تاریخچهٔ زبان پارسی دری

"واقعیت ها"

پارتی دری ، پارثی دری ، پارسی دری

پوهاند دکتور محمد حسین یمین

بهار ۱۳۸۲ خورشیدی

تاریخچهٔ زبان پارسی دری

«واقعیت ها»







پوهاند دکتور محمد حسین یمین

بهار ۱۳۸۲ خورشیدی

مشخصات کتاب

❁ نام کتاب: تاریخچهٔ زبان پارسی دری «واقعیت ها»

❁ مؤلف: پوهاند دکتور محمد حسین یمین

❁ ناشر: انتشارات کتاب، کابل

❁ تیلفون:

❁ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

❁ سال طبع: بهار ۱۳۸۲ خورشیدی



فهرست مضامين

صفحه	موضوع	شماره

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

همان گونه که آریانای کهن یا خراسان دورهء اسلامی و یا افغانستان امروز مهد پیدایش و بالش مدینتها در منطقه بوده در بستر این مدینتها زبان و ادبیات ایریانی که وسیلهء انتقال نگهداشت و گسترش تمدنها میباشد نیز نخستین بار در همین سر زمین هستی یافته و به نواحی ما وراءالنهر، فارس و عراق عجم پخش و نشر شده است.

در مورد زبانهای ایریانی و تاریخ زبان پارسی د ری چندین اثر توسط محققان ایرانی ، هندی ، تاجکستانی و مستشرقان نگاشته شده است در این آثار حقایق تا اندازه یی از نظر انداخته شده بعضاً به جای اصل به فروعات توجه وارزش قایل شده یعني فرع جای اصل را گرفته است چنانچه زبان اوستایی که منشاء و ریشه زبانهای ایریانی بدان تعلق میگرد یك سو گذاشته شده و در مرتبه دوم قرارگرفته است ، در عوض زبانهای ایریانی را بدون در نظر داشت واقعیت به فرس باستان ارتباط داده اند و در زبانهای دورهء میانه اهمیت بیشتر به پهلوی ساسانی (فارسی میانه ؟) داده شده این زبان را با چشم پوشی از واقعیت ها

واسطه تحول زبانهای باستانی به زبانهای نوین آرینی پنداشته اند ، روی همین تلاش اشتباه آمیز ، برخی از مستشرقان هم این راه را پیموده اند حالانکه حقایق چیز دیگری است بدین معنا که زبان اوستایی به هزاره یکم قبل از میلاد تعلق دارد واز سده نهم قبل از میلاد پایین تر نمی آید و اما زبان فرس باستان بعد ازآن و به سده های هشتم و هفتم قبل از میلاد مربوط میشود ، زبان اوستایی با سانسکریت ارتباط نزدیک صرفی ، نحوی و واژه گانی دارد و هر دو قبل از فرس با ستان وجود داشته اند ؛هخامنشی ها اصلاً آریایی بوده و از ساحه زبان اوستایی که قبلاً وجود داشته یعنی از نواحی باختر به سوی غرب و جنوب فارس (عراق عجم) مهاجرت کرده و زبان ایریانی را از سرزمین آریانا به انجا برده اند.

از جانب دیگر با وجود تشکیل امپراتوری بزرگ توسط هخامنشی ها واقعاً زبان فرس باستان نتوانسته است زبان رسمی واداری هخامنشی ها قرار گیرد بلکه در سراسر قلمرو هخامنشی، زبان آرامی از شاخه سامی ، زبان رسمی و اداری آنان بوده است . ؛ از همین جاست که به جز کتیبه هایی چند ، اثری مدون ومستقل از زبان فرس باستان به جامانده است وبه دست نیست .

بعداً هم با تسلط یونانیان بر فارس و آریانا زبان رسمی واداری آنان زبان یونانی بوده است که باز هم فرس باستان در فارس مجال کار بردی پیدانکرد.

به شهادت تاریخ پس از آنکه پارتهای بلخی (اشکانیان) دولت مقتدر یونانی را در با ختر بر انداختند، خود امپراتوری بزرگی از آریانا تا آسیای صغیر در غرب تشکیل کردند که مدت شش قرن از سده سوم قبل از میلاد الی سده سوم میلادی دوام کرد ؛ در همین مدت طولانی در سراسر امپراتوری پارتهای بلخی (اشکانیان) زبان پارتی

(پرثوی) به حیث زبان رسمی ، اداری، درباری و فرهنگی ترو یج یافت.

پارتها پس از استقرار دولت مستحکم در با ختر و نواحی آن از سال ۱۷۱ قبل از میلاد به بعد به جانب غرب آغاز به کشور کشایی کرده تیسفون را در کرانهء غربی فارس مرکز زمستانی خود بر گزیدند ، از انجایی که در عصر پارتها زبان رسمی واداری زبان پرثوی (پهلوی) بود بازهم زبان فرس باستان امکانیت ترویج و تداول نیافت .

زبان پرثوی (پهلوی) پس از سقوط پارتها توسط ساسانیها در قرن چهارم میلادی و بعد از آن باهمان قدرت خود ادامه پیدا کرد، چنانکه در کتیبه های ساسانیان نیز از آن کار گرفته شده است : البته بعداً ساسانیان از جمله لهجه های پرثوی لهجهء فارس را در قلمرو امپراتوری خود بیشتر معمول ساختند که نام پهلوی ساسانی را به خود گرفته است اما لهجه پهلوی ساسانی بعد از ظهور اسلام و کشور کشایی مسلمانان در فارس به نسبت نداشتن پایه مستحکم و کم مایه گی خود همان است که زبان عربی جای آن را فرا میگیرد.

از جملهء لهجه های زبان پرثوی (پهلوی) لهجه شمال شرقی آن که در حقیقت لهجه خاستگاه زبان پرثوی بوده است پس از سقوط پارتها در بلخ ونواحی آن موجودیت خود را حفظ کرده در دوره های مختلف باپذیرش تحولات به نامهای زبان باختری ، بلخی و در عصر کوشانیان در اوایل عصر میلادی به نام زبان کوشانی متداول بو ده است سرانجام تحولات در لهجهء شمال شرقی پرتوی زمینه ظهور پرثوی جدید یا پارسی دری را مساعد ساخته است که کتیبه های سرخ کوتل بغلان ، رباطك سمنگان ، سنگ نبشته های روز گان و سرود کر کویهء سیستان از آثار بازمانده آن میباشد به دنبال آن در اوایل اسلام در نواحی باختر و

آمودریا آثاری از زبان پرثوی جدید یا پارسی دری به صورت پراگنده باز مانده است.

که نمونه های آن عبارت است از ترانهءابن مفرغ ، کودکان بلخ، یاد سمر قند و جمله هایی منثور در موارد مختلف.

اما با انتشار زبان عربی در باختر و خراسان زمین و عام شدن آن باز هم از همان آغاز به ویژه در قرن سوم هجری زبان پرثوی دری یا پارسی دری بنابر داشتن بنیاد نیرومند به شکل یك زبان متکامل سر برآورد ؛ چنانکه اشعار بسیار برازنده و عالی حنظلهء بادغیسی ، محمود وراق هروی ، شهید بلخی و سخنوران دیگر شاهد این مدعا است ، در سده چهارم هجری یعقوب لیث صفار است که زبان پرثوی یا پارسي دری را همچو نیاکان خوش به حیث زبان رسمی و اداری قرار میدهد، شعرای زیادی از قبیل وصیف سکزی، مخلـه سکزی ، بسام کرد خارجی ، ابوسلیك گرگاني و ده ها سخنور دیگر مربوط به عهد صفاری و ساماني از نماینده گان معروف این زبان میباشند، ودر دورهء غزنویان صدها اثر و صدها شاعر و ادیب در این زبان در افغانستان امروز به منصهء ظهور میرسد.

در قرن پنجم و ششم الی سده هفتم است که این زبان به سوی فارس و عراق عجم راه میکشاید، چنانکه قطران تبریزی، غضایری رازی ، سعدی شیرازی و حافظ از شعرای متقدمی اند که در فارس آثار خود را به زبان پرثوی نویا پارسی دری به جا گذاشته اند.

بدین گونه دیده میشود که زبان های ایریانی برای سومین بار بازهم از شرق به سوی غرب از باختر و خراسان به سرزمین فارس و عراق عجم منتشر میگردد.

البته در مرحله اول زبان اوستایی است که از آریانا به جانب غرب آن نفوذ میکند و در مرحلهء دوم زبان پرتوی (پهلوی اشکانی) میباشد که از باختر ونواحی آن به طرف غرب به فارس و عراق عجم پخش گردیده است*.

بنابران گسترش زبان پارسی دری از آریانا و خراسان به سوی غرب به فارس و عراق عجم مساءله یی طبیعی و تاریخی است ؛ ازین همه بر می آید که خاستگاه اصلی زبانهای ایریانی همواره مرکز آریانا بلخ ونواحی آن بوده است واین واقعیتی است غیر قابل انکار .

باید گفت که نام پارس ، پارسه در جنوب ایران امروز نیز توسط مهاجران آریایی در اعصار کهن از پارتیه (پارثیه)در شمال غرب باختر به سوی عراق عجم وجاگزین شدن در انجابه آن ناحیه داده شده است ؛ یعنی کلمه پارتیه (پارثیه) که با آن مهاجران انتقال کرده به تدریج پارثه وپارس شده است.

کلمه پارثوه نیز که از ریشه پارتیه وپارثیه مشتق شده است شکل نسبتی آن پارثوی بود که بعداً پهلوی گردیده است ؛ زیرا در زبانهای ایریانی تبدیل /ر/به /ل/ وابدال/س ، ث/به /هـ/ یك حادثهء عادی بوده است ؛ مثلاً نیلوفر - نیلوفل - سوراخ - سولاخ ، دیوار - دیوال ....

ویا سند - هند ، مشست - مهست و مثره - مهر .....

بنابران پوثوی تبدیل به پلهوی گردیده بعد آبا تقدیم وتاخیز حروف /ل/و/هـ/ شکل پهلوی را به خود گرفته است ؛ بدین گونه پرثوی ها (پارتها) پهلوی ها گفته شده وزبان پرثوی زبان پهلوی نامیده شده است گرچه زبان پارسی دری به ریشه پرثوی ارتباط میگرد ؛ اما بنابر رابطه

داشتن بعدی با اصطلاح پهلوی شکل متحول پرثوی ،درادوار اخیر هم بار ها به زبان پارسی دری اصطلاح پهلوی به کار برده شده است:

فردوسی در آغاز داستان رستم وسهراب:

که داند که بلبل چه گوید همی
به زیر گل اندر چه موید همی
نگه کن سحر گاه تا بشنوی
زبلبل سخن گفتن پهلوی

همو بگفت :

گشاده زبان وجوانیت هست
سخن گفتن پهلوانیت هست

نظامی:

به هرای گنجش چو پدرام کرد
به پهلو زبانش هری نام کرد

فرخی:

در فضل و گوهرش نتوان یافتن کنون
مدح هزارساله به گفتار پهلوی

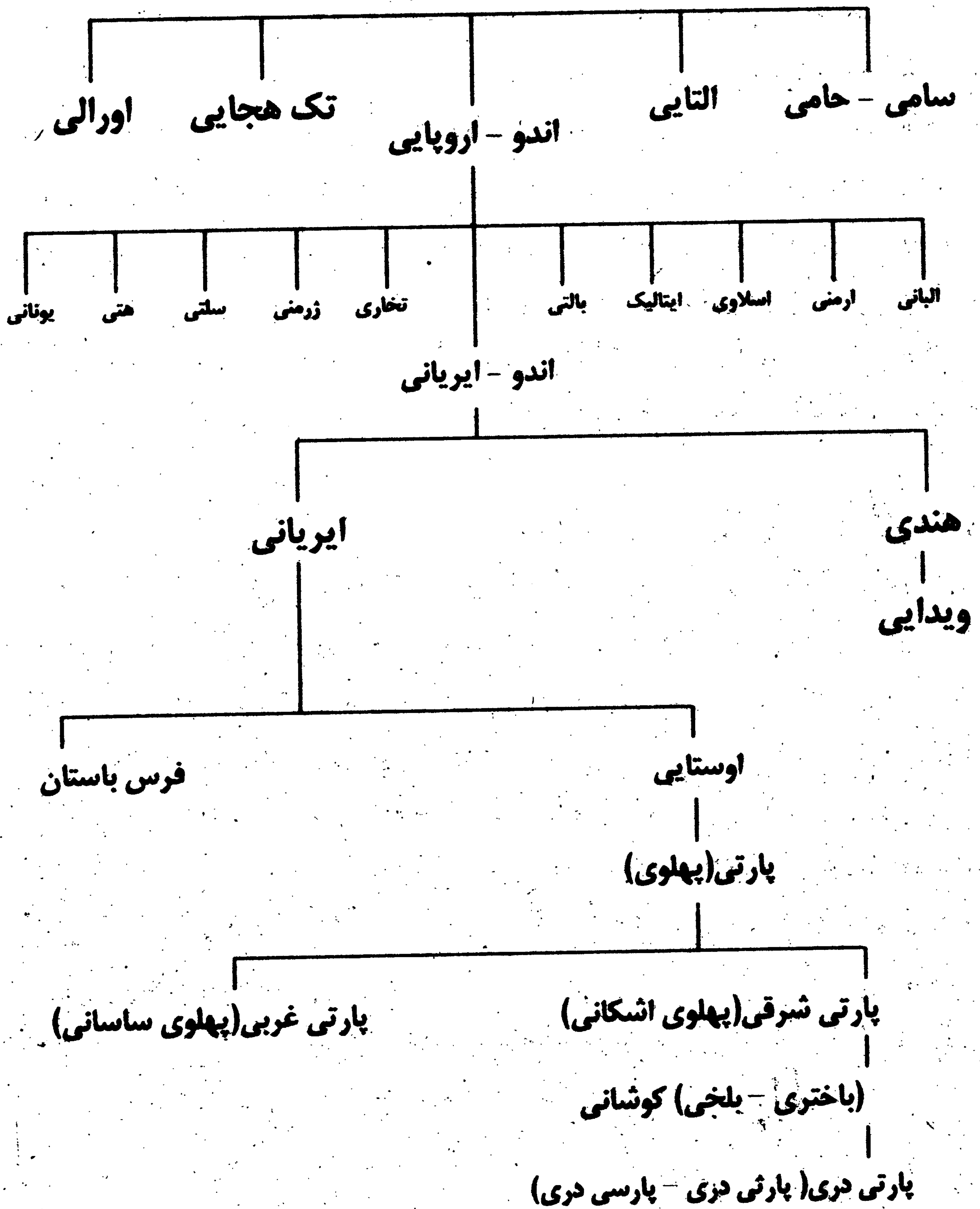
مسعود سعد:

بشنو ونیکو شنو نغمه خنیا گران
به پهلوانی سماع به خسروانی طریق

حافظ:

مرغان باغ قافیه سنج اند وبذله گوی
تا خواجه می خورد به غزلهای پهلوی

خانوادهٔ زبانها



جامی در سدهء نهم هجری:

مــشــنــوی مــعــنــوی مــولــوی
هــســت قــرآن در زبــان پــهــلــوی

به هر حال در این رساله جهت حراست وپاسداری از افتخارات فرهنگی ، هوت ملی حق مسلم کشور افغانستا ن امروز ، خراسان دورهء اسلامی وآریانای کهن با دلایل وشواهد دقیق وروشن ثابت شده است که منشأ وریشه زبان پارسی دری پهلوی اشکانی (پرثوی) وخاستگاه آن سرزمین باختر بوده است ؛ پهلوی اشکانی خود مولود بلا فصل زبان اوستایی میباشد زبان میدی وفرس باستان هم ما خوذ از زبان اوستای بوده به مشابهء گویشی ازان است ،وزبان فرس باستان هیچگاهی حیثیت زبان رسمی ، اداری ودرباری رانداشته جز آنکه چند کتیبه باآن نگاشته شده است ، همچنان زبان پهلوی ساسانی ریشه در پهلوی اشکانی داشته لهجه یی از ان زبان میباشد.

در فرجام باید گفت که زبان پارسی دری این زبان نو ایریانی بنابر تعلق ریشه وی خود به زبان پرثوی به نام پارسی موسوم شده است واز آنجایی که این زبان در مرحله قبلی خود در عصر پرثوی ها از قرن سوم قبل از میلاد الی قرن سوم میلادی در مدت شش قرن وسپس در عهد کوشانیان زبان درباری ورسمی بوده است ونیز آنگاه پس از تکوین آن به زبان نو ایریانی (پارسی دری)در عصر صفا ریان ، سامانیان ، غزنویان، غوریان ، تیموریان هرات تا امروز برای مدت یکهزارویکصد سال به حیث زبان درباری ،رسمی وعلمی به کار گرفته شده است به پارسی دری موسوم گردیده است .

پوهاند دکتور محمد حسین یمین
خیر خانه ، قوس ۱۳۸۱

۱- دوره باستانی زبانهای ایریانی

۱-۱: زبان اوستایی کهن ترین زبان گروه شمالی ایریانی

آشکارا است که کهن ترین شکل زبان آریاییان در سرود های ویدی انعکاس یافته است وآن زمانی است که آریاییان در (۱٤۰۰ق . م .) در مرحله حیات مشترک در شمال رود خانه ، آموزنده گی میکرده اند .

البه از شمار چهار (ویدا) یعنی ریگویدا ، سامویدا ، اتهر ویدا ، ویجورویدا ؛ نخستین آن (ریگویدا) از نگاه تاریخ قدامت بیشتری دارد ودر ان نامهای قبایل ، رجال تاریخی واعلام جغرافیایی آریانای باستان باز تاب یافته است ، این زبان قبلی آریا بیان پس از مهاجرت به جنوب آمو دریا واطراف هندوکش توسط برهمنهای ایریانی به شمال غرب هند برده شد که ریشه وپیشینهء زبانهای هندی راتشکیل داد .

واما آریاییانی که در ساحهء مرو، بلخ ، هرات واطراف هندوکوه جاگزین شدند زبانی را به کار برده وانکشاف دادند که معروف به زبان اوستایی میباشد(۱).

برای اینکه زبان ا وستایی نخستین منشاء و منبع عده یی از زبانهای ایریانی و از جمله زبان پارسی دری را تشکیل داده است واین زبان در ردیف زبانهای شمال شرقی فلات ایریان قراردارد ، دونکته مهم

(۱) امعین ، مزد یسنا ، ج ا، تهران، ۱۳۵۵ ،ص ۸۷، باباجان غفوروف، تاجیکان ، کتاب یکم ، قسمت اول برگردان صدیقی و روشن رحمن ، کابل : پوهنتون ، ۱۳۶۳، ص ۸۷.

را باید درنظرداشت : زمان و محل ظهور زردشت ، و در وابسته گی به آن و اقعیتهای بزرگی که تاکنون عمداً در پرده ابهام نگهداشته شده بود روشن میگردد ،بدین گونه ارتباط مستقیم زبان پارسی دری (پارثی دری) به ربان پارتی (پارثوی ، پهلوی اشکانی)و تعلق مستقیم زبان پارتی به زبان اوستایی واضح شده در نتیجه این باور تایید میگردد که زبان پارتی (پارثی ، پهلوی اشکانی) و دنباله بلا فصل آن یعنی پارسی دری (پارتی) به گروه زبانهای شرقی ایریانی شامل است .

۱-۱-۱: قدمت زبان اوستايي:-

در و اقعیت امر زبان اوستایی که شکل نوشتاری آن درکتاب اوستا به ویژه بخش گاتها (گاثاها) ارایه شده است تاریخ آن به هزارهء یکم قبل از میلاد وحتی به قول برخی از موءرخان به (۱۲۰۰ق۰م۰) تعلق میگیرد .

گرچه یونانیان قدیم عصر زردشت را بسیار با لابرده اند ، چنانکه خانتوس (xontos) «۵۰۰۰-۵۰۰۰ق۰م »ارستو(Aristotiles) ، ادوخـوش(Eudoxus)و هـر مـو دوروس (Hermodoros) زمـان زردشت را شش هزار سال قبل از میلاد تخمین میکند(۱)

اما این حد سیات مشکوك به نظرمی آید ، آنچه که با در نظر گیری د لایل تاریخی و تدقیق در زبان گاتاها وقر این دیگر میتوان در مورد اظهار کرد اینست که به عقیدهء برخي ها زمان زنده گی زردشت از ۱۱۰۰ق۰م۰ پایانتر نیست یعنی که زردشت میان سده های یازده و هشتم قبل از میلاد میزیسته است.(۲) از اینکه قدمت زبان اوستایی را

---

(۱)معین ، مزد یسنا وادب فارسی ، ج ۱ ، ص ۸٤، غلام سرور ، تاریخ زبان فارسی ، کراچی ، ۱۹٦۲، ص ۱۹.

(۲) ویدین کوین، ۱۹٦۵و ص ٦۱((به نقل از باباجان غفوروف ، تاجیکان ، کابل ، ص ۷۷ ؛ معین ، مزدیسنا ، ص ۸۷ ، ص ۱۷۷ ، محسن ابوالقاسمی ، زبان فارسی ، تهران : نشرهرمند ، ۱۳۷۵، ص ۱٦.

در حوالی هزاره یکم قبل از میلاد ، میان سدهء یازدهم وهشتم قبل از میلاد تثبیت کرده اند این زبان نخستین زبان ایریانی بوده و از انجا که آثار مدونی از ان به جا مانده است و اقعاً میتواند به حیث ریشه و پیشینهء سایر زبانهای ایریانی ، بالنوبه در دوره باستان ،میانه و نوین مورد پژوهش قرار گیرد .

گرچه مادهای آریایی در همین حدود از شرق بحیره خزر، و نواحی قفقاز به شمال غرب فلات ایریان رفته اند و دولت مقتدری را هم در همدان (اکباتان) بنیاد نهادند چون در این منطقه مردمان غیر آریایی یعنی سلطنت عیلام (آثوریها) مسلط بودند ، زبان مادها بنابر اقتدار زبان عیلامی مجال ترویج پیدا نکرد، چنانچه به جز چند اسم خاص شاهان آنان از زبان مادی جزئیترین اثری به جا نمانده است (۱)از جانب دیگر یکی از اقوام دیگر آریایی به نام پارته(پارثه) در همان سده هایی که زبان اوستایی مسلماً رواج داشته و دارای اثر مدون و موجود بوده است از همین ساحه از جنوب شرق بحیرهء خزر به جنوب غرب فلات ایریان ، کنارخلیج فارس وارد شد و نام خود را به آن جا داده آن ناحیه موسوم به پارسه گردید که در یونانی باستان Persia، Persida، در فرانسوی **Perse، Persside**گفته شده است(۲).

پارسه (فارس) نیز در آغاز تا (۶۰۶ق.م.) تحت سلطهء آثوریها

(۱) خانلری ، تاریخ زبان فارسی ، ج ۱ ، تهران ، ۱۳۵۵، ص ۲۰۱، ارانسکی ، زبانهای ایرانی ، ترجمه علی اشرف صادقی ، تهران : نشرسخن ، ۱۳۷۸، ص ٤٦، غفوروف ، تاجیکان ، ص ۹۷.

(۲) ارانسکی، زبانهای ایرانی ، ص ٤٦ .

بوده که طبعا زبان آنان هم متأثر از زبان عیلامها بوده است (۱) چنانچه پس از بنیانگذاری امپراتوری هخا منشی های فارس ظاهراً روابط اداری شان با زبان و خط آرامی (میخی) صورت میگرفت (۲)

یعنی زبان رسمی و اداری هخا منشی ها زبان آرامی بوده است .

۱-۱-۲ : موقعیت جغرافیایی زبان اوستایي :

در اینکه اوستا در نواحي باختر و به تعبیر دیگر در مرکز آریانای کهن (افغانستان امروز)به میان آمده است و زبان اوستایی از جملهء گروه شمال شرقی زبانهای ایریانی میباشد هیچگونه شك و تر دیدی باقی نیست . البته در این موضوع دلایل و شواهد زیاد و بسیار مستندی وجود دارد که در زمینه برحی ازان در ذیل ارایه میگردد :

طوریکه پروفیسور داکتر غلام سرور رئیس قسمت فارسی دانشگاه کراچی گفته است :

«آریانهای ایرانی و هندی مدتی در سغدو باختر باهم بوده اند بعد هندیها از طرف کوه هندوکش به دره پنجاب سرازیر شدند و آریانهای ایریانی متدرجاً و لایات افغانستان کنونی و سیستان و خراسان و گرگان را تا صفحه البرز وری اشغال کردند»(۳) از این نظر و عقاید اکثر دانشمندان برمی آید که بعد از مهاجرت آریاییان به شمال غرب شبه قاره هند ، در ساحه شمال غرب آریاناو یا شمال شرق فارس یعنی باختر

---

(۱) غلام سرور، تاریخ ، کراچي : دانشگاه ، ۱۹۶۲، ص۲۵

(۲) خانلری ، تاریخ زبان فارسی ، ج۱ ، ص ۲۰۳.

(۳)غلام سرور ، تاریخ زبان فارسی ، کراچی ، ۱۹۶۲، ص۲۰.

زردشت ظهور میکند و تبلیغات دینی خود را در اوستا در بخش اصلی و اول آن گاتها به زبان معروف به اوستایی تدوین و پخش میکند .

از جانب دیگر در یکی از نسکهای اوستا یعنی وندیدات که به طور کامل به جامانده است (۱).این نکته روشن شده است که اوستا در بخدی (بلخ) یعنی مرکز آریانا و نواحی آن پیدایش یافته است و در همین بخش از اوستا (درباب اول وندیدات) در قطار بهترین کشورها و ممالك ایجاد کرده، اهورامزدا گذشته از آریانم و یجه و سغد این منا طق ارزش اساسی دارد : ما اورویه (مرو) به معنای تواناوراستی پرست ، نیسایه میان بخدی و مرو ، هریوه (هرات) هوراخواتی (اراکوزیا ، سیستان)هیتومند (هلمند) گرگان و راغ (بدخشان) (۲)؛ و ازان برمی آید که درحدود (۹۰ فیصد)آن نواحی شامل ساحه افغانستان بوده و همه این ناحیه ها در شمال شرق فارس موقعیت دارد ، جایی که اوستا دران پیدایش یافته است ، در واقع اوستا به حیث محل ظهور زردشت و زبان اوستایی از محلی نام میبرد که میان اکسوس(آمودریا)

و اندوس (دریای سند) و درنگیانا (زرنج)واقع شده است ؛ طبیعی است که فصلهای نخستین وندیدات مشتمل بر نامهای نواحی و سرزمینهای ایجاد کرده اهورا مزدا ، از نظر جغرافیای تاریخی ارزش به سزایی دارد (۳).

بدین گونه اکثر محققان و اندیشه وران ، زردشت را اهل بخدی و

(۱)محسن ابو القاسمی ، رهنمای زبانهای باستان ایرانی ، ج۱ ، تهران : نشر سمت ، ۱۳۷۵، ص۷.

(۲)باباجان غفوروف ، تاجیکان ، کتاب یکم ، قسمت اول ، کابل ، ۱۳۶۳، ص۷۸.

(۳) مهری باقری ، تاریخ زبان فارسی ، تهران : نشر قطره ، ۱۳۷۸، ص٥٤ ؛ معین ، مزد یسنا وادب فارسی ، تهران : دانشگاه ، ۱۳۵۵، ص۲۰۱.

پیدایش کتاب دینی اوستا را در همین ناحیه ، و درارتباط به آن زبان اوستا یی را زبان شمال شرق ایریان گفته اند ؛ قرار نظر هننگ محتویات اوستا (گاتها) نشان میدهد که متن اول اوستا در حوالی هرات و متون بعدی آن در نواحی سیستان به وجود آمده است (۱) و ملز نیز عقیده دارد که زردشت از اهل شرقی فارس و از بلخ و سیتان بوده است (۲)

ویلهم گیگر (Wilhlm Geiger)خاورشناس معروف آلمان هم به استناد اعلام جغرافیایی اوستا(یشتها) داستانهای پهلوانی شاهان آریایی را در مشرق فارس در آریانا (بخدي و سیستان) میداند ؛ همچنان کرستن سن گفته است که پارثوها (پارتها) که به مغرب فلات ایران رفتند از همکیشان شرقی خود جدا شده و حتی در زبان شان که منشأ آن شرقی بوده تغییراتی حاصل گشت اما زبان شرقی ایریانها که گاتها و یشتها بدان سروده شده بود به حال خود ماند (۳)

هر تسفلد (Hertzfeld) نیز سرزمین اصلی زردشت را درساحه شمال غرب افغانستان یا شمال شرق فارس جسمجو کرده محل آن را سیستان تعیین کرده است وگوید که قرارپیش بینی کیش زردشتی

مو عودهای سه گانه این آیین یعنی هوشید ، هوشیدر ماه و سوشیانس از ناحیه سیستان آشکار خواهد شد ؛ پروفیسور بنونست فرانسوی در کتاب خود به نام " آیین پارسها " با توجه به شاهکارهای یونانی که در ۱۹۲۹ در فارس انتشار یافت ثابت کرده است که هخامنشی ها زردشتی نبودند بلکه به آیین آسیایی قدیمی معتقد بودند.

البته درموضوع انتساب زردشت به نواحی بلخ و نیز متن

---

(۱)هننگ ، ۱۹۵۱، «به نقل از تاجیکان ، کابل ، ص۸۸. »

(۲).mills . l.H., The Zand , avesta , pxx vili

(۳) کرستن سن ، مزدیسنا در ایران قدیم ، ترجمه صفا ، ص۱۳-۱۹.

نمونه هایی از متن اوستا

از گاتها

یسن ۴۵: ۱-۲

موعظه های زردشت به دومینو

ترجمه یسن ۱،۴۵

اینک سخن می گویم، هان ای کسانی که از دور و نزدیک فراهم آمده خواستار آموزش دین راستین هستید، گوش فرا دهید و سخن مرا بشنوید و به یاد بسپارید! گفتار من آشکار و هویداست:

مباد که آموزگار بد – آن دروغ پرست که (مردم را) با زبان خویش به کیش بد فرا می خواند– زنده گی را دیگر باره تباه کند.

اوستا و زبان اوستایی به این ساحه، آثار زیادی تدوین و طبع شده است (۱) ؛ از مؤرخان قدیم یونان و روم اینها همه معتقد بوده اند که زردشت اهل بلخ و از مشرق فارس بوده است : سفالیون ، تیون (Theon) یوستین (Justin)آرنوبیوس (Arnobius) ایوس بیوس (Eusbius) اپی فانوس (Epiphanus) مارسیلینوس (Marcellinus) آروسیوس (Arosius) آگوستین (Augustine) اسیدوروس (Isidorus) هوگودوس ویکتور(Hugodes victore) به گونه فشرده انتساب زردشت به حوالی بلخ ونواحی هرات وسیستان وارتباط زبان اوستایی به شمال فلات ایریان را دلایل ذیل روشن میسازد :

۱-گشتاسپ بلخی حامی زردشت و آیین وی ،

۲- تایید متون زردشتی ، کتابهای پارتی (پهلوی) و منابع اسلامی بر قلمرو گشتاسپ در نواحی بلخ و سیستان .

۳- و قوع جنگهای منهبی میان گشتاسپ حامی زردشت و تورانیان شمال آمودریا در نواحی بلخ .

٤- وقوع آتشکدهء نو ار در بلخ که لهراسپ پدر گشتاسپ پس از انصراف از سلطنت بدانجا منزوی شده بود.

۵- قدمت زبان اوستایی بر زبان فرس باستان در پارثه (پارسه) .

٦ـ اشاره به اعلام جغرافیایی اوستا از شرق به غرب تاری..

---

(۱) ر.ك. جواد مشکور ، زادگاه زردشت «مجله وحید ، شماره ۱۸ ، ۱۳۵۲ ص۸۲۳ » ؛ کاظم رجوی آذر بایجان گهوارهء زبان ایرانی « مجله ارمغان شماره ۱۱-۱۲ ، ۱۳۵٤ ، ص٦٥۹ » ؛ ' Miuler , Early religeos poetry of parsia , 1911 , p. 80.

۷-تذکر اوستا تنها به جغرافیای نواحی بلخ و سیستان و عدم تذکر اعلام جغرافیای پارسه درآن.

۸- بنابر تایید برخی از منابع بر زر دشتی نبودن هخامنشی ها.

۹- تایید عدهء زیاد نویسنده گان، محققان و مؤرخان یونان و روم بر زادگاه زردشت در بلخ و نواحی آن.

۱-۲ : زبان فرس باستان زبان گروه جنوبی ایریانی

زبان فرس باستان به باور محققان زبانشناس از جملهء زبانهای جنوب غربی فلات ایریان به شمار آمده است ؛ در مورد اینکه زبان اوستا اصل و ریشه و زبان فرس باستان منشعب از آن و محتمل لهجه یی از آن بوده است و از جانب دیگر اینکه زبان پارتی (پرثوی، پهلوی اشکانی) و بالنوبه زبان پارسی دری(پارثی دری) به زبان فرس باستان نه بلکه به اوستا ارتباط میگرد؛ باید به دو نکتهء مهم یعنی به زمان و محل پیدایش این زبانها جداً توجه کرد.

۱-۲-۱ : موقیعت زمانی زبان فرس باستان

هنگامیکه در بلخ ، هرات و سیستان محور قلمرو حکمروایی آریاییان در اوایل هزارهء یکم قبل از میلاد ، زردشت کیش معروف خود را عرضه داشت و گشتاسب شاه آریاییان آن را پذیرفته در پخش آن سعی تمام کرد، در غرب و جنوب غرب فلات ایریان عناصر غیر ایرایانی یعنی آثورها و عیلامها تسلط داشتند (۱)در همین زمان دولت مستقلی در فارس قبلی و ایران امروز وجود نداشت.

---

(۱) باباجان غفوروف ، تاجیکان ، برگردان صدیقی وروشن رحمن ، کابل ، ص۹۷ ؛ غلام سرور ، تاریخ زبان فارسی، کراچی ، ۱۹۶۲ ، ص ۲٤.

اگرچه در اوایل هزارهء قبل از میلاد مادها یکی از اقوام آریایی از شرق بحیره خزر به غرب فلات ایریان وارد شدند اما از انجایی که عیلامها در آن نواحی کلاً مسلط بوده و آن ناحیه تحت نفوذ کامل مدنیت غیر ایریانی قرار داشت مادها از تأثیرآن مدنیت و فرهنگ بیگانه بر کنار مانده نتوانستند و مجال آن را نیافتند تا به استقرار و پخش زبان و مدنیت خود توفیق حاصل نمایند؛ حتی در ربع دوم قرن هفتم قبل از میلاد که مادها موفق به تشکیل دولت شاهی ماد شدند آنگاه هم امکان ترویج و تعمیم زبان و فرهنگ خود را نیافتند به همین سبب است که از مادها آثار ی به زبان آنان به جانمانده است جز نامهای خاص یك عده از شاهان ماد در مکتوباتی به زبان یونانی ، لاتینی و مصری (۱)

در اواسط سده ششم قبل از میلاد (۵۵۰ ق، م) هخامنشی های فارس دولت ما درا بر انداختند و امپرا توری بزرگی را در فارس (پارثه ، پارسه) بنیاد نهادند، اما زبان فرس باستان همچنان تحت تاثیر زبان عیلامها مانده مجال انکشاف نیافت؛ گذشته از آن علت دیگری هم در عدم رشد و حتی در تضعیف زبان پارسها نقش داشته که عبارت بوده است از ایجاد فاصله میان زبان پارسها و زبان اوستایی در امتداد چندین

---

(۱) مهری باقری ، تاریخ زبان فارسی ، تهران : نشرقطره ، ۱۳۷۸ ، ص ۲۲ ؛ محسن ابوالقاسمی ، راهنمای زبانهای باستانی ایران ، ج ۱، تهران : انتشارات سمت، ۱۳۷۵ ، ص ٤.

قرن، زیرا زبان پارسها در پارسه امکانیت آن را نیافت که با اصل خود زبان اوستا ارتباط خود را نگهدارد و آنهم به دو سبب : نخست آنکه پارسه خود از محدوده اصلی آریانا جدا افتاده و میان پارسه وآریانا سرزمینهای بی آب و علف کویر نمك، کویر لوت مناطق نیمه صحرایی حایل شده بود (۱) دودیگر آنکه هخامنشی ها هنگامی که امپراتوری بزرگی را(۵۵۰-۳۳۰ ق . م) بنیاد نهادند به کیش زردشتی نپیوستند (۲) بلکه به آیین آسیایی کهن معتقد بودند (۳) تا بد انجا که بابلیها بنیانگذار سلسله هخامنشی را همچو پیامبری و یهودیان او را نجات بخش پنداشتند (٤) همین عوامل متعدد بوده است که زمینهء مجال نیافتن رشد و انکشاف زبان فرس باستان را فراهم آورد، و نتیجه آن شد که در این زبان اثر مدونی پدیدار نگردد؛ چنانکه از زبان فرس باستان به جز کتیبه های شاهان هخامنشی و نبشته هایی بر مهر ها و ظروف اثر و متن جداگانه در موضوع مشخص به جا نمانده است.

گذشته از همه عدم فعال بودن زبان فرس باستان را همین کتیبه ها نشان میدهد بدین معنی که بنابر قدرت و حاکمیت زبانهای عیلام و آثور کیتبه های شاهان هخامنشی غالباً به سه زبان به فرس باستان، عیلامی و

---

(۱) ارانسکی ، زبانهای ایرانی ، ۱۳۷۸ ، ص ٤٧.

(۲) Beneunist , The , persian relgion accarding to the cgeif Greek text , paris , 1929.

(۳)جواد مشکور ، زادگاه زردشت «مجله وحید، شماره هژده ، ۱۳۵۲ ، ص ۸۲۳».

(٤) بابا جان غفوروف ، تاجیکان کتاب یکم ، کابل ، ص ۱۱۹.

اکدی حك شده اند (۱) حتی گویند که دولت هخامنشی زبان آرامی را به عنوان زبان رسمی در تمام دوران حکومت و در همه سرزمینهای متعلق خود به کار برده است و علاوه کنند که زبان آرامی گویشهای متعدد داشته و گویش و یژه امپراتوری هخامنشی به نام ((آرامی امپراتوری)) یاد شده است(۲) وپرویز خانلری گفته است که زبان عیلامی در مرحلهء سوم خود که به خط میخی نوشته میشد زبان رسمی شاهنشاهی هخامنشی قرار گرفت (۳)بنابر حقایق فوق زبان فرس باستان از چنان قدرت و مؤثر یتی عاری بوده که پس از سقوط هخامنشی ها در(۳۳۰ ق، م) بتواند منبعی برای زبان پارتی (پرثوی) و یا زبانهای نو ایرایانی بشود و تأثیر بزرگی بر آنها وارد کرده باشد.

۱-۲-۲: حوزهء پیدایش و گسترش زبان فرس باستان:

به قول ارانسکی مناطق غرب فلات ایریان سر زمینهایی نیست که زبانهای ایریانی از آنجا به نقاط دیگری گسترده شده باشد؛ بر اساس منابع قدیمی خاور نزدیك در هزاره سوم و دوم قبل از میلاد سر زمین ایران کنونی مسکن قبایل و اقوامی بوده است که زبان آنها نه به خانوادهء زبانهای ایریانی و نه به طور کلی به خانوادهء اندواروپایی تعلق داشته است، این اقوام عبارت اند از عیلامیها (در دره های کارون و کرخه و خوزستان امروزی)، کاسی ها (بابلی - Kassu) ولولوبی

---

(۱) محسن ابوالقاسمی، رهنمای زبانهای باستانی ایران، ج ۱ ، ص ۱۱۰؛ مهری باقری ، تاریخ زبان فارسی، ص ٤٤.

(۲) همانجا ، محسن ابوالقاسمی، ص۱۲۲ ؛ خانلری ، تاریخ زبان فارسی ، ج ۱ ، ص ۲۰۳.

(۳) خانلری ، تاریخ زبان فارسی ، ج ۱ ، ص ۱۸۳.

ها (Lulubi) در کوهستانهای ایران غربی ، مانایی ها در جنوب غربی دریاچه خزر (۱) البته بعداً اریایی هایی به نام پارثه (پارسه) در اوایل هزاره یکم قبل از میلاد از سمت جنوب شرقی در یاچه خزر از نواحی بلخ از پارتیه (پارثه ، پارسه) به سوی جنوب غرب فلات ایریان مهاجرت کرده در ساحه یی در کنار خلیج فارس سکونت اختیار کردند و در ارتباط به نام آنان محل زیست شان نیز پارسه گفته شد؛ بدین گونه واژهء فارس ، پارس، پارسی منسوب میشود به قوم پارت در شمال غرب نواحی با ختر، خاستگاه زبانهای ایریانی.

کلمه پارسه (Parsa) در یونان باستان (persida) persia, و به فرنسوی perse وPerside گفته شده است(۲) زبان فرس باستان در انتهای جنوب غربی زبانهای ایریانی در ایالت فارس ایران امروز پیدایش یافت ، اما هنگامی که هخامنشی ها امپراتوری پر قدرت و وسیعی را از با ختر و حوزه سند تا معبر سویز در مصر مستقرساختند(۵۵۰-۳۳۰ ق .م) این زبان نتوانست زبان رسمی ، علمی و سراسری را در پهنای دولت بزرگ هخامنشی ها به خود بگیرد؛ بلکه در کنار چند زبان دیگر و به صورت محدود به کار گرفته شد؛ چنانچه در لوحه های طلایی و نقره یی که از مقرآپا دانا در تخت جمشید پیدا شده است به سه زبان نقرگردیده : زبان محلی که همان فرس باستان است . دیگرزبان

(۱) ارانسکی ، زبانهای ایرانی، ترجمه علی شـ ف صادقی ، تهران : نشرسخن ، ۱۳۷۸ ص ٤٥ .
(۲) همانجا ، ص ٤٦ .

عیلامی (غیرایریانی) و سومی زبان بابلی (غیر ایریانی) (۱)در متن این کتیبه ها ضمن اشاره به قلمرو حکمروایی هخامنشی ها تذکری از پارسه به حیث کشور نشده است بلکه گاهی که از نماینده گان محلات تذکررفته از پارسه در ردیف مادی ، خوزی ، پارتی ، هراتی باختری، سغدی ، خوارزمی، زرنگی ، رخجی ، گندهاری ، سکایی ، بابلی ، آثوری مصری، مقدونی یاد گردیده است.(۲) بدین گونه آن گاه که از آثار بازماندهٔ زبان فرس باستان سخن به میان می آید ، همچو یك زبان کتیبه یی در برابر محققان جلوه گر است و علت آن هم این بوده است که قسمت بیشتر قلمرو امپراتوری هخامنشی ها را سرزمینهای خاور میانه در غرب ایالت فارس احتوا میکرده است.

این نکته را چندین دلیل دیگر هم تایید میکند: یکی آنکه بعد از داریوش هخامنشی جانشینان او همه در ورودی (دروازه دخول) کتیبه ها را رویه غرب فارس قرار داده اند(۳)دیگر آنکه بنابر علاقمندی هخامنشی ها به غرب فارس وعدم تمایل به گسترش فرهنگ اوستایی در کتیبه های فرس باستان نشانی از زردشت و امشا سپندان نیست .حقایق فوق بیانگرآنست که زبان فرس باستان کمتر مجالی داشته است تا موءثریت زیادی بر دیگر زبانهای دوره میانه ایریانی به ویژه بر زبان پارتی (پارثوی) و زبانهای نو ایریانی به خصوص پرثوی دری (پارسی دری) پیدا کند و یا به حیث منبعی در پیدایش آنها به حساب آید.

---

(۱) علي سامي ، پارسه (تخت جمشید) ، تهران : ادارهٔ کل فرهنگ وهز، ۱۳٤۵، ص۱-۲.

(۲) همانجا ، ص ۸۰.

(۳) پی یرلوکوک ، متن های فارس باستان ، عیلامی ، بابلی و آرامی ، ترجمه ژاله آموزگار ، نشر گالیمار، ۱۹۹۷ ((به نقل از مجلهٔ نامه فرهنگستان ، شماره هفده ، ۱۳۸۰ ، ص ۷۸)) .

جدول الفبای پهلوی

حرف نویسی	پارتی/ پهلوی اشکانی کتیبه یی	زبور پهلوی	پهلوی کتیبه ای	پهلوی کتابی
ʾ A	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
b	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
g	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
d	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
E	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
w	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
z	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
h	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ḥ	[illegible]		[illegible]	
y	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
k	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
l	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
m	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
n	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
s	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
O	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
p	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
c	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
Q	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
r	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
š	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
t	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

عوامل اینکه زبان فرس باستان نتوانست حیثیت زبان مقتدری را کسب نماید و آن همچو زبان کتیبه یی در برابر پژوهشگران و باستان شناسان قرار دارد بسیار است ، اینك از این علل به گونه فشرده چنین میتوان یاد آور شد:

۱- تاثیر بیشتر زبانهای غیر ایریانی ، عیلامی و اکدی (بابلی و آثوری) بر زبان فرس باستان .

۲- اثر کنی زبان مادها بر فرس باستان هنگام قدرت مادها قبل از هخامنشی ها.

۳- قطع ارتباط از زبان اصلی ایریانی یعنی اوستادر دوره امپراتوری هخامنشی ها.

٤- دور بودن زمانی و مکانی قدرت هخامنشی ها از ساحه اصلی آریانا.

۵- رسمیت یافتن زبان غیر ایریانی در قلمرو امپراتوری هخامنشی ها.

٦- دلبسته گی هخامنشی ها با فرهنگ غیر ایریانی.

۷- اقتباس خط میخی از خطوط سامی رایج در بین النهرین در ثبت و ارائه زبان فرس باستان که سر انجام موجب پدیدهء هزوارش شد و تلفظ واژه ها را به درستی نشان نمیداد.(۱)

۸- تاثیرات فرهنگ دینی بین النهرین بر فرهنگ هخامنشی ها تا آنجا که شاهان هخامنشی مشروعیت ایزدی پیدا میکنند ، در حالیکه در

(۱) محسن ابوالقاسمی ، رهنمای زبانهای باستانی ایران ، ص ۷۳ به بعد .

فرهنگ اوستایی شاهان با فره ایزدی ستایش شده اند.(۱)

۱-۳ : مختصر مقایسه زبان اوستایی با فرس باستان ، زبان پارتی و پارسی دری:

درمورد ویژه گیهای دستوری زبان اوستا و فرس باستان کار علمی بسیار دقیق و همه جانبه امکان پذیر نیست، به نسبت آنکه از فرس باستان نظر به اوستا آثار بسیار کم و تنها نوشته های کتیبه یی به جا مانده است ؛ اما متن های اوستاحتی بخشهایی از سرود های خود زردشت (گاتها و قسمتی از یشتها) خیلی زیاد و به اندازه کافی مواد برای چنین پژوهش به دست میدهد.

ازهمین جاست که محققان در زمینه بررسی خصوصیات فرس باستان و زبان پارتی (پرثوی) به متون اوستایی مراجعه کرده به حل و شرح موضوع پرداخته اند.

پرویز خانلری نیز این نکته را به وضاحت تایید کرده گوید: ((تفاوت میان زبان پارسی و اوستایی منظم و تابع قواعد معین است؛ بنابرآن هر جا که کلمه ای (یی) در متن های موجود پارسی (فرس باستان و پرثوی) یافت نشود از روی کلمه اوستایی میتوان پی برد که صورت آن کلمه در پارسی چگونه بوده است و چون از اوستایی متن های مفصل تر و واژه گان فراوان تری موجود است در مطالعه تاریخ تحول زبان فارسی از آن استفاده میشود)) (۲)

از اینکه اینجا هدف اصلی توضیح این نکته است که زبان پارتی

---

(۱)پی یر لوکوک ، همان اثر ((مجله، نامه فرهنگستان ، شماره هفده، ص ۹۲)) .

(۲)خانلری ، تاریخ زبان فارسی ، ج ۱ ، تهران : بنیاد فرهنگ ، ۱۳۴۸ ؛ ص ۲۴۲ .

(پرثوی ، پهلوی اثکانی) وپرثوی دری(پارسی دری) از ردیف زبانهای شمالی ایریانی بوده و ارتباط مستقیم به اوستا دارد از مقایسه بسیار فشرده و مختصر این زبانها ارائه همین موضوع میباشد. مقایسه زبان اوستایی و فرس باستان و بنابر منبع قرار داشتن آنها برای زبانهای دوره میانه و نو ، در چند زمینه به اختصاز بررسی میشود:

۱-۳-۱ : بسااز واژه های معمول در زبان امروزی پارسی دری (پارثی دری) مطابقت کلی خود را از نگاه طرز ادا با ریشهء آنها در زبان اوستایی نشان میدهد، و معلوم میگردد که با وجود طی مراحل از طریق زبان پارتی (پرثوی، پهلوی اثکانی) باز هم صورت اصلی خود را با اوستا حفظ کرده و بدین گونه همان طوریکه زبان اوستا و پارتی از زبانهای شمالی ایریانی محسوب میشوند پارسی دری نیز که ریشه در زبان پارتی و اوستایی دارد در گروه زبانهای شمالی ایریانی داخل میگردد.

ازاینکه در راه تکامل زبانهای باستانی از جمله اوستا، و اولها (مصوتها) ی آخراسمها می افتد : مثلاً بخته (baxta) - بخت(baxt) وتنو(tanu) -تن(tan) میشود ، عدهء زیاد واژه های پارسی دری را مینگریم که به جز از این دگرگونی مستقیماً از زبان اوستایی به زبان پارتی (پرثوی ، پهلوی) و بالنوبه به زبان پارسی دری (پارثی دری) انتقال کرده اند ، اینك تعدادی از آن:

اوستا	پارتی و پارسی دری
ustra	اشتر
kafa	کـف
tasta	تشت

dura	دور
sata	سد(صد)
zasta	دست
patar	پدر
tak	دوش (dawis) دویدن
baxs	بخش
bar	بر(bar) بردن
mah	ماه
vat	باد(۱)

کلمه پاسره امروز از جمله واژه های عامیانه و غیرفعال در نوشتار به شمار میرود ، اما این کلمه ریشه اوستایی داشته به شکل پاثره / -pao ra /(۲) به معنای حفاظت در زبان دری حفظ شده و مورد کار برد دارد که طبعاً از اوستا از طریق زبان پارتی (پرثوی) انتقال یافته است و معنای حفاظت و پس اندازی برای آینده میباشد.

بهمین گونه واژه چهره / cehra / بدون افتادن مصوت آخری راساً از اوستا به پارتی و سپس به پارسی دری منتقل شده و امروز مورد استعمال دارد ؛ همچنان کلمه دیگری که صورت خود را از اوستا به پارتی و بالاخره به پارسی دری حفظ کرده است واژه (پسر) است که در

(۱) ر . ك . محسن ابوالقاسمی ، راهنمائی زبانهای باستانی ایران ، ج ۲ ، بخش دوم واژه نامه اوستایی ، تهران : نشر سمت ، ۱۳۷٦ ، ص ۹۵ .
(۲) آبان یشت ، بند ٦ .

اوستا شکل پثره / puora ` / (۱)را داشته است حالا نکه این کلمه در فرس باستان شکل پچ /puc / را گرفته است. به همان گونه واژه (هاون) مستقیماً واژه هاونه/havana / (۲) از طریق پارتی (پرثوی ، پهلوی) به زبان پارسی دری (پارثوی دری) وارد شده است.

این همه دال برآن است که پارسی دری از طریق زبان پارتی (پرثوی) یعنی پهلوی اسکانی به اوستا و یا مستقیماً به اوستا ارتباط میگیرد.

۱-۳-۲: در زبان اوستایی صامت مرکب(کلستر) در آغاز واژه وجود داشته یعنی کلمه ها درآن بعضاً ابتدا به ساکن تلفظ میشده است ؛ مانندبرادر/bradar / وامروز/baradar /یاbiradar / تلفظ میشودیعنی که صامت مرکب آغازی درآن شکسته میان دو صامت یك مصوت قرار گرفته است ؛ همچنین است فرمان /framana / که ابتدا به ساکن یا مصدر به صامت مرکب میباشد ، امروز به شکل / farman / با جدا کردن صامت آغازی ادا میگردد . صامت مرکب آغازی در زبان دوره میانه نظر به نبودن نشانه های مصوت کوتاه واضح نیست اما در پارسی دری بعضاً امروز در بعضی کلمه ها با مطابقت به اوستا صامت مرکب آغازی تقریباً دیده میشود: مثلاً جوان /jwan/ پیاز/pyaz/ و بعضی دیگر. •

---

(۱) یسنا٤٤ ، بند ۷ ؛ وندیدات ۳ ، بند ۲۵ ،

(۲) وندیدات۱۹ بند ۹ .

۱-۳-۳: مصوت (واکه) مرکب /ai / اوستا در دوره میانه در زبان پارتی به مصوت / e / یعنی (ی) مجهول تعویض میگردد که در زبان پارسی دری به صورت دوره‌ء میانه (پارتی) و نیز به شکل اصلی اوستایی یعنی به هر دو صورت موافق است که ارتباط مستقیم پارسی دری را به زبان پارتی و بالنوبه به زبان اوستا میرساند و اما در لهجه فارسی امروز ایران این مصوت مرکب به مصوت /i/ یعنی (ی) معروف گفته میشود که با سلسله تحولات اوستایی، پارتی و پارسی دری موافقت ندارد ؛ مثال:

اوستا	پارتی (پرثوی)	پارسی دری	پهلوی ساسانی
daeva	dev	dev	div
gaesa	ges	gaeso , ges	gis
gaioa	getik	geti	giti
xsaeta	sed	saed , sed	sid

همچنان مصوت (واکه) مرکب /au / در اوستا در دوره میانه به مصوت/o/ یعنی /و/ مجهول تعویض میشود و در دوره پارسی دری به صورت پارتی و هم به شکل اوستا به هر دو صورت ادا میگردد ؛ بدین گونه باز هم ارتباط مستقیم زبان پارسی دری به پارتی و بالنوبه به اوستا روشن میشود؛ در حالیکه این مصوت در لهجه امروزی فارسی ایران به مصوت /u/ یعنی /و/ معروف گفته میشود؛ مثال:

اوستا	پارتی (پرثوی)	پارسی دری	پهلوی ساسانی
daosa	dos	dos	dus
gaosa	gos	gos	gus
gaospanta	gospand	gospamd	gusfand
raoca	roz	roz	ruz
raosna	rosn	raosan,rosan	rusan

۱-۳-٤:از نگاه ترکیب هم زبان پارسی دری بیشتر به ویژه گیهای زبان اوستایی و پارتی هم مانندی دارد و در همین زمینه های متشابه ، زبان فرس باستان تفاوت را نشان میدهد ؛ مثلاً امروز در زبان پارسی دری به صورت معمول بعضی از ترکیبهای نحوی یا عبارت توصیفی : مانند: خوب اسپ ، خوب کار ، خوب آدم و از این قبیل به صورت ترکیب صرفی یعنی واژه مرکب ادا میگردد ؛ چنین ترکیبها در اوستا هم دیده میشود که این موضوع ارتباط و نزدیکی زبان پارسی دری را با اوستا و گروه زبانها شمالی ایریانی نشان میدهد.

به حیث مثال در متون اوستایی آمده است: خوب شهریار/huxsaora/ یعنی شهریار خوب ، خوب اسپ /huaspa/ یعنی اسپ خوب ، خوب دانا/hudana/ یعنی دانای خوب ، اندیشه مند خوب و یا بصیر.

دراین ترکیباها برای از میان بردن نشانه اضافت صفت بر موصوف مقدم شده است و عبارت شکل ترکیب صرفی و کلمه مرکب را به خود

گرفته است ؛ این شیوه امروز هم بعضاً به صورت عادی مستعمل است و گفته میشود : خوب سخن ، بدعمل ، بدانسان...... این شیوهء ترکیب در زبان پارتی (پهلوی ، پرثوی) هم معمول بوده چنانکه بعضاً ترکیب اضافی با تقدیم و تاخیر عناصر ان نشانه اضافت از میان رفته ترکیب نحوی شکل ترکیب صرفی را به خود گرفته است؛ چنانچه قرار سند

او رامان (نیسا) پارتها مالك زمین را بوم خواتای (بوم خدای) (۱) یعنی خدای و صاحب زمین میگفتند ؛ بر عکس از اینکه فرس باستان از اصل خود یعنی اوستا بدور شده، دران عبارتهای اضافی بر خلاف اوستا و بنابر تاثیر زبانهای گروه سامی ترکیب اضافی غالباً به شکل (مضاف+ نشانه اضافت + مضاف الیه) است ؛ به حیث نمونه شاه شاهان (در کتیبه تچرهخامنشی ها) و هم شاه شاهان (در کتیبه اپادانای هخامنشی ها) به معنای (ملك الملوك) زبان عربی ، و این شیوه در آثار سلسله ساسانی هم دیده میشود ؛ مثلاً ارد شیر خود را شاه شاهان یعنی ملك الملوك گفته است(۲)

۱-۳-۵: گرچه نظم اجزای جمله در زبانهای کهن و میانه ایریانی تابع ضوابط ثابت و احدی نیست ، چنانکه در زبان پارسی دری (پرثوی دری) هم دیده میشود ؛ با این حال نظم عادی جمله چنین است که فعل در آخر جمله آید ؛ بعضاً هم دیده شده است که مفعول یا متمم فعل بعد

---

(۱) پیگو لوسکایا، شهر های ایران در روزگار پارتیان ، ترجمه رضا، تهران : وزارت فرهنگ، ۱۳۷۲ ص ۱۲۸.

(۲)همانجا ، ص ۲۲۳.

از فعل امده یا گاهی هم فعل به ویژه در جمله های امری یا به غرض تاکید در اول جمله قرار گرفته است ، اما به صورت عادی در جمله ها فعل غالباً در پایان جمله قرار گرفته است ؛ مانند : خشتم هؤ و اگر بایتا. (اوستا)

یعنی ((شهر یاری او گرفت))

و: ارذون اذ اسواران فراج رسید هند. (کارنامه)

یعنی ((اردوان و سواران فرا رسیدند.))

بعضاً هم جمله بدون فعل معمول بوده است؛ چون ((بغ ورزکه اثورامزدا)) (زبان باستان)

یعنی خدای بزرگ اهورا مزدا.

«این دشت نیوك اذگور ایدروس» (دوره میانه) یعنی این دشت نیکو و گور اینجا بسیار . البته در آغاز زبان پارسی دری نیز جمله اینگونه می آمده : مثلاً در حدود العالم ، کابل ، ص ۳۵۳ «درازاء او فرسنگی اندر پهنا نیم فرسنگ» یعنی درازی او فرسنگی است و اندرپهنانیم فرسنگ است. و یا : «جایی آبادان و با نعمت و بازرگانان» (حدود العالم ص ۳۸۳)

یعنی جایی آبادان است و با نعمت و بارز گانان است.

۲-دوره ء میانه زبانهای ایریانی

زبانهای دوره میانه ایریانی به آن عده از زبانهای این خانواده به کار میرود که بر سر راه تحول زبانهای دوره کهن به زبانهای دوره نوین قرار گرفته اند ، تعیین تاریخ روشنی برای آغاز دوره میانه و ختم ان در

هر یك از زبانها دشوار است. از جمله زبانهای دوره میانه میتوان از زبان سغدی ، تخاری ، خوارزمی و از همه مهمتر پارتی (پرثوی ، پهلوی) را نام برد.

زبان سغدی شکل کهنی هم داشته و زبان متداول در سغد بوده و آن ناحیه یی است بزرگ در ما وراءالنهر که مرکز ش شهر سمرقند بود، در باره زبان سغدی برخی از مورخان عرب و نیز ابوریحان بیرونی تذکر داده اند. باز ماندهٔ زبان سغدی لهجه یغنابی است که اکنون در دره یغناب واقع در میان سلسله کوههای زرفشان و حصار تاجیکستان بدان تکلم میشود.

زبان تخاری در سده های هشتم و نهم میلادی (قرن دوم و سوم هجری) در تخارستان رایج بوده بازبان ختنی پیوند نزدیك داشته است؛ تخارستان نامی است که از قدیمترین زمان بریکی از شرقی ترین

ولایتهای آریانا اطلاق میشده که هم مرز ولایات غربی چین بوده است ؛ زبان تخاري و ختنی هر دو زبان سکایی میانه خوانده شده است ، قبابل سکایی و تخاری در آغاز قرن دوم میلادی به آسیای میانه و افغانستان نفوذ کردند و زبان آنان یکی از زبانهای ایریانی میباشد. باید گفت که زبان تخاری به حیث یکی از شاخه های زبان اند و اروپایی در عصری کهنتر در همپایه گی زبان تخاری در ترکستان چین کشف شده است.

زبان خوارزمی نیز شکل کهنی داشته و در ناحیه خوارزم معمول بوده است شکل میانه این زبان تا حدود قرن هشتم هجری رایج بود و

خط اوستا

خط «پارتی» (پهلوی)

خط (پارسی) دوره‌ء ساسانی.

بعداً مغلوب زبان ترکی گردید ، از این زبان به وسیله کتاب آثار الباقیهء ابوریحان بیرونی که مقداری از اسامی خوارزمی را در باره اعیاد ، نامها و روزهای ماهها آورده است اطلاعی به دست آمد و تحقیقات روی این زبان اکنون جریان دارد . از مهمترین زبانهای دوره میانه همانا زبان پارتی (پرثوی، پهلوی اشکانی) است که اساسی ترین وسیله ارتباط میان زبان اوستایی و پارسی دری (پرثوی دری، پارثی دری) میباشد.

۲-۱: زبان پارتی -parthi (پرثوی) یا پهلوی اشکانی :

اشکانیان بلخی در قرن سوم قبل از میلاد در شمال غرب بلخ . در حوالی نسا در درهٔ خراسان به قدرت رسیدند و امپراتوری مقتدری را تا قرن سوم میلادی یعنی در طول شش قرن از بلخ و تخارستان در شرق تا اناطولی و روم در غرب و ازان سوی آمو دریا در شمال تا رود سند در جنوب تشکیل کردند.

پارتها تیره یی از قوم سکایی داهه و از نژاد آریایی بودند ؛ دولت پارت توسط ارشک (اشک) بلخی اساس گذاشته شد و به این سبب اشکانی گفته میشود.

اشک بلخی با برادر خود تیرداد از باختر به شمال غرب آن ، پارتیه رفته پس از کسب قدرت برای حصول آزادی کشور خود علیه دولت یونان باختری قیام کرد ، آنگاه دولتِ یونان باختری را که در راس آن دیودوتس قرار داشت سقوط داده به سوی جنوب شرق راندو در ۲۵۰ قبل ازمیلاد دولت پارتی (پرثوی) را در آریانا بنیاد نهاد(۱).

(۱)جواد مشکور و رجب نیا، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان ، تهران: دنیای کتاب ، ۱۳۶۷ ص ۱۰۷.

زبان پارتها همان زبان پارتی (پارثیparthi) و پرثوی بو د که بعداً با ابدال واکها پهلوی شده است؛ زبان پرثوی یا پارتی خود دنباله زبان اوستایی است از طرف دیگر ریشه و پیشینهء به اصطلاح پارسی دری و در واقع پارثی دری(parthi dari) را تشکیل داده است.

اینجا برای درك بهتر این حقیقت که زبان پارتی (پرثوی) دنباله زبان اوستایی است نه فرس باستان ؛ همچنان برای توضیح این نکته که زبان پارسی دری منشأ آن زبان پارثی یا پرثوی میباشد نه فارسی میانه، موضوع را در وابسته گی به اوضاع و احوال پیدایش این زبانها با توجه به تاریخ و از دیدگاه کرونولوژی بررسی و تحلیل میداریم.

۲-۲: زبان پارتی(پرثوی) دنباله زبان اوستایی

زبان اوستایی کهنترین زبان بخش ایریانی شامل در زبان اندواروپایی است؛ این زبان پس از پیدایش زردشت در اواخر هزاره دوم قبل از میلاد و ترویج کیش وی شناخته شده به نام زبان اوستایی شهرت یافته است.

دراینکه زبان اوستایی قبل از مهاجرت دسته یی از آریاییان به فارس از طریق جنوب شرق بحیرهء خزر ، وجود داشته و مقدم بر زبان فرس باستان بوده است هیچ تردیدی نیست چه زبان فرس باستان در فارس هنگام حکمروایی هخامنشی ها در نیمه سده ششم قبل از میلاد تداول داشته آنهم نه به حیث زبان رسمی و اداری بلکه منحیث یك زبان محلی ؛ در حالیکه زبان اوستایی چندین قرن قبل از آن در آریانا یعنی بلخ و حوالی آن (مرو، هرات و سیستان) سایر و دایر بوده و کتاب بزرگ وارزشمند اوستا با آن نگارش یافته است.

گرچه برخی از محققان و مؤرخان با توجه و اهمیت دادن به خط از

اینکه در قرون بعدی در عهد پارتها دوباره به کتابت اوستا پرداخته شده است و بدین گونه اوستا را به اشتباه از مرتبه تقدیم بر انداخته اند(۱) اما بنابر معیار های امروزی زبانشناسی و تعریف زبان به معنای خاص آن که : « زبان عبارت است از یك نظام سمبولیك صوتی برای افهام و تفهیم میان افراد » چون زبان اوستا با چنین نظام صوتی و گفتاری قبل از فرس باستان وجود داشته و منحیث یك زبان متکامل کتاب اوستا به وسیله آن بیان شده است و حتی طبق نظریاتی بر روی دوازده هزار پوست گاو که متن اصلی آن با فتوحات اسکندر مقدونی از میان رفت نگارش یافته بود(۲)و از خود خط داشته است ؛ پس نظر به قدامت موجودیت اوستا ، چه به شکل گفتار و سینه به سینه و چه به گونه نوشتار تقدمش تثبیت شده و حیثیت منبع اصلی بودن آن برای سایر زبانهای ایریانی تاییدي انکار ناپذیر میباشد.

از جانب دیگر از اینکه به ویژه بخش گاتها و قسمتهایی از یشتها در قالب سرود هاموزون بیان شده است ، این نکته بیانگر آن است که این زبان قرنها قبل از عهد زردشت تکامل یافته و در عصر زردشت (اوایل هزاره یکم قبل از میلاد) کلاً مسلط و زبان همه گانی بوده است.

زبان اوستایی در دوره امپرتوری هخامنشی ها نیز رایج بوده است زیرا که هخامنشی ها با تسلط بر آریا نا و ماوراء النهر همان گونه که زبان سغدی ، تخاری و خوارزمی از دوره باستان به دوره میانه ادامه یافت زبان اوستایی هم که بنیاد مستحکمی داشته همچنان به حیث زبان

(۱) مهری باقری ، تاریخ زبان فارسی ، تهران: نشرقطره ۱۳۷۸ ، ص ۵۵ .
(۲) کهزاد تاریخ ادبیات افغانستان ، قسمت اول ، کابل : مطبعه عمومی، ۱۳۳۴ ، ص ۱۹.



بلاش اول ۵۱-۷۷ میلادی



بلاش سوم ۱۴۷ – ۱۹۱ میلادی



بلاش چهارم ۱۹۱- ۲۰۸

بلاش اول ساهنشاه اشکانی دستور داد تا اوستای پراگنده را گرد آوری کنند و کتاب مدون سازند، او و برادرش تیر داد زردشتی مذهب بودند،این اقدام بلاش در واقع عکس العمل مغان و جامعهٔ زردشتی آریاییان علیه هلینسم و یونانی مآبی بوده است.(تاریخ سیاسی، اجتماعی اشکانیان، تألیف و ترجمهٔ جواد مشکور و رجب نیا، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷، ص ۳۵۴)

همه گانی در ناحیه آریانا دوام پیدا کرد ؛ چه تسلط هخامنشی ها دراین ناحیه تنها منافع اقتصادی را احتوا میکرد ، چنانچه ساترابی خوارزم و سغد سالانه (۲۰۰) تالان و ساترابی باختر سالانه (۳٦۰) تالان نقره بابلی به دربار هخامنشی ها مالیه میپرداختند.(۱)زبان اوستایی در عصر یونانیان باختر قطع نگردید بلکه منحیث زبان همه گانی در شمال ایریان در کنار زبان یونانی همچنان تداوم پیدا کرد(۲)و بدین گونه بعد از سقوط دولت یونان باختری زبان اوستایی که در حدود تقریباً دوقرن معروض به تحول شده بود با به قدرت رسیدن پارتها در با ختر و نواحی آن به نام زبان پارتی (پرثوی) زبان رسمی و اداری این حکمرانان گردید.

ارتباط زبان و فرهنگ پارتها را به زبان و فرهنگ عصر اوستایی از یك طرف سهم فعال گرفتن پارتها به برپایی آتشکده های زردشتی و از جانب دیگر توجه آنها برای نخستین بار به گرد آوری کتاب اوستا تایید میکند (۳)همچنان از اینکه در اوستا که به زبان کهن ایریانی نوشته شده از غرب فلات ایریان به ندرت نام برده شده است و از اینکه زبان پارتی از همان آغاز در ساحه نفوذ زبان اوستایی به میان آمده است، این نکته واضح میگردد که زبان پارتی (پرثوی) بلا واسطه ریشه اوستایی داشته است.(٤)یعنی که سرنوشت زبان پارتی بدون شك با زبان اوستایی گره خورده است و حتی گویند که متنهای اوستا تا هجوم سکندر مقدونی

---

(۱) باباجان غفوروف ، تاجیکان ، کتاب یکم قسمت اول، کابل ، ص ۱۰۷.

(۲)محسن ابوالقاسمی ، راهنمای زبانهای باستانی ایران، ج ۱ ، ص ۱۲۱.

(۳)رقیه بهزادی ، قومهای آسیای مرکزی و فلات ایران، تهران: وزارت خارجه ، ۱۳۷۳ ، ص ۳٦.

(٤)کهزاد ، تاریخ ادبیات افغانستان ، قسمت اول ، ص ٤۱.

وجود داشته و توسط وی از بین برده شده است، بعدتر شاه اشکانی ولخش (بلاش) فرمان داد که متنهای اوستا را و آنچه به طور شفاهی میان موبدان زردشتی مانده بود جمع آوری نمایند. (۱)

اکثر دانشمندان وجود اوستا را درنیمه دوم عصر پارتها تایید میکنند، بر اساس بعضی مدارك و اسناد پارتها که از (نیسا) به دست آمده دیاکونوف و لیو شیتث تخمین میکنند که در قرن اول پیش از میلاد در شرق دولت پارت متن خطی اوستا یا لا اقل قسمتی از آن وجود داشته است. (۲) اساساً متن اوستای رسمی ساسانی (قرن ٤-۷ م.) بر مبنای یك یا چند تحریر قدیمتر است که به زمان اشکانیان (قرن ۳ ق ، م .-قرن ۳ میلادی) بر میگردد (۳). قارن هم بدان است که هنگام اشغال باختر

توسط یونانیان زبان سغدی و باکتریانی زبان نوشت و خواند بوده است. (٤) طبیعی است که زبان باکتریانی همان زبان تحول یافتهء اوستایی بوده است که بعد تر آن را در زمان حکمروایی پارتها زبان پارتی (پرثوی) نامیده اند.

به قول بسا از محققان از اینکه زبان پارتی (پرثوی) نحوهء شاعرانه داشته است این ویژه گی با همان نحوه ادبی و شاعرانهء گاتهای اوستا

همگونی دارد ، همچنان با نحوهء ادبي و شاعرانه آغازین عصر زبان پارسی دری (پرثوی دری) .

---

(۱) دیاکونوف، تاریخ ایران باستان، مترجم روحي ارباب ، چاپ دوم ،تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۰ ، ص ٦٥.

(۲)دیاکونوف ، لیوشیتث ، ۱۹٦٦ ، ص ۱۵۳-۱۵۷ « به نقل از تاجیکان غفوروف ص ۷۲. »

(۳) ارانمسکی ، زبانهای ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی ، ص ۵۱

(٤)محسن ابوالقاسمی ، رهنمای زبانهای باستانی ایران، ج ۱ ، ص۱۲۱.

گذشته از این همه ، دلایل و شواهد زیاد دیگر نیز این نکته را که زبان پارتی و باختری یکی و دنباله زبان اوستایی میباشد، تایید میکند.

به قول اکثر دانشمندان از جمله رستارگویوا زبان پارتی مأخوذ ازقوم پرثوه به نام زبان پهلوی شمالی معروف است و آن نام یکی از زبانهای باختری است (۱) و به قول خانلری قوم پرثوه(پارت) بعد از استیلای یونا نیان از ناحیه شمال خراسان بر خاسته زبان آنان در قلمرو امپراتوری شان از قرن سوم قبل از میلاد تا قرن سوم میلادی زبان رسمی و اداری بوده است.(۲) در حالیکه قبل از آن در قلمرو هخامنشی های فارس زبان آرامی به حیث زبان رسمی واداری معمول بود.

۲-۳:زبان پارتی(پرثوی)دنباله زبان فرس باستان نیست

زبان فرس باستان زبان عصر امپراطوری هخامنشی ها که از نگاه تاریخ چند قرن بعد از زبان اوستایی و با مایه گیری از آن در فارس معمول شده بود هیچگاهی به حیث زبان همه گانی به طرف شرق گسترش پیدا نکرده است تا تصوری را به میان آورده باشد که از آن زبان پارتی زاده شده باشد و یا برآن تاثیری کرده باشد؛ بلکه چنان ذهنیتی نزدیك به واقعیت وجود دارد که زبانهای ایریانی از شرق به غرب راه پیدا کرده است.(۳)و متن اوستا بنابر وابسته گی به قلمرو اصلی و با ارتباط به زبان پارتی در مرحله نخست در زبان اشکانیان و پارتها (قرن سوم ق.م.) باز نویسی شده است(٤) دردوره پارتها(پرثوی و اشکانیان) گرچه زبان

(۱) رستارگویوا، دستور زبان فارسی میانه ، ترجمه شادان ، تهران: بنیاد فرهنگ، ۱۳۲۷ ، ص ۲ مقدمه.

(۲) خانلری ، تاریخ زبان فارسی ، ج ۱ ، ص۲۵.

(۳)ارانسکی ، زبانهای ایرانی ، ص ٤٦ .

(۴)اراسکی ، زبانهای ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی ، تهران ، ۱۳۷۸ ، ص ۵۱ ؛ اندریاس ، به نقل از کتاب ریشه شناسی ، محسن ابوالقاسمی ، تهران: نشر ققنوس ، ۱۳۷٤ ، ص ٤٩ .

اوستا بنابر پذیرش تحولات بیش از دو قرن مربوط به عصر سلوکیان و قبل از آن ، از کار برد به گونه همه گانی خارج شده بود و زمینه ایجاد زبان پارتی (پرثوی) به میان آمده بود بازهم موبدان زردشتی آن را می آموختند و بنابر همین آشنایی بدان ، ترجمه ها و تفسیر هایی از اوستا به زبان پارتی (پهلوی اشکانی) صورت گرفته است.(۱)

در حالیکه در دوره قبل از پارتها یعنی در عصر هخامنشی ها (۶۰۰ ق، م) در فارس زبان رسمی و اداری زبان آرامی بوده و همانگونه در انجا زبان آرامی تا نیمهٔ دوم قرن اول قبل از میلاد ادامه داشته

است ، البته در همین تاریخ است که زبان پارتی به حیث زبان رسمی واداری اشکانیان بعد از تسخیر تیسفون توسط مهر داد اشکانی در (۱۷۱ ق.م) به فارس انتشار می یابد و جای زبان آرامی را به تمامی میگیرد (۲)

پس چگونه زبان فرس باستان میتواند سرچشمه و ریشه زبان پرثوی (پارثی اشکانی) باشد؛ طوریکه تاریخ شاهد است هخامنشی ها در سال (۳۳۰ ق.م) درفارس به وسیله اسکندر مقدونی منقرض شدند و پارتها در شمال شرق فارس در پارثه در ساحه نفوذ زبان اوستایی قرار داشته و هنوز به فارس نرفته اند بنابران هرگز زبان پارتی تحت تاثیر زبان فرس باستان در حالیکه زبان آرامی زبان رسمی و اداری هخامنشی ها بوده قرار نگرفته است.

پارتها خود بعد از استیلای هخامنشی ها با گذشت یك قرن تسلط

---

(۱) ژاله آموزگار و تفضلی ، زبان پهلوی ادبیات و دستور آن ، تهران : انتشارات معین ، ۱۳۷۵ ، ص ۲۸.

(۲) همانجا ، زبان پهلوی ادبیات و دستور آن ، ص۱٤.

سلوکیان بر فارس، به قدرت رسیده اند ، آنها با داشتن زبان اصلی خود شان (پرثوی) بر فارس در حدود (۱۷۱ ق. م) مسلط شدند و زبان آرامی عهد هخامنشی را از میان برداشته به جای آن طوریکه قبلاً گفته شد زبان پارتی (پرثوی) را به حیث زبان رسمی و اداری قرار دادند ؛ بدین گونه زبان پرثوی اشکانی(پارتی) دنباله زبان فرس باستان شده نمیتواند ، بلکه منشا در اوستا دارد.

۲-٤: تداول زبان پارتی (پرثوی) در کنار زبان یونانی در باختر:

در عصر یونانیان باختری در آریانا زبانهای ایریانی میانه با وجودی که زبان یونانی ترویج پیدا کرده بود آنقدر ها تضیعف نشد که از ساحه کتابت و امور دولتی برکنار ماند، از جمله زبان پارتی (پرثوی) که دنباله زبان کهن ایریانی (اوستایی) بود در شمال شرق فارس در نواحی باختر و پارت به حیث زبان رسمی و اداری مورد کار برد قرار گرفت.

طوریکه محققان اشاره کرده اند در دوره یونان و باختری هیچ وقت یونانیان در باختر اقلیتی بیش نبودند بلکه اکثریت مردم اصلا أیریانی بودند و همچنان به زبان یا لهجه ایریانی (زبان بازمانده از زبان اوستایی) سخن میگفته اند(۱)پس از مرگ سکندر (۳۲۳ ق.م) امپراتوری اومیان جنرالانش تقسیم شده یکی از جنرالان وی به نام سلوکوس در غرب فارس سلطنت بزرگ یونانی را اساس گذاشت که مرکز وی شهر سلوکیه در غرب دجله بوده است؛ البته یونانیان نواحی باختر پس از مبارزات دامنه دار و تحریك آریا بیان باختر بالاخره دولت یونان

(۱)رقیه بهزادی ، قومهای کهن در اسیای مرکزی و فلات ایران ، تهران ، ۱۳۷۳ ، ص ۳۳.

باختری را تحت فرمانروایی دیودوتوس قبل از (۲۵٦ ق.م) تاسیس کردند. (۱)درین هنگام نهضتهای آزادی خواهی در آریانا قوت گرفت تا آنکه ارشك بلخی به پارت رفته اساس دولت پارتها را گذاشت ، بعد پارتها قسمتی از با ختر مانند مرگیانا (مرو) و ایریا (هرات) را تصرف کردند.

دولت یونان باختری آنگاه که پارتها (پرثوی ها) قدرت بیشتر پیدا کردند و برهمه نواحی بلخ مسلط شدند به طرف جنوب شرق انتقال یافته به ساحه هند نفوذ پیدا کرد.

همین وقت است که دولت یونان باختری به آیین بودایی متمایل شد؛ اما در باختر هنوز کیش زردشتی پا بر جا ماند.(۲)

وبدین گونه زبان باختری در واقع همان زبان پارتی دنباله زبان اوستایی تداول داشته است، چنانکه از هر گوشه و کنار زایرین به اینجا وارد میشدند .

البته این وقتی است که از زبان اوستایی در حدود پنج قرن سپری شده است و بنابر معروض شدن به تحولات زمینه ایجاد زبان پارتی (پرثوی) آماده گردیده است. باید گفت که زبان اوستایی در این عصر به گونه اصلی ان تنها توسط موبدان زردشتی به کار میرفته و آموخته میشده است.(۳)

---

(۱)باباجان غفوروف ، تاجیکان ، کتاب یکم ، قسمت اول ، کابل ، ص ۱٤٦؛ رقیه بهزادی ، ص ۳۳.

(۲)غفوروف ، تاجیکان ، ص ۱٦۸.

(۳) ژالهٔ آموزگار و تفضلی ، زبان پهلوی ادبیات و دستور آن ، ص ۲۸.

۲-۵: زبان پارتی(پرثوی) و انتشار آن در فارس

پس از تسلط یونانیان بر باختر و رسمیت یافتن زبان یونانی در آنجاز طبعاً در باختر زبانی منحیث دنباله زبان اوستایی به نام زبان باختری معمول بوده است و آن طوریکه گفتیم واقعاً همان زبانی است که با استقرار دولت پارتی (اشکانی) در وادی خراسان ، زبان پارتی پرثوی گفته شده است.

به نظر تارن زبان یونانی وزبان باختری (پارتی ، پرثوی) باهم تأثیرات متقابل داشته است (۱) .البته زبان پارتی (پرثوی) شکل اصلی کلمه است و صورت پهلوی آن ، گونه متحول و قسماً اشتباه بر انگیز آن میباشد یعنی واژه پهلوی شکل دوم پارتی و پرثوی است ، بدین گونه که زبان پارتی/parthi/ نخست پرثوی گفته میشد از انجا یی که /ر/ در غالب موارد به /ل/ تعویض شده ؛ مثلاً دیوار - دیوال ، سوراخ -سولاخ ، و نیز/س، ث./ در بسا از واژه ها در پروسه تحول به /ه/تبدیل یافته است ؛ مثلاً سند - هند ، میثره - مهر (آفتاب) ؛ پس پرثوی نخست به پلهوی مبدل شده آنگاه با تقدیم و تأخیر حروف صورت پهلوی را به خوذ گرفته است.

بنابران واقعیت اینست که زبان پارسی از نگاه شکل کلمه منسوب است به پارتی (پارثی - parthi) و پرثوی که ریشه و منشا آن است ؛ همان گونه که (پارسه) ناحیه جنوب غرب ایران امروز که پس از کوچیدن پارتها پیشتر از هزاره اول قبل از میلاد از شمال غرب باختر به آنجا آن نام را گرفته و بعداً پارس و فارس شده است.

(۱) باباجان غفوروف ، تاجیکان ، کتاب یکم ، قسمت اول ، ص ۱۴۳.

در دوره اول سلطنت پارتها که اشك اول مؤسس اشکانیان ، برادرش تیر داد و اردوان پسر تیر داد بر اریکه قدرت قرار داشتند قلمرو پارتیان شامل ناحیه پارته در شمال غرب باختر (وادی خراسان = مرو و هرات) ونواحی آن بود ، پس از ان مهر داد قدرت را به دست گرفته شهر نیسا را در آن ناحیه به حیث پایتخت اعمار کرد (١٧١ ق . م) و به قدرت پارتها افزود ؛ از شهر نیسا اخیراً در جمله آثار دیگر تاریخی عهد پارتها در حدود بیست تکه سفالین که دارای نوشته هایی به‌زبان پارتی با حروف ارامی بود به دست آمده است.(١)مهر داد پارتی بعد از (١٧١ ق.م) به جانب غرب به فتوحات علیه سلوکیان پرداخت ، پارتها دراین پیشروی به طرف غرب نخست شهر اکباتان (همدان) و سر انجام شهر تیسفون به طرف چپ دجله را تسخیر کردند و آن را به حیث پایتخت تابستانی خود اعمار نمودند. یعنی که پارتها تا حدود (١٧١ ق.م) در ناحیه پارت دور از فارس حکمرانی کرده اند و زبان شان طبعاً پرثوی بوده است و هنوز فارس شامل امپرطوری آنان نشده بود .

با تقویت امپرتوری پارتها و ورود آنان به صحنه در فارس زبان یونانی که منحیث زبان مشترك عمومی (langua franco) معمول شده بود تضعیف شده به جای ان زبان پارتی (پرثوی) به حیث زبان رسمی ، اداری وعلمی پذیرفته شد.(٢)

به تعقیب آن حتی خط آرامی معمول در عصر امپراتوری هخامنشی ها ، نیز به تدریج معروض به تحول شده به صورت خط پارتی در آمد (٣).

(١) رقیه بهزادی ، قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران ، ص ٤٩.

(٢)خانلری ، تاریخ زبان فارسی ، ج ١ ، تهران : بنیاد فرهنگ ، ١٣٤٥ ، ص ٢٥؛ رقیطیفه ابوبکر، همانجا ص ٣٧ .

(٣) ژاله آموزگار و تفضلی ، زبان پهلوی ادبیات و دستور آن ، تهران : ١٣٧٥ ، ص ١٥.

کشف کتیبه زبان پارتی در فارس پس از نفوذ پارتها از شرق بدانجا ؛ مثلاً کتیبه اردوان پنجم (۲۱۳- ۲۲٤ میلادی) در شوش و حتی کشف کتیبه های شاهان اول ساسانی به زبان پارتی در فارس ؛ مانند : کتیبه های ارد شیر اول (۲۲٤- ۲٤۱) میلادی) در نقش رستم ، کتیبه های شاپور اول (۲٤۱-۲۷۳ میلادی) در نقش رجب ، کعبه زردشت حاجی آباد ، کتیبه هرمز (۲۷۲-۲۷۳ میلادي) در نقش رستم ، کتیبه نرسی (۲۹۳- ۳۰۲ میلادي) درپایکولی (درکردستان)و کتیبه های شهر دورا (از شهر های قدیمی سوریه) (۱) همه دال بران است که قرنها پس از زبان فرس باستان و قبل از تداول پهلوی ساسانی زبان پارتی (پرثوی) به حیث زبان رسمی و اداری در سراسر امپراتوری آنان معمول بوده است و این زبان جای سایر زبانهای معمول در فارس به شمول زبان آرامی را گرفت .

زبان پارتی (پرثوی) که در آغاز در ناحیه خراسان و باختر به وجود آمده و با برپایی دولت پارت حیثیت زبان رسمی و اداری راگرفت ، در همین ساحهء مبدأ زبان پارتی یعنی آریانا کوچکترین اثر نفوذ زبان فرس باستان دیده نشده است به دلیل آنکه هیچ کتیبه یی به زبان فرس باستان در این ناحیه به دست نیامده است در حالی که کتیبه هایی از سلسله هخامنشی هابه زبان فرس باستان در شوش ، همدان ، الوند، بیستون و حتی در کانال سویز به دست آمده است.

(۱) محسن ابوالقاسمی ، راهنمای زبانهای باستانی ایران ، ج۱ ، ص ۱۲۵.

٢-٦ : زبان پهلوی ساسانی دنباله و همچو شاخه زبان پارتی(پرثوی) :

در قرن سوم میلادی در تیسفون یکی از اشکها ، پسر اردوان پارتی به حیث امپراتور پارتها بر اریکه قدرت قرار داشت در همین آوان فارسها به یاری اتحادیه های ضد پارتیان غرب فارس او را از قدرت بر اند اختند و تیسفون را اردشیر اول ساسانی مرکز فرمانروایی خود قرار داد .(١) از اینکه در دوره امپراتوری هخامنشی زبان آرامی زبان رسمی بوده نه زبان فرس باستان ؛ و از اینکه در مدت شش قرن امپراتوری پارتها زبان پارتی (پرثوی) زبان رسمی و اداری بود ؛ و از اینکه زبان فرس باستان چه در عصر هخامنشی ها و چه در دوره یونانیها و پارتها موقع تداول و ترویج نیافته است ؛ بنابران در عصر ساسانیان زبان فرس باستان در موقعیتی قرار نداشت که بتواند منشأ و منبعی برای پارسی ساسانی قرار گیرداز همین جاست که در اوایل دوره شاهان ساسانی کتیبه ها به زبان پارتی (پرثوی) و شاخه یا لهجه یی از ان یعنی پارتی ساسانی ثبت گردیده است .(٢)

تا آنجا که حتی زبان دوره ساسانی به صورت کل پهلوی گفته شده است ، چنانچه هر نوع اثری را در عصر ساسانی وپس ازان پهلوی ، فهلوی خوانده اند و اجمال آثار دوره اخیر ساسانی در فارس را فهلویات نامیده اند.(٣) البته پهلوی نامیده شدن زبان پارسیك(پارسی ساسانی)

(١) پیگولوسکایا ، شهر های ایران در روز گار پارتیان ، ترجمه رضا ، تهران ص.٢٢٠.

(٢) همانجا ، پیگولوسکایا ، ص ١٥٣ .

(٣) تاوادیا ، زبان و ادبیات پهلوی ، تهران : دانشگاه ، ١٣٤٨ ، ص ١٢-١٣.

و اینکه در تکوین و ظهور زبان پهلوی ساسانی زبان پهلوی اشکانی (پرثوی) نقش اساسی داشته است این موضوع را دلایل و نکات ذیل روشن میسازد :

۲-٦-۱: محققان برانند که زبان پارتی (پرثوی ، پهلوی اشکانی؛ برای شرح نحوی زبانهای دوره میانه ایریانی مهم بوده است و پارسی ساسانی (پارسیك) از جمله شعبه آن است . (۱)، چنانکه زالمان کتاب دستور زبان فارسی ساسانی (پهلوی ساسانی) را به استناد متون پارتی (پهلوی اشکانی) تدوین کرده است .(۲)

۲-٦-۲ : زبان پارتی (پرثوی) آغاز دوره میانه زبانهای ایریانی محسوب شده است (۳) وحتی گویند که از قرن چهارم قبل از میلاد تا قرن هفتم میلادی برای مدت یك هزار سال دوام داشته است (٤)یعنی زبان پهلوی ساسانی شاخه یی از ان زبان است .

۲-٦-۳: آثاری از زبان پارتی (پرثوی) مثلاً آثاری از مانی حتی در قرن چهارم میلادی و بعد ازان هم نگارش یافته است (٥)

و حتی تا قرن هشتم به عنوان زبان مذهبی در میان موبدان ساسانی و اهل قلم ساسانی نیز کسانی بود که زبان پارتی را میدانستند یعنی که زبان پارتی (پرثوی) بعد از پارتها هم معمول و متد اول بوده است ، این بدان معنی است که پهلوی ساسانی از تأثیرپذیری زبان پارتی (پرثوی) به وجود آمده و رکن اساسی آن میباشد.

---

(۱) کرستوفر برونر ، نحو در ایران میانه غربی ، ترجمه رقیه بهزادی : نشر بردار ، ۱۳۷٤،ص۱٤.

c. saliman , mithelpesiih-GIPI,Bd. 1, Abt.1.(۲)
,۲٤۹ ,«به نقل از فارسی میانه ، رستار گویوا، ص۱»

(۳) مهری باقری ، تاریخ زبان فارسی ، ص٦٥.

(٤) رستار گویوا ، دستوزبان فارسی میانه ، ترجمه شادان ، ص۱.

(٥) ژاله آموزگار وتفضلی ، زبان پهلوی ادبیات ودستور آن ، ص۱۸.

۲-٦-٤ : آثار منظوم پارتی (زبان پرثوی) متعلق به خراسان قدیم از نظر تعداد بیشتر از اشعار پهلوی ساسانی است و از نظر جوهر نیز غنی تر میباشد (۱) مثلا یاد گار زریران و درخت آثوریك که زبان آنها پارتی است (۲)

۲-٦-٥ : از نگاه تا وادیا ، اصطلاح پهلوی ساسانی (پارسیك) نام اصلی این زبان است یعنی همان زبان پهلوی که معمول در عصر ساسانی بوده غیر از پهلوی اشکانی میباشد و در حقیقت شکل تغیر یافته پهلوی اشکانی بوده است او میگوید که اصطلاح(فارسی میانه؟) برای زبان پهلوی ساسانی نامی است تازه که اخیراً زالمان به این زبان داده است (۳)

۲-٦-٦ : بنیاد زبان پارسیك (پهلوی ساسانی) لهجه استخری است که مهد و میهن اصلی زبان دودمان ساسانی میباشد (٤)

این بدان معنا است که زبان پارتی (پرثوی) آنکه پس از قرن دوم قبل از میلاد به طرف غرب آریانا به فارس توسعه یافت وزبان رسمی واداری بوده از اخطلاط و تاثیر آن با لهجه های باز مانده از فرس باستان و زبانهای غیر ایریانی لهجه مستقلی را به وجود آورد که آن همان لهجه استخرباید باشد لهجه یی که سرانجام به آن پهلوی ساسانی گفته شده است ، بدین گونه زبان پهلوی ساسانی بازهم مولود پهلوی اشکانی(پرثوی) میتواند بود.

(۱) همانجا ژاله آموزگار وتفضلی ، ص٤۳.

(۲) علی اشرف صادقی تکوین زبان فارسی ، تهران : دانشگاه آزاد ، ۱۳۷٥ ، ص٤۲.

(۳) تاوادیا زبان وادبیات پهلوی ، ترجمه نجم آبادی ، تهران : دانشگاه ، ۱۳۷۸ ، ص۹.

(٤) رستار گویوا ، دستور زبان فارسی میانه ترجمه شادان ، تهران ص۱.

۲-٦-۷ : پارتها (اشکانیان ، پرثوی ها) بدان درجه از نگاه سنتهای باستانی و زبانی در فارس نفوذ کرده بودند که پس از تسخیر تیسفون به دست قیصر روم شهری که پایتخت شاهان اشکانی از جمله خسرو (اشك ۲۳)بود قیصر پس از کشودن آن سکه یی ضرب زده در آن با افتخار (parthia capga)یعنی تسخیر پارت نگاشته بود. (۱)

۲-٦-۸-: از نیمه دوم قرن هژدهم خاور شناسان به وجود زبان پهلوی غربی (پهلوی ساسانی) پی بردند و اساس مطالعه آنان بر قرائت و کتابت این زبان توسط موبدان زردشتی مقیم هند بود (۲) که به زبان پهلوی اشکانی (پرثوی) گرویده بودند و آن را به کارمیبردند : یعنی که زبان پهلوی ساسانی اصلاً بر مبنای زبان پارتی (پرثوی ، پهلوی اشکانی) به میان آمده و از روی آن تشریح شده است و پهلوی اشکانی خود ریشه در اوستا داشته است،

۲-٦-۹: هاگ معتقد بود که متن کتیبه حاجی آباد در فارس یك متن پهلوی ساسانی و ترکیبی است از دولهجه پهلوی (پهلوی اشکانی و ساسانی) و ی نتیجه گرفته که زبان پهلوی غربی (پهلوی ساساتی) در اصل آرامی بوده عنصر های ایریانی و پارتی در آن قرضی میباشد . (۳)

گرچه این نظر بعضاً رد شده است اما حقیقتی را هم میرساند و آن اینکه زبان پهلوی ساسانی از اختلاط زبان ایریانی (پهلوی اشکانی ، پرثوی) و زبانهای غیر ایریانی (آرامی و یونانی) به میان آمده است :

(۱) جواد مشکور ورجب نیا ، تاریخ سیاسی واجتماعی اشکانیان ، تهران ، نشر دنیای کتاب ، ص۲۷.

(۲) رستار گویوا ، دستور زبان میانه ، ص٦.

(۳) همانجا ، ص۸.



روی سکه: نقش نیم رخ اشک اول به سمت راست که با شلق(کلاه پارتی) بر سر دارد.
پشت سکه: ارشک نشسته بر چهار پایه به سمت چپ، کمان در دست با دورج نوشته در دو سوی او این گونه:
P AKOY[AYTO]KPATOPOY
به معنای ارشک اتوکرات= ارشک مستقل



روی سکه: نقش نیم رخ مهر داد اول به راست، سبیل، ریش انبوه با موهای آویخته که بر روی آن سربندی به گونهء یک نوار پهن که در پشت سرگره خورده و دو رشتهء آنآویزان است دیده می شود.
پشت سکه: نقش تمام قامت هراکلیوس که رویه سوی چپ و گرزی به دست گرفته دیده میشود.



اشکانیان / فرهاد پنجم



مهر داد دوم ۱۲۳ - ۸۸ پیش از میلاد

در نتیجه هم ارتباط آن به فرس باستان ضعیف به نظر می آید و هم نمیتواند منشأ و ریشهء پارتی دری و یا پارسی نو باشد .

۲-٦-۱۰ : اگر چه جناب محسن ابوالقاسمی در کتاب ریشهء فعلهای فارسی در صفحه (۸) میگوید که : دورهء رواج فارسی میانه؟ (پهلوی ساسانی)از ۳۳۱ قبل از میلاد تا ۸٦۷ میلادی که برابر با سلطنت یعقوب لیث صفاری است و باز در صفحه بعد (ص ۹) میفرماید که : دوره رواج پهلوی اشکانی از ۳۳۱ پیش از میلاد شروع میشود و به سقوط ساسانیان (در٦٥۲ میلادی پایان می پذیرد(۱)

در ایجا حکم نخستین دلالت دارد بر پهلوی اشکانی نه پارسی ساسانی (پهلوی ساسانی) زیرا پس از سقوط هخامنشی ها در (۳۳۱ ق.م.) زبانی که در فارس معمول بوده همان زبان آرامی زبان رسمی هخامنشی ها بود و در کنار آن زبان یونانی تد اول داشته که پس از استقرار دولت سلوکبه ترویج یافت اما پس از (۱۷۱ق .م.) که اشکانیان بر فارس مسلط شدند زبان پهلوی اشکانی زبان رسمی و اداری برگزیده شده در سراسر قلمرو امپراتوری اشکانیان رایج گرید، این حقیقت را جناب ابواقاسمی در حکم دوم به وضاحت تشریح میکندآنجاکه میگوید : دورهء رواج پهلوی اشکانی از ۳۳۱ قبل از میلاد یعنی سقوط هخامنشی ها شروع میشود و به سقوط ساسانیان پایان میپذیرد .

این گفته بدان معنی است که از استقرار امپراتوری اشکانی تا سقوط ساسانیان زبان مروج در باختر و فارس زبان پهلوی اشکانی

(پرثوی)بوده است آنهم به دو لهجه یا شاخه یکی لهجهء باختر یا خالص پارتی (پرثوی، پهلوی اشکانی)و دیگری لهجهء فارس زبان عصر ساسانی که پهلوی ساسانی گفته میشود و آن از پهلوی اشکانی بنابر اختلاط با زبانهای آرامی زبان رسمی واداری هخامنشی ها و زبان

(۱) محسن ابوالقاسمی، ریشهء فعلهای فارسی دری، ۱۳۷۳، ص ۸-۹.

یونانی زبان مروج عصر سلوکیان به میان آمده بود، البته زبان پارسی دری (پارثی دری) دنباله زبان پهلوی اشکانی (پرثوی) میباشد که در نواحی باختر ایجاد شده پرورش یافته و بعداً به فارس گسترش یافته است.

۲-۷ : تفاوت زبان پهلوی ساسانی با زبان پارتی و پارسی دری.

و اقعیت همان است که زبان پارتی (پرثوی)از زبانهای عمده دوره میانهء زبانهای ایریانی بوده و ریشه در او ستا دارد و زبان اوستایی زبانی مذهبی بوده نسبت همین مشخصه بارز خود پیوسته تا عصر پارتها به ویژه که ولخش اشکانی به جمع آوری و تدوین دوبارهء آن اصدار حکم و اقدام عملی کرد مؤثریت آن بر زبان پارتی حتمی شمرده میشود، همچنان زبان پارتی (پرثوی)که مدت شش قرن زبان رسمی و اداری اشکانیان بود بالنوبه بر زبانهابعدی ایریانی به حیث یك عامل و یا به صفت یك ریشه تأثیر و اقعی داشته است از جمله بر زبان پهلوی ساسانی و زبان پارسی دری.

بنا بران یکی از تفاوتهای عمده میان پهلوی و پارتی و پهلوی ساسانی موجودیت فاصله زمانی است چنانچه پهلوی اشکانی پس از سلطنت یك قرنهء یونانیان (۳۳۱-۲۵۰ ق.م) با استقرارامپراتوری پارتها برای مدت شش قرن به حیث زبان رسمی و اداری در سراسر قلمرودولت آنان ترویج یافت، حالانکه زبان پهلوی ساسانی پس از

سقوط پارتها(۲۲۶ میلادی) و با مایه گیری از زبان پارتی به میان آمده است، ازهمین جا است که زبان و ادبیات پهلوی ساسانی در اواخر عصر ساسانیان به نام فهلویات (پهلویات) معروف شده است .

همچنان زبان پارتی (پهلوی اشکانی) در باختر، در نواحی

هندوکش و ماوراالنهر در تقابل با زبانهای سغدی و تخاری مؤثریت دیگری داشته که نتیجهء آن ایجاد زبان یا لهجه یی دیگر از زبان پارتی به نام زبان باختری (بلخی) یا تخاری و یا کوشانی میباشد، و آن مادر زبان پارسی دری به حساب آمده است.

گرچه منشأ رسم الخط هر دو پهلوی مشترك و رسم الخط آرامی میباشد اما تفاوتی که در این میان وجود دارد اینست که رسم الخط پارتی (پهلوی اشکانی) بنابر تداول چندین قرنه باپذیرش تغییرات و تفاوتهایی در دورهء ساسانیان به کار گرفته شده است.

روی همین تقدم زمانی و پایه بودن زبان پارتی(پهلوی اشکانی) و به دنبال آن ایجاد زبان پهلوی ساسانی، طبعی است که الزاماً میان اصل و فرع تفاوتهایی باید وجود داشته باشد که دارد، یکی از شواهد بارز اینست که با ترویج زبان پهلوی در فارس این زبان به یکباره گی از میان نرفته بلکه تداوم داشته است و این موضوع را کیتبه های دو زبانه عصرساسانی واضح میسازد به گونه یی که این کتیبه ها به دوزبان پهلوی ساسانی و به تعقیب آن برای درك موضوع به زبان پهلوی اشکانی نوشته شده است، چنانچه کتیبهء اردیشر بابکان و جانشینان او در شرح لشکر کشی های آنان به همین دو زبان نبشته شده است (۱) یعنی که در عصر ساسانیان زبان نو(پهلوی ساسانی) به دنبال پهلوی اشکانی و یا تأثیر پذیری از آن به حیث زبانی متفاوت از آن متداول شده است.

البته مقارن به قدرت رسیدن ساسانیان و شیوع زبان پهلوی ساسانی در فارس در آن دوره اینجا در سرزمین باختر و نواحی آن زبان پارتی (پرثوی) ادامه داشته است، مخصوصاً در دودمان پهلوا (پرتوه ها) که

(۱) معین، مقدمه برهان قاطع ، چاپ دوم، ص ۲٦؛ احسان شاطر ، مقدمهء لغت نامه دهخدا.

در سیستان و حوزه ارغنداب به تشکیل سلطنت پرداختند(۱)از جانب دیگر در نواحی باختر زبان پارتی در اختلاط با زبانهای تخاری و سغدی معروض به تحول جدی شده زمینه یی را برای ایجاد پارسی دری(پارثی دری) آماده کرده است، یعنی که در عرض زبان پهلوی ساسانی در فارس در باختر تحول پارتی به پارثی دری واقعیتی بوده است که ان را دانشمندان تایید کرده اند؛ از جمله در الفهرست ابن ندیم آمده است که زبان دری در عهد ساسانیان زبان مردم خراسان واهل مشرق بوده (۲)؛ همچنان ابن مقفع که قول وی قدیمترین سند در رابطه به منشأ زبان پارسی دری میباشد گفته است که از میان زبانهای اهل خراسان و مشرق زبان اهل بلخ بر زبان دری غلبه دارد(۳) این نکته روشن است که پس از تحول زبان پارتی (پرثوی) به پارسی دری در باختر و ماوراالنهر در ما قبل اسلام و اوایل دوره اسلامی ، زبان پهلوی ساسانی در فارس تا حدود قرن پنجم هجری (سده یازدهم میلادی) دوام و استمرار داشت و قطع و فصلی در آن رخ نداده است همچنان داکتر معین تایید کرده است که زبان پارسی دری در ادوار پیش ازاسلام در عرض زبان پهلوی (پهلوی ساسانی) وجوداشته است(٤) از اینکه دنبالهء زبان پارثی یعنی پارسی دری تا قرن پنجم هجری به سرحد کمال رسیده و آثار زیادی از نظم و نثر

---

(۱) کهزاد ، تاریخ ادبیات افغانستان ، قسمت اول ، کابل ، ۱۳۳۰ ، ص ٤۲.

(۲) ادیب طوسی ، دربارهء زبان فارسی ((ارمغان سال ٥٦ ، شماره ۸ ص ٤٥۷)).

(۳) احمد تفضلی ، ((نقدی برتکوین زبان فارسی- مجله آینده شماره ۷-۹)، ۱۳٥۷، ص ٥۸٥.

(٤) معین ، مقدمه برهان قاطع ، چاپ ۲، ۱۳٤۳ ، ص بیست و هشت.

در این عصر در با ختر و نواحی آن آفریده شده است نظر داکتر معین را بر موجودیت زبان پارسی دری در باختر در عرض زبان پهلوی ساسانی در فارس به خوبی روشن میسازد.

به هر حال تفاوت میان این هر دوپهلوی را این گونه میتوان بر شمرد:

۲-۷-۱- یکی از دلایل مهمی که زبان پهلوی پارتی و پهلوی ساسانی را از هم متمایز میسازد اینست که زبان پارتی (پهلوی اشکانی) چون کهنتر بوده در آن حادثهء خواندن الفاظ دخیل سامی در نوشتار به لفظ پارتی و نامیدن این حادثه به هزوارش ، وجود نداشته است.

بنابران این حادثه از یك طرف قدامت زبان پارتی و از جانب دیگر یکی از تفاوتهای آن را با پهلوی ساسانی نشان میدهد؛ چنانچه دستور پشو تن بهرام سنجانا تصریح کرده است که در آثار، قدیم پهلوی (پهلوی اشکانی) اصطلاح هز وارش پیدا نمیشود.(۱) زیرا هزوارش نگاری ساسانی در دوره رونق لهجه های جدید آرامی یعنی هنگام شیوع زبان عربی پس از فتوحات اعراب در قلمرو ساسانیان روی داده است (۲) و این هنگامی است که زبان پارسی دری از زبان پارتی قبلاً در باختر و نواحی آن قد برافراشته است.

۲-۷-۲- : لغاتی از سنعدی ، تخاری و خوارزمي در زبان پارسی دری راه یافته است (۳) که در زبان پهلوی ساسانی دیده نمیشود این تفاوت ناشی از آن است که زبان پارسی دری (دنباله زبان پارتی ،

---

(۱) دستور پ ، ب. سنجانا ، دستور پهلوی ، ص ۱۵؛ جواد مشکور، فرهنگ هزوارشهای پهلوی ، تهران: بنیاد فرهنگ، مقدمه، ص ز.

(۲)محمد جواد مشکور، فرهنگ هزوارشهای پهلوی، مقدمه ص یج.

(۳) کهزاد تاریخ ادبیات افغانستان ، قسمت اول ، کابل ص ۵۹.

پارثی) در ناحیه اصلی و مبدأ خود (باختر و نواحی آمو،دریا) و در ساحهء تریج زبانهای متذکره هستی یافته است یعنی در نواحی باختر و خراسان، جایی که مهد پیدایش و تکوین زبان پارسی دری از زبان پارتی (پارثی .پرثوی) بوده است و اما پهلوی ساسانی در ساحه یی جداگانه در فارس پدید آمده و جدا از زبان پارسی دری به حیات خود آغاز کرده و ادامه داده است(۱).

۲-۷-۳-: یك عده از واژه های خیلی عمده در زبان پهلوی ساسانی وحود داشته که در زبان پارسی دی نیست این عده واژه ها از حیث ارزش بدیعی و لزوم معنا و اژههای اساسی گفته میشود، آنها را نمیتوان از لغات عادی به شما ر آورد، این نکته نیز بیانگر تفاوت میان پارسی دری و پهلوی ساسانی میباشد این است تعدادی از این گوته و اژه ها:(۲).

برزید ن - احترام گذاشتن	چیم - دلیل
چاشتی - آموختن	دخشك - خاطره
پیم - شیر	انی - دیگر
اهی -زود	اهلا - عادی ورسته گار
پیواختن - جواب دادن	

۳- ۷-٤- راجع به واژه های مشترك در زبان پارسی دری و پهلوی ساسانی باید گفت که این واژ ههـا تحولات سیستماتیك را از سر گذشتانده اند بدین معنی که در لهجه های مربوط به پهلوی ساسانی واژه ها تراش خورده کاهش پذیرفته اند در حالیکه در زبان پارسی دری

---

(۱) ادیب طوسی، بحثی در بارهء زبان فارسی«مجلهء ارمغان ، سال ٥٦، شماره هشتم ، ص٤٥٢)).

(۲)هما نجا ، مجله ارمغان ، همان صفحه.

مربوط به پارتی درکلمه ها تعویض وابدال واکها صورت گرفته است؛ مثلاً : واژه های (روچ، گیت ، دات) در پهلوی ساسانی در گویشهای مربوط آن به شکل :(رو،گت، دا) در آمده است وَدر زبان پارسی دری به تعویض واکها مواجه شده اند؛ چون:

ابدال / ت / به /د/؛ مثلاً: دات - داد ، کرت- کرد.

ابدال/ چ / به / ز / ؛ مثلاً: روچ - روز، ریچ - ریز ، هچ - از.

ابدال / ی / به / ف/؛ مثلاً: گیت - گفت.

همچنین است ابدال وتعویض واکها در این واژه ها در پارسی دری :

ابدال/ و / به / گ / مثلاً: و ستاخ -گستاخ ، و زارتن - گزارتن.

ابدال / و / به / ب/ مثلاً :ویست- بیست، وس- بس.

ابدال/س/ به/ه/ش/ مثلاً: راس -راه، مس - مه، وناس -گناه.

ابدال /ه/ به/ / خ/ مثلا : هو -خوب ، یا برعکس : مینو چخر- منوچهر.

ابدال / ه/ به/ا/ مانند: هند وختن - اندوختن، هنگیختن - انگیختن (۱) البته و اژه هایی هم وجود دارد که در پهلوی ساسانی و پارسی دری یکی و مشترك اند این موضوع بدان معنی نیست که منشاء پهلوی ساسانی باشد بلکه بیا نگر ریشهء مشترك هر دو پهلوی (پهلوی اشکانی و ساسانی) است که عبارت از زبان پارتی میباشد .

همچنان واقعیت دیگری نیز از ان متصور است و آن اینکه بعضی از کتب پهلوی ساسانی بعد از ظهور اسلام نوشته شده و چون نویسنده

---

(۱) ادیب طوسی، در بارهء زبان فارسی- مجلهء ارمغانشماره ۸، ص ٤٥٤.

گان آنها به زبان کهن آن شاخه از زبانهای ایریانی آشنایی کا مل نداشته اند پس هر جایی که در مانده اند واژه های پارسی دری را به کار برده اند وهم ممکن است تصور شود که قبل از اسلام از راه همجواری واژه های پارسی دری در پهلوی ساسانی راه یافته باشد؛ واقعیت امر ابنکه در اوایل عهد ساسانی مدتها پهلوی اشکانی (پارتی)در کنار پهلوی ساسانی به کار گرفته میشد چنانکه در کتیبه های ساسانیان دیده میشود که پس از متن پهلوی ساسانی ، پهلوی اشکانی آن هم آورده شده است، بد ینگونه تا ءثیر زبان پارتی(پهلوی اشکانی) بر پهلوی ساسانی روشن میگردد؛ به علت همین گونه اثر کنی و اثر پذیری بوده که در متن های پهلوی ساسانی گا ه گاهی واژه های پارسی دری دربرابر واژه های پهلوی ساسانی قرار گرفته است یعنی دو صورت پارسی دری و پهلوی ساسانی باهم یك جا به کار گرفته شده است مانند: گان - جان، ورك -گرگ، ماد - مادر - پد -پدر، براد - برادر ، یوان - جوان ، وشتن - گشتن(١).

٢-٧-٥- در زمینهء تفاوتهای صرفی باید گفت که ضوابط صرفی زبان پارسی دری از زبان پهلوی ساسانی و لهجه های ناشی از ان تا درجه یی متفاوت است ، بر عکس ضوابط صرفی زبان پارسی دری با زبان پارتی (پهلوی اشکانی) ولهحه های به وجود آمده از آن همگونی دارد ، به حیث نمونه : در صرف ماضی مطلق و متعدی در زبان پهلوی ساسانی شناسه ها، وند های ضمیری و شخصی قبل از اصل فعل قرار میگرفته ؛ مثلا گفته میشد:

ام گیت (گفتم)، امان گیت (گفتیم)، ات گیت (گفتی)، اتان

---

(١) همانجا، ص ٤٥٤،

گیت (گفتید)، اش گیت (گفتش)، اشان گیت (گفتند)(۱) البته در لهجه های ما، خوذ از زبان پهلوی ساسانی در غرب و جنوب فارس نیز وضع همینگونه بوده است در حالیکه در زبان پارسی دری و لهجه های دیگر مشتق از زبا ن پارتی در خراسان و ماورای آمو همگون با زبان پارتی و ندهای ضمیری (شناسه ها) بعد از اصل فعل آیند به گونه: گفت + ام (گفتم)،گفت +ایم (گفتیم)، گفت +ی (گفتی)، گفت + اید (گفتید)، گفت + اند (گفتند).

۲-۷-۶: به همان گونه در زمینهء برخی از و ند های و اژه ساز نیز تفاوت و اضح میان زبان پارسی دری و پهلوی ساسانی وجود دارد که انتساب آنها را به دو شاخه یا لهجه ثابت میسازد مثلاً و جود و ندهای جداگانهء و اژه ساز در هر دو که در ذیل برخی از آن به گونهء نمونه ارائه میگردد:

پهلوی ساسانی	پارسی دری
اکار (ا - پیشوند نفی)	بیکار (بی - پیشوند نفی)(۲)
روشناد(- اد ،پیشوند اسم ساز)	روشنی(-ی، پسوند اسم ساز)(۳)
خوشتوم(-توم، پسوند صفت عالی)	خوشترین(-ترین پسوند اسم ساز)
بالست (- ست، پسوند صفت عالی)	بلند ترین (- ترین ، پسوند صفت عالی)(٤)
مهست(- ست ، پسوند صفت عالی)	مهین (-ین، پسوند صفت عالی)

(۱) رستار گویوا، دستور زبان فارسی میانه، ترجمه شادان ، ص ۱٤۷.
(۲) همانجا، ص ۳۹.
(۳) همانجا، ص ۲۷.
(٤) همانجا، ص ۷۲.

همچنان پسوند اصوات /-آ/ که در زبان پارسی دری درحال دعا، تحسین و ندا مورد کار برد دارد در پهلوی ساسانی نیست (۱)

باید افزود که آثاري هم به زبان پارتی در عصرپارتها به و جود آمده ، مثلا یادگار زریران در ارتباط به جنگهای گشتاسب (برادرش زریر و برادرزاده اش بستواری)باارجاسب موضوعی است حماسی و ریشه در یشتهای اوستا دارد (۲)

این د استان که مستر وسنت آن را شا هنامهء پهلوی گفته است از یك طرف خود ارتباط زبان پارتی را با اوستانشان میدهد و از جانب دیگر هزاربیت دقیقی به نام گشتاسب نامه یا شاهنامه دقیقی عین موضوع است که ارتباط زبان پارثی دری را به زبان پارتی روشن میسازد.

۳- دورهء نوین زبانهای ایریانی

زبا نهای ایریانی نو به زبانهایی گفته میشود که از نگاه تاریخی از آغازعصر اسلامی و یاسده های هفت و هشت میلادی رایج یافته است ، البته بنا بر گنتر ده گی ساحه ء زیست آریا ییان جدا افتادن شان از

(۱) ادیب طوسی، در بارهء زبان فارسی،د مجلهء ارمغان سال ۵٦ شماره(۸)، ص ٤۵٦.

(۲) کهزاد ، تاریخ ادبیات افغانستان ، قسمت اول ، کابل ، ۱۳۳۳ ، ص٤٤.

هم به لحاظ مرزهای سیاسی و طبیعی ، زبان واحد آنان بعد ها صورتهای مختلف ومتعدد را به خود گرفته و زبانهای جداگانه را تشکیل داده است.

این زبانها ریشه و پشینهء مشترك داشته از مقایسه ، بررسی و تحلیل و اژه گان و ترکیبات دستوری آنها برمی آید که در کلیات به هم نزدیك و در جزئیات از هم متفاوت اند.

عده یی از بانهای نو ایریانی بنا بر پهنایی ساحهء گسترش ورسمیت یافتن در ادوار مختلف تاریخي و زبان ملی بودن خود در سراسر قلمرو امپراتوریهای بزرگ از اهمیت ویژه یی بر خوردار بوده است ، مثلا زبان پارسی دری که از شبه قارهء هند در شرق تاآسیای صغیر درغرب واز اقصای ماورا ءالنهر در شمال تاخلیج فارس در جنوب درجریان چندین قرن زبان علمی ، فرهنگی ، اداری و رسمی بوده است.

از زبانهای مهم دیگردر مرحلهء نوین زبانهای ایریانی میتوان از زبان پشتو در افغانستان و نواحی شمال غرب پاکستان و زبان آستی در اسیتیا و گرجستان ، زبان یغنابی از ریشهء سغدی در تاجیکستان و زبان تالی و تالشی در آذربایجان و داغستان ، زبانهای پامیری (شغنی ، روشانی ، یزغلامی ، اشکاشمی ، واخی) در شمال شرق افغانستان و جنوب تاجیکستان ، پراچي در حوزهء کاپیسای افغانستان ، لهجه های نواحی مرکزی ایران (لاسکردی ، سرخه یی ، سنگسری شهمیر زادی) ، زبان اورمری در ولایت لوگر و جنوب افغانستان و زبان بلوچی در ساحات میان افغانستان ایران و پاکستان نام برد.

اینجا از جمله زبانهای نو ایریانی آنکه ساحه پهناور نفوذ ، آثار باز ماندهء علمی معتنا به و زمینه ء و سیع پژوهشی دارد یعنی زبان پارسی دری رابه پژوهش میگیریم تا چگونه گی و اقعی پیدایش و ریشه و پیشینهء تاریخی آن به درستی آشکار شده باشد.

۳ -۱ : زبان پارسی دری دنبالهء زبان پارتی (پهلوی اشکانی):

در نیم قرن اخیر عقیدهء مستشرقان بیش از پیش بران شده است که پارسی نو(پارسی دری) از فارسی میانه ؛ منشاء نگرفته است ، به قول رستارگویو ا طرفداران اصلی آن ملك اشعرا بهار وبرتلس میباشد(۱) واین بدان معنا است که ما در زبان پارسی دری زبا ن پارتی (پهلوی اشکانی) میباشد نه ((فارسی میانه؟) در این زمینه ده ها دلیل و شواهد و جود دارد که بعدتر در همین بخش ارائه میگردد.

باید گفت که اصطلاح فارسی میانه اصلاًاصطلاحی تازه ، و نادرست است و در این اواخر به میا ن آمده است ؛ چنانکه به قول

تا وادیا اصطلاح فارسی میانه برای زبان پهلوی ساسانی گویا اولین بار در قرن نزده توسط زالمان به میان آمده است(۲) پس نام اصلی فارسی میانه همان پهلوی ساسانی است و آن زبانی بوده است که به دنباله و با تاءثیر پذیری از زبان پارتی (پهلوی اشکانی) زبان پارتهای بلخی ، به حیث لهجه یی از.ان به میان آمده است.

البته زبان پارتی شش قرن قبل از زبان پهلوی ساسانی ، از حدودچین تا آسیای صغیر به حیث زبان رسمی و اداری معمول بوده است یعنی که زبا ن پارتی پس از شش قرن تداول (قرن سوم قبل ازمیلاد تا قرن سوم میلادی) به حیث زبان رسمی درقلمرو پارتها جای خود را به تدریج به لهجه های منشعب از ان داد که از جمله یکی هم زبان پهلوی

(۱) رستار گویوا ، وستور زبان فارسی میانه ، ، ترجمه شادان ، ص۱٤.

(۲) تاوادیا ، زبان وادبیات پهلوی ، ترجمه نجم آبادی ، تهران : دانشگاه ،و ۱۳٤۸ ، ص ۹.

ساسانی میباشد ؛ زبان پهلوی چندی بعد از انقراض پارتهای بلخی و استقرار دولت ساسانی در قرن چهارم میلادی در فارس ظهور نموده است ، از همین جاست که ادبیات عصر ساسانی به زبان پهلوی ساسانی در فارس ادبیات پهلوی یا فهلویات گفته شده است .

جناب احمد تفضلی درمقاله یی گفته است: «بسیاری به این اشتباه اند که پارسی دری از یکی از زبانهای شمال شرقی ایران امروزی منشعب شده است» (۱) باید گفت در واقع دانشمندانی که پارسی دری را زبان گروه شمالی و دنبالهء زبان پارتی (پهلوی اشکانی) دانسته اند اشتباهی نکرده اند بلکه نظر آنان عین حقیقت است زیرا هنگامی که در باختر در حدود آغاز عصر اسلامی آثاری به زبان پارسی دری پدیدار شده و سروده ها و قطعات اشعاری بدین زبان در حوزهء آریانا به منصهء ظهور آمده در فارس هنوز زبان پهلوی ساسانی که شاخه و لهجه یی از زبان پارتی میباشد رایج و معمول بوده است .بدین معی که پارسی دری در باختر و نواحی آن در عرض زبان پهلوی ساسانی از زبانی که موسوم به زبان باختری یا بلخی و زبان کوشانی بوده به وجود آمده است و این هر سه نام که در حوزه آریانا به کار گرفته شده دلالت بریك زبان میکند و آن ادامهء زبان پارتی (پهلوی اشکانی) میباشد .

جناب احمد تفضلی خود در جایی به و اقعیّت اعتراف کرده گوید که : زبان پهلوی (البته پارتی) در خراسان گونه خاص خود را داشته است و

(۱) احمد تفضلی ، نقد بر کتاب تکوین زبان فارسی - مجله آینده شماره (۷-۹)، ۱۳۵۸، ص۵۷۸.

همین گونهء ویژه دری خراسان است که تحول یافتهء آن رابعد ها در قرن سوم و چهارم هجری در آثار شاعران و نویسنده گان (آنهم در نا حیه بلخ و باختر) می بینیم چنانکه شواهد کلی آن در همین بخش بعداً ارائه میگردد.

این نظر احمد تفضلی باقول ابن مقفع که گفته است : از میان زبانهای اهل خراسان و مشرق زبا ن اهل بلخ بر زبان دری غلبه د ارد(١) کاملاً موافق است و نتیجه این میشود که زبان پارسی دری دنبالهء پهلوی اشکانی د ر ناحیه بلخ و خراسان است نه مولود پهلوی ساسانی در ناحیه فارس .

لازار هم نظر مقرون به قول ابن مقفع دارد که گفته است : از تمام لهجه های متداول در خراسان ، لهجه بلخی از همه بر تر است این نظر وگفته ابن مقفع مینماید که زبان مردم بلخ عین پارسی دری است (٢) البته واقیعت چنین است که زبان بلخي زبان مردم بلخ گفته شده به زبا ن باختری هم موسوم گردیده است همچنان این زبان را بعد ها در دورهء امپراتوری کوشانیها زبان کوشانی هم نامیده اند ، یقیناً همین زبان است که ادامهء زبان پارتی (پهلوی اشکانی) ومرحلهء متحول آن در وادی خراسان و باختر بوده و مادر زبان پارسی دری میباشد.

٣-٢:زبان کوشانی(بلخی یا باختر ی)ادامه زبان پارتی ومادر زبان دری:

کوشانیان طایفه یی مهاجردر (١٣٥) قبل از میلاد الی او اخر

(١) احمد تفضلی ، همانجا ، همان مجله ، ص٥٨٧.

(٢) علی اشرف صادقی،تکوین زبان فارسی تهران : دانشگاه آزاد ، ١٣٥٧، ص٤٣.

سالهای (٤٥) قبل از میلاد اتحاد حکمروایان محلی یونان باختری را در می شکنند وقدرت سیاسی منطقه وماحول تخارستان وباختر الی دره های کابل ومناطق گندهارا را تا اواخر قرن چهارم میلادی تحت سیطره وحاکمیت خویش نگهمیداند بعد از مؤسس این دودمان یعنی کچولوکد فیزس، ویماتکتو و ویماکدفیزس به قدرت رسیده اند مقتدرترین امپراتور این سلسله کانیشکای بزرگ بوده است.

بر علاوهء ارتباط زبان عصر کوشانی با پارتی از نظر مبدأ و منشأ خروج روابطی میان کوشانیان وپارتها دیده میشود ؛ چنانچه گفته شده که پا رتها از پرثوه یا پارتیه از ناحیه کوشان آن برخاسته اند . (١) کوشانیان در عصری در باختر و نواحی آن مسلط شده اند که پارتها یا اشکانیان قبلاً پس از تسلط بر باختر و وادی خراسان و رسمیت دادن زبان پارتی ، مرکز سلطنت خودرا از (نیسا) شمال غرب باختر در ١٧١ قبل از میلاد به طرف غرب به نواحی فارس انتقال دادند ، بنابران در این هنگام ناحیه آریایی ها و باختریان تحت نفوذ کامل زبان پارتی (پهلوی اشکانی) یعنی شکل متحول زبان اوستایی قرار داشته است و همین زبان است که موسوم به زبان بلخی یا زبان باختری میباشد و بعضاً زبان رسمی کوشانی هم گفته شده و آن خود مادر زبان پارسی دری (پارتی دری) شناخته میشود؛ دقیق ترین گواه این موضوع کتیبه هایی است که از دورهء کوشانیان به جا مانده است از جمله کتیبه های ذیل را مورد بر رسی و تحلیل قرار میدهیم و می بینیم که واقعاً از نظر زمان و مکان منشأ و منبع اصلی زبان پارسی دری زبانی بوده است که در باختر و نواحی آن رشد و تکامل کرده است .

(١) جواد مشکور و رجب نیا ، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان ، تهران : دنیای کتاب ، ١٣٦٧ ، ص ٤٧٩ .

۳-۲-۱ : کتیبهء رباطك سمنگان :

رباطك در پای کوتلی میان جاده عمومی پلخمری - مزار موقعیت دارد ، سرك از چشمه شیر در (۱۰) کیلومتری پلخمری سمت خود را به طرف غرب تغییر داده از دشت همواری میگذرد و به رباطك و اصل میشود . (۱) سنگ نبشتهء رباطك نخستین کتیبه یی است به زبان کوشانی یا بلخی و یا شکل متحول زبان پارتی (پهلوی اشکانی) ؛ این کتیبه در نخستین سال حکومت کانیشکا (۱۲۵ میلادی) از شاهان مقتدر کوشانی نگاشته شده است ؛ کتیبه رباطك سمنگان در سال ۱۳۷۲ خورشیدی کشف شده است، چهارسال بعد این کتیبه عکاسی شده فوتوی آن به مقر.B.M فرستاده شد و توسط دانشمندی به نام ویلیام سیمز ترجمه گردید . این کتیبه از مواد Line stone تشکل یافته دارای ۹۱ سانتی متر طول ، ۶۱ سانتی متر عرض بوده، ۲۷ سانتی متر به حد اعظمی ضخامت دارد؛ کتیبه دارای ۲۳ سطر به خط یونانی شکسه با السنه باختری (بلخی) میباشد .

این کتیبه در عرصه تحقیقات روی زبانهای ایریانی و زبان پارتی (پهلوی) و پارسی دری ، ریشه و منشأ آن معلومات ارزشمند و موثوقی به دست میدهد و از خلال آن بر می آید که تا این عصر باوجود انتشار ورسمی شدن زبان یونانی ، زبانهای ایریانی به قوت خود در این ناحیه رایج بوده و به همان نام اولی خود ایریانی یاد میشده است ؛ چنانچه در سطر چهارم کتیبه آمده است که کانشکا فرمان خودرا به زبان یونانی انتشار داده سپس آن را به زبان ایریانی در آورده منتشر ساخت

(۱) قاموس جغرافیایی افغانستان ، ج ۲ ، کابل : انجمن آریانا دایره المعارف ۱۳۳۶ ، ص ۳۳۲ .

وبدین گونه فرمان او به تمام ساحه مفتوحهء کانیشکا در هند (تا قلمرو های کشتریا ها) اخبار شده است.

در این کتیبه واژه (ایریان) حقیقت بزرگی را برملا میسازد و آن اینکه در این عصر یعنی در سده دوم میلادی هنوز نواحی هندوکوه آریا و ایریان گفته میشده و زبان مردم آن آریك .(ایریانی) ادامه زبان پارتی و دنباله زبان اوستایی بوده است ، این موضوع را کتیبه رباطك کاملاً روشن ساخته است و از ان به خوبی فهمیده میشود که زبان این ناحیه یعنی سرزمین آریانا از آن طرف آمو دریا تا ماور ای سند به ویژه نواحی بلخ و وادي کابل در عصر کوشانیان (سده دوم میلادی) ایریان و زبان مردمش ایریانی خوانده شده است .

بدین گونه چنین استنباط میشود که زبانهای این نواحی از جمله پارسی دری و پارتی (پهلوی اشکانی) هیچگونه ارتباطی را با فرس باستان نشان نمیدهد ، بلکه محتوای فرمان رابطه زبان کوشانی را با پارتی و مناسبت زبان پارتی را با اوستا میرساند و این خود یك امر طبیعی و منطقی میباشد ، زیرا این وقتی است که زبان فرس باستان قرنها قبل بدون آنکه زبان اداری و رسمی بوده باشد متروك شده و پهلوی ساسانی (فارس میانه ؟) هنوز هستی نیافته است ، تنها آنچه میتواند موجودیتش تصور گردد همانا زبان پارتی (پهلوی اشکانی) میباشد که زبان کوشانی مولود و خلف واقعی آن است .

گذشته از ان متن کتیبه رباطك بر نکات دیگر فرهنگی و تاریخی ایریان کهن یا افغانستان امروز به گونه کافي روشنی می اندازد ، مثلاً کلمه (اورمزد) الهه مورد پرستش و آن همانا (اهورامزدا) است که

زردشت منحیث خدای یگانه ستایشگر آن بوده است(۱) و ذکر الههء (مهر) که همان (میترا) یا خدای آفتاب دومین الهه از مجموع خدایان اوستایی ، از همه مشهورتر ، حامی نیرومند رزمنده گان ، بخشاینده پیروزی بوده است(۲) ذکر نام و پیکر الههء (نانا) که الهه قدیمی ماه در بین النهرین بوده بعد از ان به آثور راه یافته سپس به ایریان و همچنان به ارمنستان ، سوریه ، مصر و حتی یونان منتقل گشته است و آن بعد تر در زمره خدایان کوشانیان و سغدیان قرار گرفته است(۳) و نام آی خانم یاماه خانم ولایت قندز بااین الهه مرتبط باشد .

همچنان در این کتیبه سلسله نسب کانیشکا یعنی کجولوکدفیزس جد بزرگ ، ویماتیکتو پدر کلان وویما کدفیزس پدرش به وضاحت نشان داده شده است ونیز ساحه تحت نفوذ کوشانیان در ان ارائه گردیده ؛ معلوم میشود که در همان برهه زمانی آن گونه که اشکانیان بلخی نواحی جنوب غربی آریانا را تا پارس تحت سلطه داشته اند . به همان گونه کوشانیان بر ساحات جنوب شرقی آریانا تا هند مسلط بوده اند . البته زبان پارتی دنباله زبان اوستایی که در ابتدا در پارتیهء قدیم (پرثوه) در نواحی شمال غربی بلخ به حیث زبان رسمی و اداری معمول بوده(٤)

از همان یك مرکز به همین دو جهت جنوب غربی و جنوب شرقی آریانا گسترش پیدا کرده است .

---

(۱) بابا[illegible]مان غفور روف ، تاجیکان ، کتاب یکم ، قسمت اول، برگردان صدیقی و روشن رحمن ، کابل ، ۱۳٦۳ ، ص ۹۱ .

(۲) همانجا ، ، ٩٤ .

(۳) همانجا ، ص ۱۷۳.

(٤) ارانسکی ، زبانهای ایرانی ، ترجمه علی اشرف صادقی ، تهران ، انتشارات سخن ، ۱۳۷۸ ص ۸۲ .

۳-۲-۲ : کتیبه سرخ کوتل بغلان :

در سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۳ خورشیدی در ولایت بغلان در ۱۵ کیلومتری شهر پلخمری در سرخ کوتل به رهنمایی موسیودانیل شلوم برژه فرانسوی آثاریك معبد بزرگ از عهد کوشانی با برخی کتیبه ها و مجسمه ها و مسکوکات کشف شد ؛ به قول موسیوشلوم برژه این معبد آتشکده یی بود که شش و یا هفت قرن بعد از زردشت در اوایل عصر کوشانی اعمار گردیده است و در حدود ۲۳۰ میلادی به اثر آتش سوزی از میان رفته است .

دیده میشود که تاریخ این آتشکده و آیین آتش پرستی در ان مصادف عصر کوشانی ، مقارن ختم دوره پارتها (پرثوه ها) و مقد متر از عهد ساسانیان میباشد ، دانشمندان از ملاحظهء آثار آتشکدهء سرخ کوتل چنین نتیجه گرفته اند که این آتشکده از ممیزات ویژه فرهنگی ، هنری ، ادبی و زبانی افغانستان در عصر کوشانی نماینده گی میکند.

مهمترین و مفصلترین کتیبه یی که از این معبد در سال ۱۹۵۷به دست آمده لوحه سنگی است که ضلع چپ آن ۱۱۷ سانتی متر و ضلع راستش ۱۱۰ سانتی متر،ضلع بالایی آن۱۳۲ سانتی متر و ضلع تحتانی اش۱۲۵ سانتی متر میباشد حروف کتیبه صد مه یی ندیده است چنانچه ۲۵ سطر کتیبه به آسانی خوانده میشود ،کتیبه به رسم الخط یونانی و به زبان عصر کوشانی اصولاً ادامهٔ زبان پارتی (پهلوی اشکانی) میباشد در همین روز گار یعنی سده دوم میلادی پارتها مرکز قلمرو خود را از آریانا و وادی خراسان به جانب غرب در فارس انتقال داده بودند.

کتیبه سرخ کوتل بنابر تحقیق و تحلیل مستشرقان و دانشمندان در عصر اخلاف کانیشکا در قرن دوم میلادی(حدود ۱۶۰ میلادی) نوشته

شده است.البته دلایل زیاد مبنی بر ارتباط زبان کتیبه به زبان پارتی (پهلوی اشکانی) وجود دارد از جمله میتوان نکات ذیل را ارایه کرد:

١- پس از مرگ اسکندر مقدونی (٣٣٣ قبل از میلاد) و تسلط یونانیان بر باختر زبان و رسم الخط یونانی در این سرزمین معمول گردید که زبان کتیبه هم به القبای تخاری و رسم الخط یونانی میباشد.

٢- زبانی که در این عصر در باختر متداول بوده اصلاً بقایا و شکل متحول زبان اوستایی یعنی زبان پارتی (پهلوی اشکانی)بوده است زیرا اشکانیان پس از تشکیل دولت پارت در شمال غرب باختر(وادی خراسان ، مرو و هرات) و نواحی آن در قرن سوم قبل از میلاد شهر(نیسا) را در این ناحیه مرکز امپراتوری قرار داده علیه یونانیان در باختر مبارزه کردند و بالاخره بر باختر و نواحی آن مسلط شده تا (١٧١ قبل از میلاد) همه سرزمین باختر تا شهر اکباتان و همدان را در تصرف داشته اند.زبان پارتها یعنی پارتی (پهلوی اشکانی)زبان رسمی و اداری قرار داده شد.(١).

٣- پس از مطالعه دقیق مستشرقان اروپایی از قبیل هیننگ،ماریك و بنونیست زبان کتیبه را باختری نامیدند(٢).

٤- البیرونی و البشاری مقدسی زبان حوزه تخار و بدخشان را تخاری خوانده و آن را به زبان بلخی نزدیك دانسته(٣) همچنان زبان بامیان ،و جوزجان به زبان بلخی مرتبط دانسته شده است و زبان بلخی در نظر مقدسی زیبا ترین زبانها بوده است(٤).

---

(١) خانلری،تاریخ زبان فارسی،ج١ ،تهران:بنیاد فرهنگ،١٣٤٥،ص ٢٥ ؛ رقیه بهزادی،قومهای کهن اسیای مرکزی،ص ٣٧.

(٢) عبدالحی حبیبی ، متون دری،کابل: پوهنتون،١٣٤٦،ص ١٢.

(٣) آثار الباقیه بیرونی،٢٢٢؛ احسن التقاسم مقدسی،ص ٣٣٥.

(٤) خانلری،تاریخ زبان فارسی،ج٢ ،تهران:بنیاد فرهنگ،١٣٥٤،ص ٣٠.

۵- به قول ارانسکی بررسیهای مقدماتی نشان داده است که زبان کتیبه یکی از زبانهای ایرانی شرقی بوده از سویی مشابهت به سغدی،خوارزمی و پارتی دارد(۱)

۶- قضاوتهایی که بر ماده چهارم و پنجم کتیبه شده است تا جایی در ان زبان عصر کوشانی به زبان باختری و پارتی نسبت داده شده است،البته این حکمها قبل از کشف کتیبه رباطك سمنگان صورت گرفته است،بعد با کشف کتیبه رباطك که سه دهه از کتیبه سرخ کوتل قدامت داشته است موضوع کاملاً روشن گردید که در عصر کوشانیان زبان بومی مردم زبان ایریانی(آریك)بوده است.

۷- متن کتیبه سرخ کوتل ارتباط آن را از نظر مشخصه زبانی از یك طرف به زبان اوستایی و پارتی و از جانب دیگر به زبان پارسی دری آشکار میسازد،اینك این موضوع در نمونه یی از آن به خوبی مشاهد میشود:

EIΔ o MAΛIZO o MO KANHÞKO o AMHΠΔ o BAΓ

EIΔ o BAΓ o ÞAΓ o KANHÞKI NAMO BAΓI

خوانش:« ایدو مالیزم کنشکا آنند بگ لنگ،سیدو بگ شاه کنشکی نامه برگ کرد » در اینجا:

ایدو /Eido/ ضمیر اشارهء نزدیك (این) ، ریشهء اوستایی آن ایته /aeta/ به همان معنی.

مالینر /maliz/ (مه)به معنای بزرگ امروز ، مهتر - بزرگتر ؛ (لیز) شکل متحول اوستایی دیژه /diza/ به معنای قلعه و امروزهم دیژ - دژبه معنای قلعه و حصار به کار رود. اینجا ابدال /ل/ به /د/ و عکس آن در واژه ها بسا دیده شده است مثلاً بدست -بلست .

---

(۱)ارانسکی ،زبانهای ایرانی،ترجمه علی اشرف صادقی،تهران،ص۹۹؛ محسن ابوالقاسمی،زبان فارسی و سر گذشت آن ،تهران:نشر هیرمند،۱۳۷۵،ص۲۶.

کانیشکا /kaniska/ اسم خاص شاه کوشانی که پس از کجولوکد فیزس و یما تکتو و ویما که فیرس به قدرت رسیده در این کلمه P(ش)نشانه ویژه الفبای تخاری است که در زبان یونانی نبوده است ودرآن افزود شده.

آننده /oninda/ صفت است به معنای پیروز بهره مند در اوستا /vanant/ به معنای پیروز شدن و غلبه کردن.

بگ لنگه /baga langa/ در ایریانی باستان به شکل (بگه دنگه)آمده است اینجا ابدال /د/به /ل/ دیده میشود بر عکس این حادثه در (لیز) و /دیز/.

بگه /baga/ به معنای بزرگ ، سرور، خدای در ایریانی باستان نیز به همین شکل باشد و در جریان تکامل این زبان /گ/به /غ/تبدیل شده است : مثلا در واژهء(بغپور) در کتیبهء روزگان به معنای شهزاده ولنگه به معناي جاي.

شا/sa/ این کلمه در دوره باستان و امروز به شکل شا- شاه به همین معنی آمده . نامه برگ /namabarg/متشکل از دو جزء /nama/ در اوستا /naman/ به معنای نام در دوره میانهٔو امروزه وجز دوم (برگه) در اوستا /baro/ و امروز هم به همین شکل و معنی ، پس (نامه برگه)به معنای نامبر ، نامور و معروف می باشد .

کرد /kird/در اوستا کرته /krta/ دردورهء میانه و امروزه کرد /kard/به معنای معروف و (ساخت). دیده میشود که کتیبه های رباطك سمنگان و سرخ کوتل بغلان متعلق به سده دوم میلادی بانزدیکی به زبان پارتی از یك جانب و هم با نزدیکی به زبان پارسی دری از جانب دیگر نقطه تحول زبان پارتی به پارسی دری میباشد.

۳-۲-۳: کتیبه های هفتالی (کابل شاهان)روزگان :

این کتیبه ها نیز به خط شکستهء یونانی و یا تخاری به جا ما نده است ، اگر چه بسیار مختصر میباشد اما زبان کتیبه ها به تخاری یا شکل قدیم پارسی دری و با رسم الخط یونانی شکسه بیانگر زبان و کتابت این عصر است ، از جانب دیگر کتیبه ها با حروف غیر متصل نگا شته شده که این مشحصه مشابه باشد به مشخصه نگارش حروف اوستایی .

از این کتیبه ها چنین استنباط میگیردد که رسم الخط این کتیبه ها از قرن اول مسیحی عصر شاهان کوشانی و هفتالی الی عصر اسلامی رایج بوده است در این مدت شش قرن این گونه خط برمسکوکات این شاهان هم مشاهده میشود .

اینست کتیبه نخستین روزگان که در سال ۱۹۵۳میلادی توسط بیوار انگلسی عکس بر داری شده مورد تحلیل قرار داده میشود:

۱- زمیك مه مهر زاو(زابل)شاه بکه

Bazo (o) pa 290 (o) ... ЧP ...

...

یعنی : شاه بزرگ زابل مهر بزرگ زمین .

۲- زم مهر زاو (زابل) شا بکه (۱)

Baxo (o) pa (o) ... ЧP ...

یعنی : شاه بزرگ زابل مهر زمین

در کتیبه شماره (۱) و (۲) واژه بکه (بگه) در کتیبه بغلان هم

---

(۱) حبیبی ، هفت کتیبه قدیم ، کابل : انجمن تاریخ ، ۱۳۴۸، ص۱۴.

آمده و ریشه اوستایی دارد به معنای بزرگ ، سرور ، امیر، خدای ، پادشاه.

بعضاً هم این واژه در زبان پارتی به شکل (بغ)، مثلاً کلمه بغپور و بگپور ویا با شکل فغفور که متشکل است از: شاه +(پور)پسر---> شهزاده.

البته بکه ، بگه ، بگ، بغ همهء این اشکال از زبانی کهن ایریانی واوستا آمده است (۱) کلمه شا (شاه)درپارتی(پهلوی اشکانی)شاه ، شاهانشاه بسیار آمده چون :

" اردوان شاهان شاه ،پوربلاش شاهان شاه ساخت " (۲)

این کلمه در شکل شا و شاه در کتیبه بغلان و تمام مسکوکات کوشانی به کار رفته و شکل کهن آن در زبانهای باستانی (خشایاثره) می باشد .

در کتیبه بغلان (سرخ کوتل)هم این کلمه به صورت (شا)آمده که در مطابقت به این شکل کلمه در همین کتیبه و همچنین کتیبه جغتومیباشد.

کلمه (زاو) یعنی زابل (zaolo) قدامت تاریخی زابل را مینماید . مارتن ، مارکوارت و گیرشمان به این باور اند که زاول نام قبیله یی از هو نها (هفتالها) بود که در سده پنجم و ششم میلادی به آنجا آمده و نام خود را بدان ناحیه داده اند اما بعضاً عقیده دارند که نام زابل کهنتر از ورود هو نهای سفیدوجود داشته وهو نها نام خود را ازآنحا گرفته اند .

---

(۱) مجله شرق وغرب ، شماره (۱۷) ، ۲۶مارچ ، ۱۹۶۷.

(۲) کتیبه اردوان در شوش درهنمای زبانهای باستانی ایران ، محسن ابواقاسمی ، ج۱، ص۱۳۵.

کلمه چهارم کتیبه روزگان میر ، مهر (mihr) است ، در کتیبه سرخ کوتل هم چند بار آمده و در مسکوکات کانیشکا و اخلاف او به حیث رب النوع نیز دیده شده است(۱) این واژه در اوستا هم به کاررفته به شکل (میثره) و (میترا).

کلمه پنجم در کتیبه روزگان ما ، ماه است که در کتیبه بغلان هم به دو شکل /ma/و /mah/آمده است

در این کتیبه کلمه پنجم (زم) است که شکل پارتی آن زمیك /zamik/ به معنای زمین است چنانچه در قطحه یی از پهلوی تورفانی (پارتی)آمده است " بزشك هیم از بابل زمیك "(۲)

یعنی پزشك هستم از بابل زمین.

به همین گونه در کتیبه دوم روزگان نیز و اژه های (بکه ،شا ، زاو،مهر وزمیکه) آمده است.

موجودیت این کتیبه ها (کتیبه های سرخ کوتل ،رباطك، روزگان و جغتو)وسرود کرکویه سیستان،ترکیب و واژه های آنها نشان میدهد که این کتیبه ها نمونه هایی از شکل باز پسین زبان پارتی(پهلوی اشکانی) بوده که بعداً باآندك تحول پذیری مرحلهء آغازین تکوین زبان پارتی دری یا پارسی دری را تشکیل داده است یعنی که زبان پارتی تامرحله تحول به زبان پارسی دری در بلخ ، سیستان و بخارابه حیث زبان گفتار ونوشتار ادامه یافته است، البته زبان اصلی پارتی یا پهلوی اشکانی تا قری هشتم و نهم میلادی به کار میرفته ، چنانچه :

(۱) هنر خانواده گی کوشان ، امریکا : دانشگاه کالیفورنیا ، ۱۳۹۶۷ ،ص۸۱؛آریانا (انتیکوا، لندن ، ۱۹٤۱ ص۳۷۲.

(۲) محسن ابوالقاسمی ، رخنامی زبانهای باستانی ایران ج۱ ،ص۱۳٦.

۱- در ترکستان توسط مانویان تبعیدی به عنوان زبان مذهبی در نوشتار به کارمیرفت.(۱)

۲ـ ادامهء زبان پارتی به نام زبان بلخی - تخاری باشواهدی که برکتیبه های رباطك و سرخ کوتل پس از سقوط پارتها در دست است بیانگر تداوم زبان پارتی میباشد.

۳ـ زبان کتیبه های روزگان و جغتو و به ویژه سرود آتشکده کرکویه سیستان در اوایل ظهور اسلام نشانه یی از بقایای زبان پارتی میباشد .

٤ـ فخرالدین اسعدگرگانی از شاعران سده (۱۲) میلادی (قرن پنجم هجری)که خود از نواحی جنوب شرقی بحیرهء خزر وساحهء اصلی پارت بوده و طبعاً زبان پارتی را میدانسته است که داستان ویس و رامین را از پهلوی (پارتی)به پارسی دری برگردانیده است و این گواه راستین است براینکه زبان پارتی هنوز هم زبا ن خواص در این ناحیه بوده است.

۳- ۳ : چگونه گی پیدایش زبان پارسی دری

ازمباحث گذشته استنباط شد که زبان پارتی (پهلوی اشکانی) از زبانها یکی مهم پر نفوذ دوره میانه زبانهای ایریانی بوده است ، این زبان در عصر سلطنت مقتدر پارتها یا اشکانیان بلخی (پرثوه ها) در سراسر امپراتوری و سیغ آنان در باختر ، درفارس ودر مستملکات عربی شان همچون زبان رسمی و اداری به کارمیرفت .

البته در آواخر سلطنت شش قرنه پارتهای بلخی که مرکز عمدهء آنان نخست در پارثوه در نیسا (ناحیهء شمال غرب باختر) و بعد در

---

(۱) ر.ك. احمد تفضلی ، تقد ، بر کتاب تکوین زبان فارسی «مجله آینده (۷-۹، ۱۳۵۷ ، ص۵۸۵.

فارس قرارداشت زبان پارتی در آریانا و همچنان سپس در فارس فراگیرشد ، این زبان در فارس پس از استقرار پارتها درتیسفون برزبانهای محلی در آنجا تاءثیر همه جانبه کرده در نتیجه یکی از لهجه های زبان پارتی را به وجود آورد که بعداً باروی کار آمدن ساسانیان به نام پهلوی ساسانی و در آثاد مانو یان پارسیك گفته شد.

اما اطلاق فارسی میانه به زبان پهلوی ساسانی اصطلاح جدید و تا جایی نا درست است همین اصطلاح فارسی میانه است که باعث بروز دشواریهایی در ریشه یابی زبان پارسی دری گردیده است این اصطلاح توسط زالمان مستشرق معاصر درسالهااخیر وضع شده است (۱)

از انرو فارسی میانه گفتن وآن را حلقهء اتصال میان پارسی دری و فرس باستان دانستن هر گز جنبه واقعیت ندارد ، زیرا طوریکه در بخشهای گذشته گفتیم نه فرس باستان در عصر هخامنشی ها زبان رسمی و اداری و بین الاقوامی بوده ، نه از ان آثاری مدون به جز چند کتیبه به جامانده است و نه میان فرس باستان و به اصطلاح فارسی میانه تسلسل زمانی وجود دشته است بلکه پس ازسقوط هخامنشی ها که زبان رسمی و دولتی آنان زبان آرامی بوده در حدود یك قرن با استقرار یونانیان زبان یونانی ومدت شش قرن با حکمروایی پارتهای بلخی زبان پرثوی(پهلوی اشکانی) در فارس و باختر زبان رسمی واداری بوده است یعنی میان فرس باستان و به اصطلاح فارس میانه مدت بیشتر از هفت قرن بدون

(۱) تاوادیا ، زبان وادبیات پهلوی مترحجم نجم آبادی ، تهران: دانشگاه ، ۱۳۴۹ ، پیشگفتار مترجم ص۹.

موجودیت توالی زمانی ، منطقی و طبیعی فاصله وجود داشته است .

همچنان که در بحبوبهء قدرت اشکانیان بلخی زبان پارتی(پهلوی اشکانی)با اثر کنی بر لهجه های محلی در فارس لهجه یی رابه وجود آورد که بعداً در عصر ساسانیان پهلوی ساسانی گفته شد به همان گونه زبان پارتی آنگاه در باختر و ماورای آمودریا با اثر پذیری از زبانهای سغدی و تخاری لهجه یی را به میان آورد ، که به نام زبان باختری ، بلخی و کوشانی یاد شده و آن خود مادر زبان دری میباشد آثارمسلم زبان کو شانی یا بلخی عبارت است از کتیبه های سرخ کوتل بغلان ، رباطك سمنگان و سنگ نبشته های روزگان . زبان این کتیبه ها که به نامهای مختلف (باختری ، بلخی ، تخاری ، کو شانی)یادشده است با ورود فرهنگ اسلامی وترویج خط عربی پارسی دری نامیده شد (١) و حتی زبان کوشانی با ارتباط به اصلیت خود و مسلماً نام واقعی آن در آن عصر ایریانی گفته شده است چنانچه در کتیبهء رباطك فرمان کانیشکا که به زبان یونانی بود بعداً به زبان ایریانی (آري) برگردانیده شده است.

همچنان از آنجایی که ریشه زبان پارسی دری زبان پرثوی (پهلوی اشکانی) معروف به پهلوی بوده است زبان پارسی دری هم در آغاز مدتها پهلوی گفته شده است؛

---

(١) معین ، مقدمه برهان قاطع چاپ ودم ١٣٤٣ ، ص بیست هفت.

مثلاً:

فردوسی :

یکی پهلوی نامه از خط شاه
فرستاده آورد و پیمود راه
نگه کن سحرگه تا بشنوی
زبلبل سخن گفتن پهلوی ،

فرخی :

درمدح وگوهرش بتوان یافتن کنون
مدح هزار ساله به گفتار پهلوی

حافظ :

مرغان باغ قافیه سنجندوبذله گوی
تاخواجه می خورد به غزلهای پهلوی

و حتی درسدهء نهم هجری جامی هروی زبان مثنوی مولینا را پهلوی گفته:

مثنوی معنوی مولوی
هست قرآن در زبان پهلوی

زبان پارسی دری که ادامه و شکل متحول پهلوی اشکانی میباشد

اندکی قبل از اسلام درعرض زبان پهلوی ساسانی موجود و متداول بوده است(۱) یکی از دلایل موجه مبنی بر وجود زبان پارسی دری در نواحی باختر و آریانا در آن عصر موجودیت آثار پراگنده درکتب مؤرخان و جغرافیه نویسان و به دسترس قرارداشتن متون منظوم ومثنور در باختر و نواحی آمودریا میباشد که عقلاً این زبان چند قرن پیشینه و سابقه داشته و باتکامل تدریجی دراوایل عصر اسلامی به این حد کمال وپخته گی رسیده است(۲) از همین جاست که ابن مقفع آنکه قولش قدیمترین سند در رابطه به منشاء زبان دری میباشد گفته است " از میان زبانهای اهل خراسان و مشرق زبان اهل بلخ بر دری غلبه دارد »(۳).

امروز مستشرقان هم تایید میدارند که مبدأ ظهور ومهد بالنده گی زبان پارسی دری نواحی باختر وآمودریا بوده است ، در کتاب ادبیات ایران از آغاز تاامروز آمده «منطقهء شرقی جهان ایران (ایران امروز) صحنهء مسلط دورهء آغازین ادبیات فارسی بود »(٤).

---

(۱) همانجا ، ص بیست هشت.

(۲) باباجان غفوروف ، تاجیکان ، کتاب یکم ، قسمت ادل ، کابل ،ص ٥٤٨.

(۳) احمد تفضلی ، تقد تر تکوین زبان فارسی ، - مجله آینده شماره (۷-۹ ۱۳٥۸، ص٥٨٥.

(٤) جورج مورسن ودیگران ، ادبیات ایران از آغاز تا امروز ، ترجمه یعقوب اژند ، تهران : نشر گستره ، ۱۳۸۰، مقدمه.

به قول باباجان غفوروف ، صاحب لغت فرس مربوط قرن چهارم هجری نیز گفته است که زبان پارسی دری لسان اهل بلخ ، خراسان وماوراء النهر است (۱) وداکتر صفا همچنان تایید میکند که «دراین نکته اکنون بحثی نیست که در دورهء اسلامی هنگامیکه سخن از زبان دری یا پارسی دری میرود مراد زبان مردم خراسان وماوراءالنهر است»(۲).

۳-۳-۱: باختر افق سپیده دم زبان پارسی دری

طوریکه کتیبه های کوشانیان وبعداً سنگ نبشته های روزگان مورد بررسی وتحلیل قرار گرفت دیده شد که از نگاه واژه گان وویژه گیهای زبانی به زبان پارسی دری نزدیك بوده اند ؛ اگرچه این نمونه ها به رسم الخط شکستهء یونانی وتخاری نقر شده اند بنابر شواهد انکار ناپذیر زبان این کتیبه ها زبانی است که به حیث مادر زبان پارسی دری به شمار می آید ، همچنان در دورهء اسلامی وبا ترویج رسم الخط عربی به وسیله مؤرخان وجغرافیه نگاران نمونه هایی منظوم ومنثور از زبان پارسی دری با این رسم الخط ذکر ونقل شده است که میتوان آنها را به حیث سپیده دم زبان پارسی دری در نواحی هندوکش وآمودریا به حساب آورد.

این نمونه ها عده یی ازان ارتباط میگیرد به راه و رسم آریاییان در قبل از اسلام وعده یی هم مربوط میشود به عصر اسلامی و همه شواهدی است از ظهور وآغاز پیدایش زبان پارسی دری دران زمان در نواحي باختر؛ این است بخشی ازان نمونه ها :

۱- یکی از نمونه های بسیار کهن زبان پارسی دری عبارت از سرود

(۱) غفوروف ، تاجیکان کتاب یکم ، قسمت اول ، کابل ، ص ۵٦۰.
(۲) صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، ۱۳۵٦، ص۱۵۸.

آتشکدهء کرکویه در سیستان میباشد : اصطخری در حدود یك هزار سال قبل نوشته است که «کرکویه» شهری بوده در منطقهء زرنج ویکی از دروازه های شهر زرنج نیز به نام کرکویه یاد شده است (۱)

از این شهر مهم وتاریخی اکثر مؤرخان وجغرافیه نگاران یا کرده اند.(۲)

یاقوت حموی جغرافیه نویس معروف عرب در قرن هفت نوشته است که کرکوی شهری است در نواحی زرنج ودرآن آتشکدهء بزرگی است که مجوسان حرمت زیاد به آن میگذارند(۳) از آثار باقیه این شهر خاك توده یی است به ارتفاع بیش از بیست مترکه میان مردم آنجا به نام تپهء «کرکوشهر»معروف میباشد ، مستشرق معروف «تیت» در ۱۹۰۵ میلادی آن را به شکل «کرکوشاه» ضبط کرده گوید که خرابه های کرکوشاه به شکل یك خاك توده عظیم با علایم دیوارها وسنگر بندیها به طرز خاص به حیث یك خاطره مقدس زمان پیشین هنوزهم نگهداری میشود(٤).

طوریکه مورخان آورده اند ویاقوت ذکر کرده است آتشکده کرکوی در آغاز دوره اسلامی هم فعال بوده و زردشتیان با خواندن سرود کرکویه به پرستش در آن می پرداختند. بوسورث ضمن تحقیقی جالب در مورد سیستان قبل از اسلام در ارتباط به آتشکده کرکویه مینویسد که بعداز

---

(۱) اصطخری ابو اسحاق ، مسالك وممالك ، به کوشش ایرج افشار ، تهران ، ۱۳٤۷ ، ص۱۹۲.

(۲) ابن حوقل ابوالقاسم ، صورت الارض ، ترجمهء جعفر شعار ، ص۱۵۳؛ یاقوت حموی ، معجم البلدان ، ج٤ ، ۱۳۳۳ ، ص ۱۳۳؛ مقدسی ، ص ۳۵۰.

(۳) یاقوت حموی ، معجم البلدان ، ج٤ ، ص۳٦۳ ، ج۷ ، ص۲٤۱.

(٤) G.P.Tate, feontiers of Baluchis-tan , London , 1959,P.136.

ورود اسلام در (۵۱هجری) در زرنج مویدمویدان ومه هیربدان مسمی به شاهیور وجودداشت و در آتشکده کرکوی آتش مقدس همچنان شعله وربود (۱) موضوع موجودیت زردشتیان را در سیستان در عهد عبدالعزیز بن عبدالله عامل عرب (۶۵هجری) موءلف تاریخ سیستان به تفصیل آورده است: (۲) به گونه یی که وی روزی رستم بن هرمزد مجوس را پیش خویش میخواند واز وی میخواهد که سخنان حکمت آمیزی از دهقانان (بزرگان) سیستان بگوید.

سرود کرکویه طوریکه ذکر شده به رسم الخط عربی وبه زبان پارسی دری میباشد ؛ جناب ذبیح الله صفانیز موضوع را به دقت تحلیل کرده گفته است که این سرود از اشعارکهنه محلی سیستان وهمان دری نو ریخت مقارن ظهور اسلام بوده است(۳).

این است سرود کرکویه :

فــــرخـــــتـــــه بـــــادا روش
خـــنـــیـــده گـــر شـــاسـب هـــوش
هـــمـــی پـــراســـت از جـــوش
انـــوش کـــن مـــی انـــوش
دوســـتـــت بـــدا گـــوش
بـــه آفـــریـــن نـــهـــاده گـــوش

(۱) اعظم سیستانی ، سیستان قبل از اسلام ، ج ۱، کابل : اکادمی علوم ، ۱۳٦٤، ص ۱۹۸.

(۲) تاریخ سیستان ، به تصحیح بهار کابل مطبعه دولتی ،۱۳٦٦، ص ۱۰٦.

(۳) صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، ج۱ ، ص ۱٤۷.

همـــــیـــــشـــــه نـــــیـــــکـــــی کـــــوش
کـــــه دی گـــــذشـــــت ودوش
شـــــاهـــــا خـــــدای گـــــانـــــا
بـــــه آفـــــریـــــن شـــــاهـــــی

یعنی که افروخته وروشن باد ، مشهور وبلند آوازه باد هوش گرشاسب ، همواره از جوش پراست می نوش کن ونوش کن ، دوستت را در آغوش بدار وبه آفرین گوش بنه ، همواره به نیکی بکوش که دیروز و دی شب گذشت ، ای شاه ای خداوند گار ! تو شاهی با آفرین هستی .

۲- جاحظ در کتاب ، «المحاسن والاضداد» در مراسم نوروز البته در آریانا ، می نویسد که «از حبوبات مختلف هفت دانه میگذاشتند باهفت شاخه از درختان چون:

زیتون ، به وانار که هریك به نام ناحیتی از نواحی کشور بود وضمن سایر سخنان به شاه میگفتند «ابزود وابزاد وبروار وفراخی وفراهیه» طبعاً این نیایش پارسی دری است وبه املای امروز این زبان برابر است : بدین گونه :

«افزود وافزاید وپر بار وفراخی وفراهیه»؛ جاحظ هم آن را خود این چنین تاویل کرده است : « زاد ویزید وزیاد ورزق وفرح وسعة»، بنابر نظر داکتر تفضلی استاد زبان پهلوی ممکن است (فراهیه) تلفظ دیگری از (فراخیه) باشد. گرچه زمان این نیایش دقیقاً ذکر نشده اما از فحوای روایت وسنن آیاریان وخراسانیان که زبان شان پارتی (پهلوی اشکانی) بوده نه آرامی یا زبانی دیگر، چنین استنباط میگردد که این گونه مراسم پیش از ترویج اسلام در نواحی باختر وخراسان متداول بوده است .

همگون به روایت بالا در نوروز نامه خیام نیز سخنانی در نوروز از

موبد موبدان در برابر شاه نقل شده است که اصلاً به زبان پارسی دری میباشد ؛ اینست بخشهایی ازان:

شها به جشن فرور دین به ماه فروردین ، آزادی گزین یزدان ودین کیان ، سروش آورد ترا دانایی وبینایی وبه کاردانی ، انوشه خور به جام جمشید ورسم نیاکان در همت بلند ونیکو کاری و ورزش ، داد و راستی نگاه دار،سرت سبزباد وجوانی چون خوید ، برتخت بادرم ودینار ، پیشت هنری ودانا گرامی ودرم خوار وسرایت آباد وزنده گی بسیار.

باذکر شاهان آریایی کیان وجمشید ورسم نیاکان معلوم است که موضوع به شاهان آریانا وخراسان مرتبط بوده وزبان آن پارسی دری میباشد .

۳- روایات بسیار نیز از زبان رایج مردم باختر وخراسان در آثار موءرخان عرب در دوره امویان وبعدازان آمده است که همه به پارسی دری است وقدامت این زبان را در اوایل اسلام وقبل ازان دراین ناحیه ثایت میسازد ؛ مانند این روایات :

الف- ابن قیبته در عیون الاخبار از قول علی بن هشام روایت میکند که شخصی برای وی در مرو روایت میکرد که : مردی روزی تنبوری از آستین برآورد وچنین خواند : «ابا این تیمار باید اند کی شادی»(۱) این عبارت خود پارسی دری است با این مفهوم :" با این تیمار وغم اندکی شادی باید کرد »

ب- طبری گوید که اسماعیل بن عامر سردار خراسانی آنگاه که در پی مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی تا مصر رفت و مروان را برانداخت

(۱) طبری ، تاریخ طبری ، چاپ لیدن ، ج۱ ، ص۰ ۵.

در جنگ خطاب به خراسانیان گفت : «دهید یاجوانکان» (۱) وجای دیگر گفت :«یا اهل خراسان ، مردمان خانه بیابان هستید برخیزید !»(۲) این جمله هاهردو پارسی دری است و واژه (دهید) هنوزهم به معنای (بزنید) در کابل ونواحی آن معمول است .ج- در منابع مختلف مورخان آمده که عباد بن زیاد در زمان خلافت یزید بن معاویه (۶۰-۶٤هجری) به حکومت سیستان منصوب شد یزید بن مفرغ شاعر نیز با او به سیستان رفت آنجا عباد به جنگ وخراج مشغول گشت وبه شاعر رسیده گی نتوانست ؛ ابن مفرغ پس از چندی آزرده خاطر گشته شروع کرد به هجو گفتن ، عباد خشمگین شد واورا زندانی کرد ، ابن مفرغ از زندان فرار کرده از شهری به شهری میگشت وهجو آل زیاد میگفت ، عاقبت دستگیر شد ، عبیدالله بن زیاد او را با گربه وخوك وسگی به یك بندبست ونبیذ به او نوشانید ودر کوچه های بصره بگردانید ، کودکان در قفای او فریاد میزدند ومیپرسیدند این چیست ؟ ابن مفرغ به پارسی دری میگفت :

آب است ونبیذ است عصارات زبیب است

سمیه روسپیذاست(۳)

این سرود که توسط یك شاعر عربی زبان وچندی متوطن در سیستان به زبان پارسی دری گفته شده است بیانگر تداول زبان پارسی دری با هرچه پخته گی وقوت خود در سیستان بوده است که بر شاعر این

---

(۱) طبری ، تاریخ طبری ، ج۳، ص ۶۵.

(۲)ابن قتیبه ، عیون الاخبار ، چاپ قاهره ، ج ۱ ، ص۲۱.

(۳)جاحظ (متوفی۲۵۵هـ) البیان والتبین ، ج۱، چاپ مصر ص۶۱؛ابن قتیبه ، طبقات الشعرا، چاپ لیدن ، ص ۲۱۰؛طبری ،ص ۱۹۲؛ ابو الفرج اصفهانی اغانی، ص۱۷.

گونه اثر عمیق کرده است ؛ البته سمیه دران نام مادر زیاد میباشد.

د- دیگر سروده یی است از ابوالینبغی العباس بن ترخان در خصوص شهر سمرقند که در کتاب ابن خردادبه آمده است (۱)بدین قرار:

سمرقند بندمند بدینت که افکند
از شاش تو بهی همیشه توخهی

یعنی ای سمرقند آبادان بدین حالت که تراافکند ! تو از چاچ بهتری وهمیشه خوب هستی .ابو الینیبغی در خدمت آل برمك میزیسته ، اصلاً پارسی زبان بوده و به عربی هم شعر میسروده.

هـ - طبری در وقایع زمان هشام بن عبدالملك (۱۰۸هـ) گوید که ابو مندز اسد بن عبدالله القصری حاکم خراسان به خنلان لشکر کشید واز خا قان ترك شکست خورد به بلخ فرار کرد کودکان بلخ در کوچه ها به دنبال او صدا میزدند:

ازختلان آمد به
به رو تبه آمدیه
آواره باز آمدیه
خشك ونزار آمدیه
(بیدل فرازآمدیه) (۲).

دیده می شود که زبان مردمان باختر که به زبان بلخی معروف بوده است همین زبان پارسی دری است واینجا برای بیان حادثه یی توسط کودکان آن ناحیه تبار ز داده شده است ؛به همان گونه که این زبان توسط

(۱) ابن خرداد به ، الممالك والمسالك، چاپ لیدن ، ۱۳۰۶.
(۲)طبری ، تاریخ طبری ، حوادث سال ۱۰۸، ص ۱۴۹۱-۱۴۹۴.

کودکی درسیستان یعنی پسر یعقوب هنگام جوزبازی تراوش کرده ودولتشاه ازان یا دآور شده است آنهم در مورد ایجاد رباعی ؛ پسر یعقوب گفته است :

«غلتان غلتان همی رود تالب گور» (۱)

۳-۳-۲:باختر وخراسان خاستگان زبان پارسی دری

وجود آثار متعدد وتحول یافتهء پارتی (پهلوی اشکانی) ونزدیك به زبان پارسی دری در نواحی باختر وآمودریایکی از شواهد بارز وبیانگر این حقیقت بوده که زبان پارتی در جریان تکامل خود در باختر وماوراء النهر با تاءثیر پذیری از زبانهای دیگر ایریانی در منطقه راه تحولش را به زبان پارسی دری می پیموده است ، همان است که نخستین آثار این زبان به گونه پارچه های کوتاه نثری وسروده های مردمی در آغاز اسلام در خراسان وسیستان ، باختر وماورا ءالنهر سر برمی آورد ، چنانکهٔ نمونه هایی ازان در بحث پیشتر ارائه شد .

از اینکه آثار زیاد فرهنگی، علمی وادبی وتاریخی خراسانیان در آغاز پخش آیین مقدس اسلام یا عمداً ویا بنابر حوادث دشوار زمانه ازمیان رفته است ، با آنهم شواهد کافی تاریخی وآثار ادبی به جامانده ثابت میسازد که در آغاز اسلام در آریانا وخراسان آن عصر ، زبان پارسی دری به گونه یك زبان کامل وتعمیم یافته وجود داشته است .

از جمله یکی هم آنکه تاسال ۷۱۳ میلادی (حدود قرن اول هجری) خراسانیان که اسلام را پذیرفته ودر لشکر اعراب شامل شده بودند زبان

---

(۱) دولتشاه بن علاءالدو له سمرقندی ، تذکرة الشعرا، سال تالیف ۸۹۲هجری)ص۲۹وبعد.

پارسی دری را همزمان با ترویخ آیین اسلام در بخارا متداول ساختند ، زیرا مردمان در بخارا به زبان سغدی سخن میگفتند در همین سال به قول نرشخی در مسجدی که در بخارا بناشده بود مردم قرائت قران را به زبان پارسی می آموختند (۱) ودر قرن نهم ودهم میلادی بخش عمده بخارا به جز روستاهای آن به زبان پارسی دری روی آوردند وبدان تکلم میکردند (۲) ، همان است که این زبان آهسته آهسته جای زبانهای شمال شرقی باختر وآسیای مرکزی یعنی سغدی ، تخاری وخوارزمی را گرفت ، (۳) یکی دیگر از شواهد عمده در جهت روشن شدن این موضوع که زبان پارسی دری در باختر، سیستان ونواحی آمو دریا در آغاز اسلام وجود داشته وراه تکامل پیموده است توجه امرای این ناحیه ومرم آن به زبان اصلی شان (پارسی دری) بوده ست که ثبت تاریخ آن عصر میباشد ؛ مثلاً در شده سوم هجری شاه صفاری یعقوب لیث در برابر سخنوران به زبان عربی که آن را نمیداست گفت : چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت ! ؛ این است دعوت یعقوب در روی آوردن به زبان خودش ، معلوم است که زبان اصلی مردم وی پارسی دری بوده است .

روی همین داعیه بوده است که در سده چهارم هجری تاریخ طبری ، تفسیر طبری بنابر فرمان شاه سامانی (منصوربن نوح)به زبان پارسی دری در آورده شد همچنان در دوره های اول اسلامی در خراسان وماور ا ء النهر گرچه زبان عربی تعمیم یافت وادیبان بسیاری آثار خود را به عربی ایجاد کردند ، اما از ینکه هنوز هم مردم زبان اصلی را حفظ و به

---

(۱) باباجان غفوروف ، تاجیکان ، کتاب یکم ، قسمت اول ، برگردان صدیقی وروشن رحمن ، کابل ، ۱۳۶۳، ص ٥٤٦.

(۲) همانجا ، همان صفحه.

(۳) همان جا ، ص ٥٤٥.

پاسداری آن علاقمندی ویژه یی داشته اند ازآن رو دانشمندان این مرز و بوم برعلاوهء زبان عربی برخی از آثاری خود را به زبان پارسی دری نگاشتند ؛ مثلاً ابن سینای بلخی (قرن پنجم هجری) دانشنامه علایی را به زبان پارسی دری نوشت ، واثر معروف نرشخی (تاریخ بخارا) که بار اول درسده دوم وسوم به زبان عربی نوشته شده بود در قرن چهارم به زبان پارسی دری برگردانیده شد ؛ مترجم گفته : " و تاءلیف این کتاب به عربی بوده است به عبارت بلیغ ...... وچون بیشتر مردم به خواندن کتاب عربی رغبت نمی نمودند دوستان از من در خواست کردند که این کتاب را به فارسی ترجمه کن من در خواست ایشان را اجابت کردم واین کتاب را بعداز گذشتن ۱۹۰سال از تالیف آن به پاسی ترجمه کردم »(۱) برای اینکه بازهم روشن گردد که مهد اصلی زبان پارسی دری بلخ ، سیستان ونواحی آمودریا بوده است به کهن ترین آثار موجود زبان پارسی دری مراجعه مینماییم و مینگریم که آثار شعری ونثری زبان پارسی دری مقدمتر از همه جا در باختر ونواحی آمو دریا قد برافراشته واز همین جا پس از سده پنجم هجری تدریجاً به سوی غرب آریانا فارس وعراق عجم گسترش یافته است ، یعنی که خاستگاه اصلی زبان پارسی دری بلخ ، سیستان ، نواحی آمو دریا و هندوکش بوده است ؛ چنانکه از سده یکم هجری الی سده پنجم آن در مناطق متذکره (نواحی بلخ وآمودریا) که بخش اعظم آن را افغانستان امروز یا خراسان دوره اسلامی احتواکرده است قدیمترین شاعران و ادیبان زبان وادب پارسی دری بر خاسته اند و آفریده های ادبی آنان در همین نواحی به وجود آمده است ، درحالیکه در همین مدت دراز چندین قرنه یك شعر یك اثر ادبی از نظم ونثر در فارس یا ایران امروز به نظر نمی حوزد .

(۱) نرشخی ، تاریخ بخارا ، مقدمه ترجمه فارسی ، ۱۹۰٤میلادی ، ص ۳.

برای روشن شدن موضوع گوینده گان وادیبان کهن زبان پارسی دری که همه در خراسان ، باختر و نواحی آمودریا سر برا آورده و بنیانگذار زبان وادب پارسی دری به حساب می آیند از آغاز تاسده پنجم هجری در توالی زمان عبارت اند از :

۱- حنظله بادغیسی (متوفی ۲۲۰هـ) ، آثار:

مهتری گر بکام شیر دراست
شو خطر کن زکام شیر بجوی
یا بزرگی وعز ونعمت وجاه
یا چومردانت مرگ رویاروی

***

یارم سپند گرچه بر آتش همی فگند
از بهر چشم تا نرسد مرورا گزند
او را سپند ومجمر ناید همی بکار
باروی همچو آتش وبا خال چون سپند

۲- محمود وراق هروی (متوفی ۲۲۱هـ) ، آثار:

نگارینا به نقد جانت ندهم
گرانی در بها ارزانت ندهم
گرفتستم به جان دامان وصلت
نهم جان از کف ودامانت ندهم

۳- شهید بلخی (متوفی ۲۲۵هـ) ، آثار:

دانش وخواسته است نرگس وگل
که به یك جای نشگفند به هم
هر که را دانش است خواسته نیست
وانکه را خواسته است دانش کم

ابر همی گرید چون عاشقان
باغ همی خندد معشوق وار
رعد همی نالد مانند من
چون که بگریم به سحرگاه زار

***

دانشا چون دریغم آیی از انک
بی بهایی ولیک از تو بها است
بی‌تو از خواسته مبادم گنج
همچنین زاروار باتو روا است
با ادب را ادب سپاه بس است
بی ادب با هزار کس تنها است

***

اگر غم را چو آتش دود بودی
جهان تاریک بودی جاودا نه
دراین گیتی سراسر گر بگردی
خردمندی نیابی شاد مانه

٤-حکیم ابوحفص سغدی (اواخر سده سوم هجری) ،آثار:

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا
او ندارد یار بی یار چگونه رودا

٥- وصیف سکزی (سیستانی) معاصر یعقوب لیث صفاری (٢٥٦-٢٦٥ه) آثار:

ای امیری که امیران جهان خاصه وعام
بنده وچاکر ومولی وسگ بند وغلام
ازلی خطی است در لوح که ملکی بدهید
به ابی یوسف یعقوب بن اللیث همام

به طعام آمد زنبیل ولتی خورد به لنگ
لتره شد لشکر زنبیل وهبا گشت کنام
لمن الملك بخواندی توامبرا به یقین
با قلیل الفئه کت داد برآن لشکر کام
عمر عمار تراخواست وزو گشت بری
تیغ تو کرد میانجی به میان ددو دام
عمر او نزد تو آمد که تو چون نوح بزی
درآکار تن او سر او باب طعام

***

ملکتی بود شده بیقیاس
عمرو بران ملك شده بود راس

٦- محمد مخله سکزی (سیستانی) ، معاصر محمد و صیف سکزی ، آثار:

جز تو نزادحوا وآدم نکشت
شیرنهادی به دل وبر کنشت
معجز پیغمبر مکی تویی
به کنش به منش ویه گوشت
فخر کند عمار روز بزرگ
بگوید آنم که یعقوب کشت

۷-بسام کرد خارجی،معاصر محمد وصیف سکزی،آثار:

هر که نبود او به دل متهم
بر اثر ذعوت تو کرد نعم
عمر زعمار بدان شد بری
کاوی خلاف آوردت لاجرم

۸-ابو سلیك گرگانی ، معاصر عمرو لیث صفاری (۲۶۵-۲۸۷هـ) ، آثار:

خون خود را گر بریزی بر زمین
به که آبروی ریزی در کنار
بت پرستیدن به از مردم پرست
پند گیر وکار بند وگوش دار

***

به مژه دل زمن بدزدیدی
ای به لب قاضی وبه مژگان دزد
مزد خواهی که دل زمن بردی
ای شگفتا که دید دزد به مزد

۹- فیروز مشرقی ، معاصر عمر و لیث صفاری ، نژاداً عرب ، آثار :

مرغی است خدتك ای عجب دیدی
مرغی که بود شکار ارجانا
داده پرخویش کرگبش هدیه
تانه بچه اش برد به مهمانا

۱۰- مسعودی مروزی (اواخر قرن سوم هجری) آثار:

نخستین کیومرث آمد به شاهی
گرفتش به گیتی درون پیش گاهی

***

چو سی سالی به گیتی پادشاه بود
که فرمانش به هرجایی روابود

***

سپری شد زمان خسروانا
که کام خویش راند اندر جهانا

۱۱- رودکی سمرقندی (متوفی ۳۲۹هـ) نمونه آثار:

بـوی جـوی مـولـیـان آیـد هـمـی
یـاد یـار مـهـربـان آیـد هـمـی
ریگ آموی و درشتی های او
زیـر پـایـم پـرنـیـان آیـد هـمـی

* * *

مـرابـسـود و فـروریـخـت هـر چـه دنـدان بـود
نـبـود دنـدان لابـل چـراغ تـابـان بـود
سـپـیـد سـیـم رده بـود در ومـرجـان بـود
سـتـارهء سـحـری بـود و قـطـره بـاران بـود

* * *

شـادزی بـا سـیـه چـشـمـان شـاد
کـه جـهـان نـیـسـت جـز فـسـانـه و بـاد
زآمـده تـنـگـدل نـبـایـد بـود
وز گـذشـتـه نـکـرد بـایـد یـاد

* * *

ای ازگـل سـرخ رنـگ بـربـوده وبـو
رنـگ از پـی رخ ربـوده بـو از پـی مـو
گـل رنـگ شـود چـو روی شـویـی هـمـه جـو
مـشـکـیـن گـردد چـو مـو فـشـانـی هـمـه کـو

۱۲- رابعه بلخی(متوفی ۳۶۵هجری)معاصر سامانیان،آثار:

ز بـس گـل کـه در بـاغ مـاوی گـرفـت
چـمـن رنـگ ارژنـگ مـانـی گـرفـت
صـبـا نـافـهء مـشـك تـبـت نـداشـت
جـهـان بـوی مـشـك از چـه مـعـنـی گـرفـت
مـگـر چـشـم مـجـنـون بـه ابـر انـدر اسـت
کـه گـل رنـگ رخـسـار لـیـلـی گـرفـت....

فشاند از سوسن و گل سیم و زر باد
زهی بادی که رحمت باد بر باد
بداد از نقش آزر صد نشان آب
نمود از سحر مانی صد اثر باد،،،،

* * *

عشق او باز اندر آوردم به بند
کوشش بسیار نامد سودمند
عشق دریایی کرانه نا پدید
کی توان کردن شنا ای هوشمند،،،،

۱۳- دقیقی بلخی(مقتول ۳۷۹ هجری) سرایشگر هزار بیت شاهنامه،آثار:

در افگند ای صنم ابر بهشتی
زمین را خلعت اردی بهشتی
بهشت عدن را گلزار ماند
درخت آراسته حور بهشتی....

* * *

پری چهره بتی عیار و دلبر
نگار سرو قد و ماه منظر
سیه چشمی که تا رویش بدیدم
سر شکم خون شده است و بر مشجر....

۱٤- ابو المؤید بلخی (نیمه اول سده چهارم هجری) ،نگارندهء نخستین شاهنامه منثور،آثار:

انگشت را ز خون دل من زند خضاب
کفی کزو بلای تن و جان هر کس است
عناب و سیم اگر نبود مان روا بود
عناب بر سبیکهء سیمین او بس است

۱۵- ابو العباس ربنجنی(سغدی) معاصر نصر بن احمد(۳۰۱-۳۲۱هجری) آثار:

پـــاد شـــاهـــی گـــذشـــت خـــوب نـــژاد
پـــادشـــاهـــی نـــشـــســـت فـــر خـــزاد
زان گـــذشـــتـــه ز مـــانـــیـــان غـــمـــگـــیـــن
زیـــن نـــشـــســـتـــه جـــهـــانـــیـــان دلـــشـــاد
بـــنـــگـــر اکـــنـــون بـــه چـــشـــم عـــقـــل بـــگـــو
هـــر چـــه بـــر مـــا ز ایـــزد آمـــد داد....

۱۶- ابو عبد الله محمد بن صالح و لوالجی (معاصر سامانیان)آثار:

جـعـد بـر سـیـمـیـن پـیـشـانـیـش گـویـی کـه مـگـر
لـشـکـر زنـگ هـمـی غـارت بـغـداد کـنـد
و آن سـیـه زلـف بـران عـارض گـویـی کـه هـمـی
بـر پـر زاغ کـسـی آتـش را بـاد کـنـد.
سـیـم دنـدانـك و بـس دانـك و خـنـدانـك و شـوخ
کـه جـهـان آنـك بـر مـالـب او زنـدان کـرد
لـب او بـیـنـی گـویـی کـه کـسـی زیـر عـقـیـق
یـامـیـان دو گـل انـدر شـکـری پـنـهـان کـرد

۱۷- ابو طیب محمد مصعبی،رئیس دیوان احمد بن اسماعیل سامانی(۲۹۲-۳۰۱ هجری)،آثار:

جهانا همانا فسوسی و بازی
کـه بـر کـس نـپـایـی و بـا کـس نـسـازی
چـومـه از نـمـودن چـوخـور از شـنـودن
بـه گـاه ربـودن چـو شـاهـیـن و بـازی

۱۸- ابو شکور بلخی (معاصر نوح بن منصور(۳۲۱-۳۴۳ هجری) سرایشگر آفرین نامه،آثار:

به دشمن برت استواری مباد
که دشمن درختی است تلخ از نهاد
درختی که تلخش بود گوهرا
اگر چرب و شرین دهی مرو را
همان میوهء تلخت آرد پدید
از و چرب و شرین نخواهی مزید

***

از دور به دیدار تو اندر نگریستم
مجروح شد آن چهرهء پر حسن و ملاحت
از غمزهء تو خسته شد آزرده دل من
وین حکم قضایی است جراحت به جراحت

۱۹- معروفی بلخی (معاصر عبدالملك بن نوح سامانی ۳۴۳-۳۵۰ ه)،آثار:

این دل مسکین من اسیر هوا شد
پیش هزاران هزار گونه بلا شد
جادوکی بند کرد و حیلت بر ما
بندش بر ما برفت و حیله روا شد
حکم قضا بود وین قضا به دلم نیز
محکم از آن شد که یار یار قضا شد

***

ای آنکه مر عدو را صبری و حنظلی
وی آنکه مرولی را شهدی و شکری

۲۰- ابو الحشن علی آغاجی بخارایی (معاصر دقیقی) ،آثار:

به هوا در نگر که لشکر برف
چون کند اندرو همی پرواز
راست همچو کبوتران سپید
راه گم کرده گان ز هیبت باز

***

دو چشم عبرتم از قدرت تو چند فراز
دو گوش فکرت من چند سال و ماه به بند
گناه چند کنم چند عهد تو شکنم
بزرگواری تو چند و این وفای تو چند
کنون خدایا عاصیت با گناه گران
سوی تو آمد و امید را ز خلق بکند

۲۱- امیر منصور سامانی بن نوح،شاعر و ادیب،آثار:

گویند مرا چون سلب خوب نسازی
ماوه که آراسته و فرش فریسن
با نعرهء گردان چکنم لحن مغنی
با پویه اسپان چکنم مجلس و گلشن
اسپ است و سلاح است مرا بزمگه و باغ
تیر است و کمان است مرالاله و سوسن

۲۲- ابو طاهر طیب خسروانی(معاصر رودکی) ، آثار:

شب و صال تو چون باد بی وصال بود
غم فراق تو گویی هزار سال بود
شب دراز و غمان دراز و جنگ دراز
در این سه کار بگو تا مرا چه حال بود

۲۳- معنوی بخارایی (معاصر سامانیان)، آثار:

هر چه آن بر تن تو زهر بود
بر تن مردمان مدار تو نوش
ندهی داد، و دادکس مستان
انگبین خر مباش و زهر فروش

* * *

بر خدای جهان توکل کن
دار خرسند دل روان خوشنود
که ندارد به قسمت ازلی
نه تغافل زیان نه کوشش سود

۲٤- رونق بخارایی (معاصر سامانیان)، آثار:

جانی است تیغ شاه که دید این چنین شگفت
جانی کزو بود تن و جان همه خراب
لرزان به جرم گوهر و در جرم او پدید
جانهای دشمنانش چون ذره ز آفتاب

۲۵-طاهربن فضل(متوفی۳۸۱ هجری)ششمین حکمران چغانی ازدست نشانده گان ساسانی درماو را ءالنهر،آثار:

دلدار منا ترا صدف خواهم کرد
آخر به مدارات به کف خواهم کرد
تا آنکه ترا به مهر خود رام کنم
یک عمر به عشق تو تلف خواهم کرد

* * *

آن ساقی مهر وی صبوحی بر من خورد
و ز خواب دو چشمش چو دو تا نرگس خرم
و آن جام می اندر کف او همچو ستاره
نا خورده یکی جام دگر داده دمادم

۲٦- ابو محمد بدیع بلخی(معاصر طاهر بن فضل چغانی)، آثار:

نفیر ابر فرور دین بر آمد
ز بانگ مرغ بانگ رود عاجز
بدان منگر که می منع است می خور
لوقت الورد شرب الخمر جایز
نگاری باید اکنون خلخی زاد
به رخساره بت چین را مجاهز

۲۷- تخاری(معاصر سامانیان)،آثار:

لبت گویی که نیم کفته گل است
می نوش اندر و نهفتستی
زلف گویی ز لب نبها زیده
به گلله سوی چشم رفتستی

۲۸- ابو زراعهء گرگانی(قریب العهد رودکی) آثار:

اگر به دولت با رودکی نه همسانم
عجب مکن سخن از رودکی نه کم دانم
اگر به کوری چشم او بیافت دنیا را
ز بهر گیتی من کور بود نتوانم

۲۹- خجستهء سرخسی(معاصر سامانیان)،آثار:

در آمد یکی خاد چنگال تیز
ربود از کفش گوشت برد و گریز

۳۰- ابو شعیب هروی (از شعرای متقدم سامانی)،آثار:

دوزخی کیشی بهشتی روی و قد
آهو چشمی حلقه زلفی لاله خد

سلسله جعدی بنفشه عارضی
کش سیاوش افدر و پرویز جد

۳۱- اوبوبکر محمد خسروی سرخسی(قرن ٤ هجری) ،آثار:

زلفین تو گویی که شعر نغزی است
اندر شده معینش یك به دیگر
زیر لبت اندر مسیح پنهان
زیر مژه اندر نکیر و منکر
کس نیست ترا در جمال همتا
چون صاحب را در کمال همسر

***

ای بسا خسته کز ملك بینم
بی سلاحی همیشه افگار است
وی بسا بسته کز نوایب چرخ
بند پنهان و او گرفتار است
وی بسا کشته گان که گردون راست
نرود خون و کشته بسیار است

۳۲- بوز جانی هروی(معاصر سامانیان،بوز جان میان هرات و نیشاپور) ،آثار:

تو به علم ازل مرا دیدی
دیدی و انگاه به عیب بخریدی
تو به علم آن و من به عیب آن
رد مکن آنچه خود پسندیدی

۳۳- ابو الحسن علی بن محمد لوکری غزوانی(لوکر نزدیك مرو) ،معاصر سامانیان ،آثار:(مدح عتبی و زیر امیر نصر سامانی):

ز عنبر زره دارد او بر سمن
ز سنبل گره دارد او بر قمر
برون برداز چشم سود ای خواب
در آورد در دل هوای سفر
بتابید سخت و بپیچیده سست
به گرد کمرگاه دستار سر

۳٤- بشار مرغزی (سده چهارم هجری)آثار:

رز را خدای از قبل شادی آفرید
شادی وخرمی همه از رز بود پدید
از جوهر لطایف محض آفرید رز
آن کو جهان و خلق جهان را بیافرید
از رز بود طعام و هم از رز بود شراب
از رز بود نقل و هم از رز بود نبید

۳۵- ابو الحسن علی منجیك ترمذی (متوفی ۳۸۰ هجری) ،آثار:

نیکو گل دو زنگ رانبگه کن
در است به زیر عقیق ساده
یا عاشق و معشوق روز خلوت
رخساره به رخساره بر نهاده

* * *

به منظر آمد باید که وقت مظر بود
نقاب لاله گشودند و لاله روی نمود

بنفشه طبری خیل خیل سر بر کرد
چو آتشی که به گوگرد بر دوید کبود
بیار ماها آن آفتاب کش بخوری
فرو شود به دو لب و ز دو رخ بر اید زود

***

ای به دریای عقل کرده شنا
وز بد و نیک روزگار آگاه
نان فرو زن به آب دیده خویش
و ز در هیچ سفله شیر خواه

***

ای خوبتر ز پیکر دیبای ارمنی
ای پاکتر ز قطره باران بهمنی

***

میان نرگسان اندر سر شک جان ربا دارد
سر شک جان ربا دیدی میان نرگسان دارد

۳۶- کسایی مروزی (۳۴۱-۳۹۱ هجری) ،آثار:

جان و خرد رونده برین چرخ اخضر اند
یا هر دو آن نهفته در این گوی اغبر اند

***

نیلوفر کبود نگه کن میان آب
چون تیغ آب داده و یا قوت آبدار
هم رنگ آفتاب و به کردار آسمان
زر دیش بر میانه چو ماه ده و چهار

***

بگشای چشم ژرف نگه کن به شنبلید
تابان به سان گوهر اندر میان خوید
برسان عاشقی که ز شرم رخان خویش
دیبای سبز را به رخ خویش در کشید.

* * *

گل نعمتی است هدیه فرستاد از بهشت
مردم کریمتر شود اندر نعیم گل
ای گلفروش گل چه فروشی برای سیم
و زگل عزیز تر چه ستانی به سیم گل

۳۷- عماره مروزی (متوفی اواخر قرن ٤ هجری) آثار:

جهان ز برف اگر چند گاه سیمین بود
ز مرد آمد و بگرفت جای تودهء سیم
بهار خانهء کشمیریان به وقت بهار
به باغ کرد همه نقش خویشتن تسلیم
به دور باد همه روی آبگیر نگر
پشیزه ساخته بر شکل پشت ماهی شیم

* * *

شاخ بید سبز گشته روز باد
چون یکی مست نوان سرنگون
لاله برگ لعل بنگر بامداد
چون سر شمشیر آلوده به خون

* * *

غره مشو از انکه جهانت عزیز کردة
ای بس عزیز را که جهان کرد زود خوار

مار است این جهان و جهان جوی مارگیر
وز مارگیر مار بر آرد شبی دمار

در رثای ابو ابراهیم اسماعیل منتصر پسر نوح سامانی:

از خون او چو روی زمین لعل فام شد
روی و فاسیه شد و چشم امید زرد
تیغش بخواست خورد همی خون مرگ را
مرگ از نهیب خویش مر آن شاه را بخورد

۳۸- ابو اسحاق ابراهیم بن محمد جویباری(بخاری) معاصر سامانی،آثار:

به ابر پنهان کرد آفتاب تابان را
به سبزه بنهفت آن لاله برگ خندان را
به روی هر دو مهش بر دو شاخ ریحان بود
به شاخ مورد بپیوست شاخ ریحان را

۳۹- قمری جرجانی ابو القاسم بن زیاد (نیمه دوم قرن ٤ هجری) آثار:

بوستانا تو چو من گشتی ومن گشته چو تو
تو مگر تازه شدی همچو من از ابر دگر

***

بتی که سجده برد پیش روی او بت چین
خیال او بود اندر بهشت حورالعین
الف به قامت و میمش دهان و نونش زلف
بنفشه جعد و به رخ لاله و زنخ نسرین

۴۰-استغنایی نیشاپوری (قرن چهارم هجری) ،آثار:

به ماه ماندی اگر نیستش زلف سیاه
به مهر ماندی اگر نیستش مشکین خال
رخانش را به یقین گفتن که خورشید است
اگر نبودی خورشید را کسوف و زوال

باید گفت که چندین موءرخ و تعدادی از تذکره نویسان بر ان اند که مقدمترین شاعر دری گوی در خراسان ابوالعباس مروزی میباشد،شاعری که ذواللسانین بوده و هنگام سفر مامون الرشید عباسی به مرو در اواخر قرن دوم هجری(۱۹۳ هجری) قصیده یی در مدح وی به زبان پارسی دری گفته که این است چند بیتی از ان:

ای رسانیده به دولت فرق خود تا فرقدین
گسترانیده به عدل وجود در عالم بدین
مر خلافت را تو شایسته چو مردم دیده را
دین یزدان را تو بایسته چو رخ را هر دوعین
کس بدین منوال پیش از من چنین شعری نگفت
مر زبان پارسی را هست تا این نوع بین

عده یی از موءرخان عرب از رساله (کتاب الاوایل) ابو هلال عسکری (متوفی ۳۹۵ هجری) نقل کرده اند که گفته : «اول من النظم شعر الفارسی ابو العباس.بن حنوذ مروزی».

یعنی که نخستین شاعر فارسی گوی ابوالعباس مروزی میباشد.

گرچه نخستین شاعر پارسی گوی گفتن قابل تاءمل است زیرا نخستین شاعر زبان پارسی دری را نمیتوان به واقیعتش تعیین وتشخیص کرد ، پس او رایکی از شعرای متقدم زبان پارسی دری بایدگفت : چنانچه در قصیده توضیح شده است که پیش از ابوالعباس شعرایی بوده اند امابدین گونه شعرعالی نسروده اند وشاعر افزوده است که این شعر به

منظور زیب وزینت یافتن این لغت (زبان پارسی دری) سروده شده که تحت تاثیر زبان غالب یعنی عربی بوده است .

انتساب این شعر به ابوالعباس مروزی به حیث مقدمترین شعر پارسی دری ، گرچه با لایلی رد شده است ، اما میشود علیه بعضی نکات گفته شده اظهار نظر کرد ، به ویژه برین نکات:

۱- مامون هنوز ولیعهد بود نه خلیفه ، در حالیکه برای ولیعهد هم مدح گفتن واو را پیشوای مردم وصاحب عدل وجود دانستن کدام ممانعت منطقی دیده نمیشود .

۲- ترکیبات نحوی وواژه گانی به اشعار دوره های بعدی مینماید ؛ درحالیکه اکثر اشعار پارسی دری در اوایل دوره اسلامی ؛ مثلاً اشعار حنظله بادغیسی ، محمود وراق ، شهید بلخی ، ابو سلیك گرگانی ، مسعود مروزی و ده ها شاعر دیگر که بعضاً بیست یا سی سال از شاعر فاصله داشته اند ، کلام شان از چنین مزایای خوب ترکیبی بر خوردار میباشد.

۳- عروض بعد از این شاعر وشعرش اختراع شده است ؛ درحالیکه نه تیها این شعر بلکه تعداد زیای از اشعار پارسی دری هم قبل از اختراع و ترویج قواعد عروض سروده شده وهمه دارای وزن وقافیه اند .

٤- کثرت کلمات عربی دران دیده شده است ؛ در حالیکه باید چنین میبود زیرا آنگاه زبان عربی یك زبان رسمی واداری بوده وشاعر هم ذوالسانین ، پس جایی برای این اعتراض باقی نمی ماند .

۵- تذکره های زیاد به آن اشاره نکرده است ؛ درحالیکه تذکره ها هچکدام از نگاه محتوا از چنین کمبود عاری نمیباشد شعرای زیادی اند که اکثر تذکره ها از آنان نام نبرده اند .

٦- مامون گرچه مادرش پارسی زبان بوده اما چون زبان خودش عربی بوده است پی بردن به محتوای شعر برایش مشکل توجیه شده است؛ در حالیکه این توجیه بر عکس میباشد ، زیرا مامون به مرو سفر

کرده جایی که زبان عام پارسی دری است وباید به همن زبان مدح میشده به ویژه که مادرش هم از همین تبار بوده واهل همین زبان طبعاً شعر برای او فهما بوده خاصه که واژه های زیاد عربی دران به کار گرفته شده است .

به هرحال اگر این شعر رد هم گردد تعداد کثیر شاعران دری گوی در نواحی باختر وآمو دریا که شماره آنها از پنجاه تن بالاتر میشود همه بیانگرآن است که خاستگاه ومهد پرورش زبان پارسی دری اصلاً بلخ و باختر ونواحی آمو دریا میباشد و این زبان در سده های دوم ، سوم چهارم هجری یعنی قبل از گسترش آن به فارس وایران امروز منحصر به همین نواحی وسرزمین بوده است.

زبان وادبیات پارسی دری در اواخر سده چهارم هجری واوایل سده پنجم آن از مهد اصلی اش بلخ وباختر به جانب شمال غرب ، غرب وجنوب غرب کشور آریانا یعنی به عراق عجم وفارس به تدریج گسترش مي یابد ؛ چنانکه نخست به طبرستان وری شعرایی به زبان پارسی دری طبع آز مایی مینمایند ؛ مثلاً منصور بن علی منطقی رازی ظاهراً از شعرای متقدم دری گوی در اواخر قرن چهارم هجری در عراق عجم وفارس میباشد که آثاری از وی به زبان پارسی دری با قیمانده است وآن اینست:

یکی موی بدزدیدم از دوزلفت
چون زلف زدی ای صنم به شانه
چونانش به سختی همی کشیدم
چو مورکه گندم کشد به خانه
باموی به خانه شدم پدر گفت
منصور کدام است ازاین دوگانه

واز شعرای بعدی در شمال غرب ری در تبریز در قرن پنجم هجری قطران (متوفی ٤٦٥هـ) میباشد؛ چنانکه ناصر خسرو بلخی در سفر نامه خود مینویسید که چون به تبریز رسید قطران نام شاعری دیوان منجیك

ترمذی ودقیقی بلخی را نزد وی آورد ومعانی مشکل اشعار آنان را ازوی پرسید واشعار خود را بر ناصر خسرو عرضه کرد ؛ ناصر خسرو در همین جاگوید که قطران زبان فارسی دری نیکو نمیداست .(۱)

داکتر شفق در مورد قطران گفته : تاکنون اغلب شعرا (البته در زبان پارسی دری)از خراسان ویا حوالی آن (البته بلخ وباختر)ظهور کرده ولی قطران تولدو شهر تش در تبریز بود(۲) همچنان قطران خود گفته است که وی از شعرای متقدم تبریز بوده واوست.که دروازه شعر دری رادران نواحی کشوده است چنانکه دراین فرد:

گـرمـرا بـر شـعـر گـویـان جـهـان رشـك آمـد
مـن در شـعـر دری بـر شـاعـران نـگـشـادی

واز او است :

بـود مـحـال تـراداشـتن امـیـد مـحـال
بـه عـالـمی کـه نـبـاشـد هـمـیـشـه دریـك حـال
ازان گـه کـه جـهـان بـود حـال ایـن سـان بـود
جـهـان بـگـردد لـیـکـن نـگـرددش احـوال

سپس در قرن ششم هجری میتوان از شعرای معروفی چون جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی (متوفی ۵۸۸هـ) نام برد ؛ وی که خارج از ساحه مهد وپرورشگاه زبان پارسی دری یعنی دور از نواحی باختر به سرایش شعر دری دران ناحیه پرداخته است ، ازان رو سر سلسله قصیده گویان وغزل سریان معروف عراق (لبته عراق عجم) محسوب شده است (۳) جمال الدین اصفهانی به حقیقت ،حکیم انوری ابیوردی ، سید حسن غزنوی ملقب به اشرف ورشیدالدین وطواط بلخی را پیشوای خود خوانده گوید:

(۱)ناصر خسرو ، سفر نامه ، به کوشش نادر وزین پور، تهران : امیر کبیر ، چاپ نهم۱۳۷۲ ، ص۷.

(۲) شفق ، تاریخ ادبیات ایران ، تهران : امیرکبیر ، ۱۳۳۲ ، ص۱۴۳.

(۳)شفق ، تاریخ ادبیات ایران، تهران : امیر کبیر ۱۳۳۲،.ص۱۸۲.

اشـــرف ووطـــواط وانـــوری ســـه حـــکـــیـــم انـــد
کـــز ســـخـــن هـــرســـه شـــد شـــگـــفـــتـــه بـــهـــارم

پسرش کمال الدین اسماعیل هم از شعرای معروف عراق عجم در قرن هفتم به حساب آمده است ؛ همچنان در قرن ششم هجری زبان پارسی دری با انتشار آن در آذر بایجان که یکی از مراکز مهم تمدن ایریانی بوده است شعرای بزرگ ونام آوری ظهور کردند از قبیل خاقانی شیروانی ، فلکی شیروانی ، مجیر بیلقانی (از توابع شیروان) ، نظامی گنجوی (از حوالی آذر بایجان).

به همین گونه در خطه فارس در شیراز باگسترش زبان پارسی دری در قرن هفتم هجری در انجا سعدی از بزرگترین شاعران وادیبان دری زبان وبه تعقیب وی در قرن هشتم هجری دران ناحیه حافظ از نخبه گان شعرای دری زبان میباشد ، وهردو با افتخار تمام در ستایش ازاین زبان گفته اند:

سـعـدی : هـزار بـلـبـل دسـتـانـسـرای عـاشـق را
بـیـایـد از تـوسـخـن گـفـتـن دری آمـوخـت
حـافـظ : زشـعـر دلـکـش حـافـظ کـسـی شـود آگـه
کـه لـطـف طـبـع وسـخـن گـفـتـن دری دانـد

۳-۳-۳: فلسفه نامگذاری زبان پارسی دری

زبان پارسی دری یکی از زبانهای بسیار عمده گروه نو ایریانی میباشد ؛ چه از نظر گستره ساحه نفوذ ، چه از جهت شماره گوینده گان وچه از نگاه کثرت آثار کلاسیك ونوین ؛ اطلاق اصطلاح تاجیکی در تاجیکستان ، فارسی در ایران کنونی ودری یا پارسی دری در افغانستان به این زبان محض به لحاظ رعایت حدود وثغور سیاسی در عصر حاضر است ، ورنه این اصطلاحات افاده کننده زبان واحد ومبین سه لهجه بزرگ این زبان میباشد.

گرچه در افغانستان غالباً به این زبان دری ونیز پارسی دری گفته میشود ، باید خاطر نشان کرد که در برابر به کار برد تنها دری ، پارسی دری گفتن برای این زبان نسبتاً درست تر مینماید ، زیرا از اینکه واژه دری صفت است به تنهایی به قوم وطایفه یی ویا محلی خاص منسوب نیست پس نمیتواند به جای زبان یك طایفه ویا زبان محلی خاص به تنهایی به کاررود ؛ واقیعت آنکه اصطلاح دری نام زبان نه بلکه صفت است برای زبان پارسی.

همچنان کلمه پارسی یا به اصطلاح فارسی با ارتباط به این زبان معنای آن را ندارد که واقعاً منسوب به ناحیه وایالت فارس ایران امروز باشد ، بلکه این کلمه یعنی پارسیِ هم ریشه در واژه پرثوه (پارتی - parthi) دارد.

اینك نخست به بررسی اصطلاح پارسی که چگونه وبه کدام مفهوم به این زبان اطلاق شده است میپردازیم ، سپس در وجه تسمیهء آن با ارتباط به دری صحبت میگردد.

واقعیت امر اینست که واژه (پارسی) نام زبانی که امروز در افغانستان ، تاجکستان و ایرن امروز به دان صحبت می شود دنبالهٔ زبان پارتی (پهلوی اشکانیِ) میباشد : از اینکه به ایالت وناحیه کوچك فارس منسوب باشد قابل تامل است ، زیرا کلمه پارسی اساساً خود از نام پارتیه ، پارثیه پرثوی گرفته شده است به گونه: پرثوی >پارثی>پارسی یعنی : parthi>parsi

آنهم به دلایل ذیل:

۱- پارت،پارتیه اصل آن پرثوه بوده است ناحیه یی در شمال غرب باختر محل ظهور پارتها (اشکانیان) معادل یونانی پرثوه کلمه پرثیا (parthia) میباشد(۱) صورت نسبتی پرثوه عبارت است از پرثوی که

---

(۱)جواد مشکورو رجب نیا ، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان ، تهران: دنیای کتاب ، ۱۳٦۷، ص ۱۰٤.

در اثر ابدال صوت /ر/ به صوت /ل/ و ابدال صوت / ث ، س / به صوت /ه / پرثوی شکل پلهوی را بخو دگرفته است ؛ البته ابدال / ر/ به /ل/ ؛ مثلا:دیوار دیوال ، نیلوفر نیلوفل و ابدال/ث،س/ به /ه/ ؛ مثلا: سند- هند، سراسویتی -هراهویتی(ارغنداب) در زبانهای ایریانی یك حادثه عادی و طبیعی بوده است.

واژه پلهوی بعداً با تقدیم و تاءخیر اصوات آن به صورت پهلوی در آمده است در پژوهش راجع به زبان پارسی دری و ریشه یابی آن باید همواره اصل کلمه یعنی پارثیا،پرثوه و پرثوی در نظر گرفته شود تا نتایج درست و دقیق دستیاب گردد نه کلمه پهلوی که تا کنون این کلمه یا عمداً و یا اشتباهاً موجب بروز دشواریها شده است.

به نظر کهزاد پرثوه ها(پارتها) یکی از قبایل آریایی بودند که با سکونت در شمال غرب باختر و جنوب شرق دریاچه خزر مسکن شان به نام پرثیه،پارتیا معروف شد(۱) از انکه موءسس این خانواده باختری ارساس ارشك (اشك)نام داشت شاهان این سلسله که مدت شش قرن در منطقه وسیعی به شمول افغانستان امروز نواحی آمودریا ،فارس،عراق آسیای صغیر امپراتوری بزرگی را تشکیل کردند به اشکانیان هم معروف اند* چون زبان شان (زبان ایریانی) در امتداد سلطنت آنان به مدت شش صد سال زبان رسمی اداری و مسلط در قلمرو آنها بود و حیثیت زبان درباری را داشت آنهم به زبان پرثوی اشکانی یا پهلوی اشکانی مسمی شد و بالاخره با انقراض اشکانیان و تحول زبان شان این زبان (پرثوی) به

---

(۱) کهزاد تاریخ ادبیات افغانستان قسمت نخست کابل:مطبعه دولتی ۱۳۳۰،ص ٤٠.

* عشق آباد مرکز ترکمنستان چون در نواحی پارتیه واقع بود با ظهور اشکانیان اشك آباد نام گرفته بعدا عشق آباد شد.

نام پرثوی دری یا پارتی دری و سر انجام به پارسی دری معروف گردید.

۲- پس از انقراض امپراتوری اشکانیان و ایجاد دولت ساسانی به جای آنها ،زبان پرثوی (پهلوی) ،باز هم از میان نرفت بلکه به همین نام تداوم پیدا کرد؛البته این نام بنابر سر اقتدار آمدن ساسانیان به حیث زبان رسمی،اداری و در باری نام پهلوی ساسانی را به خود گرفت،از همین جا است که پهلوی ساسانی پس از مدتی با نفوذ بر زبانهای محلی ایالت فارس از اختلاط آنها آثار به وجود آمده از ان به فهلوی (پهلوی،پرثوی) و جمع آن به فهلویات معروف گردیده است:مثلاً سروده های بندار رازی بابا طاهر عریان،ابیاتی از مثلثات سعدی وعده یی از اشعار حافظ و دیگران.

یعنی که نام فارسی به حیث زبان مربوط به ایالت فارس به حیث نام اصلی زبان عصر ساسانی هیچگاهی تبارز نکرده است،و حتی نام پارسه در جنوب ایران امروزی یعنی فارس به اقوامی مهاجر از شمال غرب باختر ناحیه پارثیه که نام خود را (پارتیه،پارثه) به آن داده اند ارتباط میگیرد.

چنانچه به قول ارانسکی آریایی هایی به نام (پارثه) که در اوایل هزارهء یکم قبل از میلاد در جریان مهاجرت به جنوب غرب فلات ایریان در ساحه یی در کنار خلیج سکونت اختیار کردند در ارتباط به نام آنان محل زیست شان را نیز پارسه گفته اند و پارسه(parsa در یونانی باستان persid, persida و به فرانسوی perse و persideگفته شده است(۱) و حتی با ارتباط به اهمیت و ارزش نام پرتیه برادر

(۱) ارانسکی ،زبانهای ایرانی،ترجمه علی اشرف صادقی،تهران: نشر سخن،۱۳۷۸ ،ص٤٦؛ خانلری،تاریخ زبان فارسی،ج۱ ، تهران: بنیاد فرهنگ،۱۳٤۸، ص۲۰۱.

کمبوجیه پسر کوروش هم به پرتیا (بردیه) مسمی شده است(۱) از اینکه در این اواخر نام زبان عصر ساسانی (فارسی میانه؟) گفته شده نامی بسیار تازه و اختراع سده نزدهم و بیستم است که به وسیله زالمان مستشرق اروپایی بر آن اطلاق شده است(۲) دا کتر معین هم این موضوع را تایید کرده گفته است زبان عصر ساسانی اصلاً پهلوی (پرثوه-Parthava) بوده و بعضی از مستشرقان آن را پارسی نامیده اند(۳) رستارگویوا نیز گوید که نام دیگر زبان فارسی پهلویك (پرثوی) میباشد(٤) یعنی فارسی اصلاً شکل متغیر و دگرگونه پرثوی یا پارتی است.

در سال ۷۲۸ میلادی (قرن یکم هجری) هنگامی که یکی از سیا حان چینی (خوی چه او) به نواحی خراسان و ماوراء النهر سفر کرده است از زبان سغدی و شهرهایی که بدین زبان در آنها تکلم میشد؛ مانند: بخارا، چاچ، استروشن و سمرقند نام برده و همچنان زبانهای شغنان، واخان، بامیان و پارسي را طور جداگانه مشخص کرده است (۵) چون تاریخ این سفر اوایل عصر اسلامی را نشان میدهد طبیعی است که زبان پارثی در باختر و نواحی آمو دریا ادامه داشته است یعنی که مراد از پارسی ، پارتی همان پرثوی بوده است؛ زبانی که در قرن سوم هجری

---

(۱) این لفظ در ترجمه آثار العجم برتیا ضبط شده به نقل از تاریخ ادبیات ایران، جلال همایی ص ۱۰۹.

(۲) تا و ادیا ، زبان و ادبیات پهلوی ، ترجمه نجم آبادی. تهران: دانشگاه، ۱۳٤۸، ص ۹ پیشگفتار.

(۳) فرهنگ معین، کارنامه، مقدمه ص ۳.

(٤) رستارگویوا، دستور زبان فارسی میانه، ترحمه شادان، تهران: چاپ علمی، ۱۳٤۷، ص ۲ مقدمه.

(۵) احمد جاوید، پیدایی و بالنده گی زبان دری مجله خراسان، سال چهارم شماره سوم ۱۳۶۳ ص ۲.

آثار آن در باختر به صورت ترانه های مردمی و همچنان به گونه یك ادبیات عالی،مثلاً :شعر حنظله بادغیسي و محمود و راق هروی و دیگران هستی یافته است و در این برههء زمان در عراق عجم یعنی ایالت فارس و نواحی آن اثری و نامی از چنین زبان و ادبیات سراغ نمیشود.

۳- یکی دیگر از دلایل بسیار روشن اینکه پارسی مربوط به ریشه پرثوی و پارتی بود و بعداً شکل متغیر و دگرگونه پهلوی را به خود گرفته این است که در ادوار مختلف بعدی حتی تا سده نهم هجری بعضاً اصطلاح پهلوی به کار گرفته شده آنهم به معنای پارسی و پارسی دری یعنی که اصطلاح پارسی ریشه پرثوی و پارثی دارد، اینست مثالهایی از دوره های گوناگون:

فردوسی:

که داند که بلبل چه گوید همی
به زیر گل اندر چه موید همی
نگه کن سحرگاه تا بشنوی
ز بلبل سخن گفتن پهلوی
گشاده زبان و جوانیت هست
سخن گفتن پهلونیت هست

فرخی :

در فضل و گوهرش بتوان یافتن کنون
مدح هزار ساله به گفتار پهلوی

حافظ:

مرغان باغ قافیه سنج اند و بذله گوی
تا خواجه می خورد به غزلهای پهلوی

جامی در قرن نهم هجری:

مـــثـــنـــوی مـــعـــنـــوی مـــولـــوی
هـــســـت قـــرآن در زبـــان پـــهـــلـــوی

و اما در وجه تسمیه دری با ارتباط به پارسی دری نظریات گوناگون اظهار شده است بعضاً آن را به دره نسبت داده اند یعنی زبان دره یی و (کبك دری) را مثال زده اند بعضاً اصطلاح دری را به تخاری نسبت داده اند به دلیل آنکه این زبان (پرثوی) در نواحی بلخ و بدخشان در اثر تا ءثیر پذیری از زبان سغدی و تخاری با تحول واژه تخاری: (تخاری> تخری> تهری>دری) به نام دری معروف شده است چه تخار ها آریایی بوده پس از کوچ کردن از حدود تبت وارد نواحی بلخ و قسمتهای مرکزی آریانا (افغانستان آن روز) شده و تخارستان مسنوب به نام آنان است زبان تخار ها با زبان سغدی در آمیخت(۱)و با اختلاط زبان پرثوی با آنها و نسبت تا ءثیر پذیری بیشتراز زبان تخاری و با تحول کلمه تخاری زبان پرثوی صفت دری را هم به خود گرفت.

در مورد زبان تخری زایر چینی (سوان سین) که در حدود ۶۳۰ میلادی (سده یکم هجری) ضمن سفر به نواحی باختر و ماوراءالنهر از زبانهای فرغانی و خوارزمی یاد آور شده می افزاید که در تخارستان به استثنای شغنان به زبان (تخری) تکلم میکنند(۲)

البیرونی و البشاری هم زبان ولایت بین بدخشان و بلخ را تخاری و نزدیك به زبان بلخی دانسته اند(۳) و اما درست تر و منطقی تر آنکه به نسبت ارتباط و انتساب آن به در بار و درگاه به حیث زبان درباری

(۱) بهار،سبك شناسی،ج ۱، چاپ سوم،تهران: نشر سپهر، ۱۳۴۶، ص ۲۵.

(۲) احمد جاوید، پیدایی و بالنده گی زبان دری مجله خراسان، سال ٤ شماره سوم،ص ۲.

(۳) برخی از متشرقان غرب،تاریخ تلفظ و صرف پشتو ترجمه روان فرهادی کابل: دانشکده ادبیات ۱۳۵۶، ص ۲۶۲، ج ۲.

(اداری ،فصیح و معیاری بودن) این زبان دری گفته شده است با دلایل ذیل:

۱- پارتها (پرثوه ها) غالباً در مناطق وسیع امپراتوری خود در شرق و غرب فلات ایریان مراکز بزرگ ، شهر ها و مداین معروف را محور قدرت و در گاه خود قرار دادند بنابر ان زبان این در گاه ها و در بار ها گر چه پرثوی (پارتی) بود منحیث زبان در باری صفت دری را گرفته است:البته این اصطلاح به سلسله عنعنات و رسوم امپراتوران ماضی ایریانی در قلمرو حکمروایان بعدی آنان مسایل و امور در بار با ارتباط به /در/ با اختصار دری گفته شده و همان گونه به زبان در بار هم دری اطلاق شده است؛چنانچه به روایت ابن ندیم از ابن مقفع ،دری زبان مداین(شهر ها) است و کسانی که در در بار شاهان بودند به آن گفتگو میکردند این لفظ نسبت دارد به در بار و در این زبان ازمیان لغات شهر های مشرق لغت اهل بلخ غلبه داشته است(۱) و چنین روایتی را به حمزه اصفهانی نیز نسبت میدهند(۲)همچنان به قول مقدسی دری زبانی است که به آن نامه های شاهان نویسند و به آن عریضه به شاه می نویسند و اشتقاق آن از /در/ است که باب (در گاه) باشد یعنی زبانی که در در بار به آن گفتگو میکنند(۳).

۲- از اینکه سکه هایی را یونانیان به نام در یك یا ذر یك خوانده اند و در متن پهلوی یاد گار زریران نیز آمده است میتوان چنین استنباط کرد که این سکه ها از طرف در بار ضرب زده شده و ارتباط به در بار داشته است از آن رو به آن در یك یا دری اطلاق شده است یعنی منسوب به در بار.

---

(۱) التنبیه علی حدوث التصحیف،چاپ بغداد،۱۳٦۸ ص ٦۷.

(۲) خانلری، تاریخ زبان فارسی، ج ۲ ،تهران:بنیاد فرهنگ،چاپ ۳، ۱۳۵۰، ص ۱۵.

(۳) مقدسی،احسن التقاسیم، چاپ لیدن ص ۳۲۵.

همچنان روایتی موجود است که در عصر ساسانیان آنچه و آنکه منسوب به در بار بوده است آن را در یك (دری) می نامیده اند مثلاً: وزیر دربار را (دری بد) میگفتند یعنی سرور خادمان در بار مانند سپهبد یعنی سردار سپاه؛همچنان این کلمه در زبان ارمنی نیز به گونه (در یك پت darek pet به همین معنا بوده است(۱).

اساساً کلمه /در/ شکل اصلی واژه دروازه بنابر اهمیت مقام پادشاهی با پسوند مکان /گاه/به صورت (درگاه) و با پسوند مکان/-بار/ به شکل (در بار) به معنای جای حضور یافتن و پذیرایی شاه مورد استعمال تثبیت شده یی داشته است؛ بنابر ان با پذیرش پسوند نسبتی/-ی/ کلمه/در/ صورت (دری) به خود گرفته مفهوم در باری و در گاهی و نسبت داشتن به در بار را به وضاحت میرساند.

۳- استعمال کلمه دری پس از پیدایی و بالنده گی این زبان در آثار منظوم و منثور زبان دری که در دربار ها پدیدار گشته است خود بیانگر این نکته است که زبانی بوده است پرورده‌ء دربار و وسیله ارتباط ، ادبی ، اداری و رسمی که وابسته گی تنگاتنگ به در بار داشته است از همین جاست که دری به مفهوم فصیح هم آمده است؛اصطلاح دری با به میان آمدن در بار های مقتدر حامی زبان پارسی دری در خراسان و ماوراء النهر در ادبیات راه یافته است.

در آثار منثور نخستین بار اصطلاح دری در کنار اصطلاح پارسی (پارتی) به شکل پارسی دری در در بار سامانیان از قرن ٤ هجری در ترجمه تفسیر طبری به چشم میخورد و در آثار منظوم سده چهارم هجری کلمه دری هم به تنهایی و هم پیوست با واژه پارسی به کثرت مورد استعمال قرار گرفته است.

---

(۱) احمد جاوید، پیدایی و بالندی زبان دری ،مجله خراسان سال ٤ شماره سوم ،۱۳٦۳، ص ۹.

طبیعی است که آثار منثور ومنظوم زبان پارسی دری در آغاز و اساساً پرورده، در بار ها بوده است؛همین زبان است که با آغاز تا سیس دولت صفاری در قرن ۳ هجری به بعد در در بار های سامانیان غزنویان سلجوقیان،تیموریان هرات ،مغولیه هند و غیره و تا امروز حیثیت زبان رسمی اداری و در باری را داشته است که مدت درازی در حدود یک هزارو سه صد سال را احتوا میکند.

اینست نمونه هایی از اشعار شعرای متقدم که در آنها اصطلاح دری و پارسی دری به کار گرفته شده است:

فردوسی:

یکی تازه کن قصه زر دهشت
به نظم دری و به خط درشت
بفرمود تا پارسی دری
نوشتند و کوتاه شد داوری

نظامی گنجوی:

گزارندهء داستان دری
چنین داد نظم گزار شگری
مغنی در خروش آورد پرده
غزلهای دری آغاز کرده

عنصری بلخی:

ایا به فضل تو نیکو شده معانی خیر
و یا به لفظ تو شیرین شده زبان دری

فرخی سیستانی:

دل بدان یافتی از من که نکودانی خواند
مدحت خواجهء آزاده به الفاط دری
خاصه آن بنده که مانند من بنده بود
مدح گوینده و داننده به الفاظ دری

سنایی غزنوی:

شکر لله که ترا یافتم ای بحر سخا
از تو صلت ز من اشعار به الفاظ دری

سعدی شیرازی:

هزار بلبل دستانسرای عاشق را
بباید از تو سخن گفتن دری آموخت

حافظ شیرازی:

ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگه
که لطف طبع و سخن گفتن دری داند
چو عندلیب فصاحت فروشد ای حافظ
تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن

باید افزود که نسبت زبان معیاری ،اداری و رسمی بودن در دربارها و داشتن پایه ادبی و فصاحت بوده است که شاعران غالباً لفظ دری را با

(در) یعنی مروارید به گونه نسبت و منسوب به کار برده اند مانند:

ناصر خسرو:

من آنم که در پای خوکان نریزم
مر این قیمتی لفظ در دری را

سلمان ساوه جی:

لایق گوشت نمیدانم ولی بهر نثار
میفروشم بر درت امروز این در دری

ارزقی:

کسی که طبع من اندر مدیح او دارد
به قیمت در دریا هزار دردری

معزی:

دست رادش در دهانم در دریایی نهاد
چون ببارید از دهانم پیش او در دری

خاقانی:

در دری که خاطر خاقانی آورد
قیمت به بزم خسرو والا بر افگند

خاقانی:

در دری را از قلم در رشتهء جان کرده ضم
پس باز بگشاید ز هم بر شاه والا ریخته
راوی ز در های دری دلال و دلها مشتری
خاقانی اینک جوهری در های بیضا ریخته

سعدی:

قـــلـــم اســـت ایـــن بـــه دســـت ســعـــدی در
یـــا هـــزار آســـتـــیـــن در دری

۳-۳-٤: حوزه های گسترش زبان پارسی دری

{زبان پارسی دری بنابر کثرت استعمال در روند تکامل متمادی خود و کسب سلاست، جزالت، شسته گی و صیقل شده گی و در نتیجه نسبت جذابیت و عذوبت طبیعی، داشتن قدرت اثر کنی و دلپذیری هنری و مساعد بودن برای هر گونه مفهوم و موضوعی که در مسیر تاریخ بیش از پانزده قرنهء خود داشته است نه تنها در مبداء و خاستگاه اصلی اش خراسان عصر اسلامی یا افغانستان امروزه محدود و منحصر مانده بلکه در جریان حیات دور و دراز خود فراتر از مرز های باختر، سیستان و آمو دریا در سرزمینهای دیگر گسترش یافته و قرنها زبان رسمی و ادبی امپراتوریهای بزرگ را تشکیل داده است ؛ چنانکه در حوزهء شرق سرزمین پهناور نیم قاره هند تا حدود چین و ملایا و در حوزه غرب عراق عجم و امپراتوری پر قدرت عثمانی تا آخرین نقطه آسیای صغیر مدتها تحت نفوذ کامل این زبان و ادبیات آن قرار داشته است.

زبان پارسی دری پس از پیدایش و بالنده گی در باختر و نواحی آمو دریا تا سده پنجم و ششم هجری ساحات سغدیانه و فارس را فراگرفته زبانهای سغدی و پهلوی ساسانی را از صحنه تداول بیرون ساخت.

این زبان پس از فتوحات اعراب به فارس و خراسان یك عده دانشواژه ها و اصطلاحات علمی، ادبی و سیاسی اجتماعی را که در زبان عربی نبود به حیث واژه های وامی به آن زبان داد در نتیجه صد ها واژه

پارسی دری به صورت معرب در لغت عرب راه یافت کثرت این لغات به حدی بود که دانشمندان عربی زبان مجبور شدند تا برای تشخیص و ضبط واژه های وامی کتابهایی در قواعد واژه های دخیل تالیف کنند بعد ها زبان شناسان با توجه به اصل و ریشه های واژه ها دریافتند که قسمتی از لغات به نام تازی ،اصل و ریشه آرامی و سامی ندارد بلکه منشاء و اصل آن پارسی دری است(۱) همچنان گر چه نفوذ زبان و ادب ایریانی در هند سابقه کهن و دیرینه دارد و به مهاجرت آریایی ها در هزاره دوم قبل از میلاد ارتباط میگیرد این نفوذ در امتداد زمان بنابر روابط فرهنگی و همسایه گی تا دوره اسلامی ادامه داشته است بعد از اسلام نیز بنابر کشور کشایی های ممتد، زبان و فرهنگ ایریانی از جمله زبان و ادب پارسی دری تا ءثیرات وسیعی در جامعه هندی به جا گذاشته است اینك نگاهی گذرا بر گستره زبان و ادب پارسی دری در حوزه های مختلف می افکنیم:

۳-۳-٤-۱- گسترهء زبان و ادب پارسی دری در حوزه شرقی باختر و خراسان

در دوره اسلامی آنگاه که سلطان محمود غزنوی به جانب جنوب شرق در شبه قاره هند به فتوحات پرداخت همراه با آن منحیث یك پدیده نو و برازنده زبان و تمدن خراسانی نیز در ان حدود رسوخ زیاد پیدا کرد و هندوان به زبان و ادب پارسی دری آشنا شدند تا آنجا که پس از یك قرن

(۱) ادیب طوسی،در باره زبان پارسی، مجله ارمغان. سال ٥٦، شماره دهم، ص ۵۷۰.

از میان آنان شاعرانی بر خاستند و به پارسی دری شعر سرودند با همین گونه اثرکنی وعلاقمندی ، زبان و ادب پارسی دری در ان سر زمین گسترش یافت؛گذشته از آن تمام زبانهای محلی شبه قاره هند که شماره آن به حدود صد میرسد در طی زمان تحت تاثیر و نفوذ شدید زبان و ادب پارسی دری قرار گرفت به ویژه زبانهای معروف آن سرزمین از قبیل: بنگالی،پنجابی،گجراتی،بهاری،دکنی،سندی،کشمیری و بعضی دیگر.

لغات بسیاری از پارسی دری به زبانهای آن سرزمین راه یافت مثلاً در زبان مراهتی که در مهارا هشترا معمول بوده است و مرکز بمبی میباشد متجاوز از هزار لغت پارسی دری در امور ادبی اداری و بازرگانی آن داخل گردیده البته بدین گونه نثر مراهتی بیشتر از نظم آن تحت تاثیر زبان پارسی دری قرار گرفته است(۱) و یا زبان اردو که ترکیبی از لغات پارسی دری ،عربی، ترکی و هندی است در این امتزاج غلبه با واژه های دری میباشد و قرار تحقیقی که صورت گرفته طور متوسط از هر صد واژهء اردو هفتاد تا هشتاد آن پارسی دری است و آن بیست یا سی در صد بقیه هم نشانه های ساختمانی یا فعلها میباشد که با پارسی دری در ارتباط میباشد (۲) تاءثیر زبان پارسی دری برار دو و اساس بودنش در تشکل آن از این جا معلوم میشود که در متون زبان اردو مثلاً در یك قطعه شعر یا نثر بعضا تنها ترکیبی از آن و یا حتی تنها نشانه های اضافت در ان اردو بوده باقی اجزای متن دری میباشد.

---

(۱) داکتر شهریار تقوی، مجله وحید، دوره یازده، شماره اول، ص ۹۵؛صفا ،مختصری در تاریخ نظم و نثر فارسی، چاپ هشتم، ۱۳۵۳، ص ۲۶-۲۷.

(۲) ادیب طوسی،مجله ارمغان،سال ٥٦ ، شماره دهم، ص ٥٧١.

به گونه نمونه در این فرد از مولانا اقبال :

همسایهء جبریل امین بنده خاکی
هی اس کانیشمن نه بخاراو بدخشان

اینجا تنها ترکیب(هی اس کا) یعنی (آن را هست) اردو و باقی همه پارسی دری میباشد و در این نمونه نشانه های ربط اردو و باقی عبارت پارسی دری است ؛ شعر از جگر مراد آبادی:

سرا پا حقیقت مجسم فسانه محبت کا عالم جنون کا زمانه
غرور و تحمل مگر زخم خورده شکست محبت مگر فاتحانه

واژه ربطی /کا/ به تنهایی اردو و بقیه پارسی دری میباشد زبان پارسی دری بیشتر از پانصد سال زبان ادبی و رسمی در کشور هندوستان بوده است(۱).

در طول این سده ها هزاران شاعر و نویسنده به این زبان از خود آثار مهمی به یاد گار مانده اند و این بدان معنی است که نشر و گسترش زبان پارسی دری در نیم قاره هند گذشته از عصر غزنویان سابقه دور و درازی هم داشته است:چنانکه در سده سوم هجری هنگام دست یافتن صفاریان(۲٥٤-۲۹۰ هجری) بر نواحی سند زبان پارسی دری وسیله تفاهم توده های عظیم مردم در ان بلاد بوده است (۲) و بعد از آن غزنویان این حرکت فرهنگی را تقویت کردند تا حدی که لاهور را بنابر مشترکات فرهنگی وزباني غزنه کوچك گفته اند(۳) در آغاز سده هفتم

---

(۱) داکتر رضیه اکبر، نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو قطب شاهی، مجله وحید، شماره دوم، ۱۳٥۲، ص ۲۷۹.

(۲) الهام، نقش افغانستان در ورود و انتشار زبان دری در هندوستان،مجله ادب، شماره چهارم، ۱۳٥٤، ص ٦٥.

(۳) حبیبی ، منهاج السراج جوزجانی آموزگار و داور و تاریخ نگار ومذکر افغانی در هند ، مجله ادب ، شماره چهارم ، ۱۳٥٤، ص ۳۱ ،

هجری سلطنت خوارزمشاه که در داخل خود فرسوده شده بود در مقابل هجوم مغل از میان رفت به گونه یی که غزنویان و غوریان نیز به همین سر نوشت دچار شدند، از این جاست که مراکز فرهنگی و ادبی از خراسان به هند آن روزه انتقال یافت.

این مراکز به گونهء بسیار گسترده و چشمگیر به پخشن و انتشار ادب و فرهنگ خراسانی اقدام کرده و در نتیجه ثمره های بسیار ارزشمند به بار آورده است؛از ان جمله است این مراکز:

۱- لاهور: در زمان سلطنت خسرو شاه بن بهرام شاه غزنوی (۵٤۷-۵۵۸ ه) و خسرو ملك بن خسرو شاه غزنوی(۵۵۵-۵۸۲ هجری) در نتیجه چیره شدن غوریان بر غزنین، لاهور پایتخت سلطنت غزنویان گردید و اکثر گوینده گان و نویسنده گان وابسته به دربار غزنوی در غزنین ثانی یا غزنین کوچك یعنی لاهور گرد آمدند.

معروفترین شاعران و نویسنده گان به زبان پارسی دری در لاهور که در این عصر به گسترش این زبان در نیم قارهء هند سهم بزرگ داشتند عبارت بودند از: حمید الدین شالیکوب لاهوری(۱) جمال الفلاسفه یوسف بن محمد در بندی،ابو المعالی نصر الله بن عبدالحمید مترجم کلیله و دمنه، یوسف بن نصر کاتب، عبدالرافع هروی، جمال الدین ابوبکر بن مساعد خسروی بخارایی، مسعود سعد سلمان،ابو الفرج رونی، عثمان بن علی هجویری و دیگران.

۲- **دهلی** : دهلی برای قرنها مرکز پرورش وگسترش زبان وادب پارسی دری وفرهنگ خراسانی در نیم قارهء هند بوده است ، چنانچه سلطان شهاب الدین غوری پس از انکه خسرو ملك غزنوی را براند اخت

---

(۱) محمد غوفی، لباب الالباب، چاپ لیدن، ج ۲، ص ٤۱۱-٤۱۲.

ودر سال (۵۸۲هـ) لاهور وسراسر قلمروپنجاب را اشغال کرده دهلی را پایتخت خود قرار داد؛ از همین جاست که دهلی مرکز نشرو گسترش زبان وادبیات پارسی دری قرار میگیرد ، از شعرای این دربار یکی ملك الشعرارکن الدین حمزه ودیگر شهاب الدین محمد رشید غزنوی شاگرد مسعود سعد را میتوان نام برد.

پس از شهاب الدین غوری از حکمروایان معروف پایتخت دهلی یکی هم قطب الدین ایبك موسس سلسله ممالیك غور واز دست پرورده گان دودمان غوریها میباشد از سخنوران وادیبان زبان وادب پارسی دری در این هنگام عبارت بودند از : بهاءالدین محمد اوشی ، محمد بن نصر ، جمال الدین دکنی ، خواجه معین الدین چشتی هروی ودیگران.

از جمال الدین دکنی:

چو صاحب سخن زنده باشد سخن
به نزد همه رایگانی بود
یکی را بود طعنه در لفظ او
یکی را سخن در معانی بود
چوصاحب سخن مرد آنگه سخن
به از گوهر نغز کانی بود
زهی حالت خوب صاحب سخن
که مرگش به از زنده گانی بود

یکی از تخت نشینان معروف مرکز دهلی پس از سلطنت ممالیك غور سلطان شمس الدین التتمش موسس سلسله شمسیه میباشد ، وی

وسلاطین منسوب به این سلسله از بزرگترین حا میان و مشوقان زبان وادب پارسی دری بودند ، از سخنوران وادیبان معروف این عصر اینها اند : خواجه ابو نصر ناصری ، روحانی سمرقندی ، تاج الدین ریزه دبیر دهلوی ، امیر فخرالدین عمید سنامی (نونکی) ، شهاب الدین بداونی مهمره.

ناصری قصیده معروفی در حدود پنجاه مصراع دارد درمدح التتمش که در برابر هر مصراع ان هزار سکه صله یافته است:

ای فتنه از نهیب تو زینها رخواسته
تیغ تو مال وملك زكفاز خواسته

تاج الدین ریزه دبیر دهلوی سمت دبیر زمان التتمش وپسرش سلطان رکن الدین را داشته است وهمواره همرکاب سلطان در سفر وحضر می بوده است ، وی در فتح قلعه گوالیار قطعه ذیل را سروده وهفت بدره سکه نقره صله گرفته است :

هر قلعه که سلطان سلاطین بگرفت
از عون خدا ونصرت دین بگرفت
آن قلعه کالیور وآن حصن حصین
در ستمائه سنه ثلثین بگرفت

عمید سنامی که از شخصیتهای ممتاز ادبی این عصر بود سرپرستی شعرای دربار را نیز به عهده داشت ، حبسیات عمید همسنگ و همپایه حبسیاب مسعود سعد است واین هم بیتی از یکی از مطایبات سنامی :

خواجه بفزود ولیکن به ورم
گشت مشغول ولیکن به شکم

وشهاب الدین بداونی نیز در دانش وادب وسخنوری در دربار سلاطین شمسیه مقام والایی داشته است وی قصیده یی دارد در التزام که در هر بیت آن چهار کلمه شیر ، گرگ ، پیل وکرك را به کار گرفته بدین مطلع :

هر زمان این پیر گرگ شیر خوی طفل خوار
آن کند بامن که پیل وکرك وقت کازرار

علاوه بر این هاشاعران زیاد دیگری هم دراین دوره در هند میزیسته : مانند شمس الدین بلخی ، خواجه قطب الدین مسعود ، بختیار کاکی ، فرید الدین گنج شکر ، فخز الدین ابراهیم عراقی ، حمید ناگوری ودیگران،

۳- بنگال :

از آنگاه که بنگال در ۱۲۰۱ میلادی (سده ششم هـ) توسط اختیار الدین بن بختیار خلجی گشوده شد زبان دری در دران خطه ریشهء نیرومندی دوانید(۱) زیرا بعد ازان فضلا ودانشمندان خراسانی ودری زبان به تعداد زیاد دران دیار روی آوردند. مرکز بنگال در سدهء هفتم وهشتم هجری در پهن شوی زبان وادب پارسی دری کمك شایانی کرده است ؛ در سده هفتم هجری از دو اثر مهم به زبان پارسی دری در بنگال میتوان نام برد : یکی (مقامات) از مولانا شرف الدین ابوتوامه در

(۱) رحیم، تاریخ فرهنگی و اجتماعي بنگال، ج ۱، کراچی، ۱۹۶۶م، ص ۴۳.

عرفان و دیگر (نام حق) که به وسیلهء یکی از پیروان مولانا شرف الدین منظوم شده است که در تاریخ اختتام ان گفته است :

نـــودوســـه بـــرفـــت وشـــشـــصـــد ســـال
ازوفـــات رســـول تـــا امـــســـال
نـــیـــمـــه یـــی از جـــمـــادی الاول
بـــود کـــایـــن نـــظـــم گـــشـــت مـــســـتـــکـــمـــل

ودر سده هشتم قاموس که عبارت از فرهنگ ابراهیمی موسوم به شرفنامه است از آثار مهم به شمار میرود (۱) ؛ بخش دیگر آثار زبان پارسی دری را در بنگال در سده های هشتم - دهم آثار کتیبه یی پارسی دری تشکیل میدهد یکی از ان در زمان شمس فیروز شاه به ارتباط یکی از فتوحات او تهیه شده است (۲)کتیبه یی در درگاه عطا شاه دیناجیپور مربوط عصر سکندر شاه پیدا شده است که نمونه عالی از زبان پارسی دری میباشد .

در قسمت اخیر این کتیبه آمده است :

پـــادشـــاه جـــهـــان ســـکـــنـــدر شـــاه
کـــه بـــه نـــامـــش در دعـــاســـفـــتـــنـــد
نـــورالـــلـــه شـــانـــه خـــوانـــدنـــد
خـــلـــد الـــلـــه مـــلـــکـــه گـــفـــتـــنـــد(۳)

کتیبه یی متعلق به سده نهم هجری به زبان پارسی دری مربوط به مسجد (نارایاندا) میباشد در حومهء داکا ؛ این است قسمتی ازان :

(۱) همانجا ص ۱۲.
(۲) شمس الدین، سنگ نبشته های بنگال، ج ٤،ص ۲۵.
(۳) غفور، میراث فارسي بر احجار بنبگال، مجلهء وحید، شماره چهارم، ۱۳٤۹، ص ۲۰۵.

بسم الله الرحمن الرحیم

لااله الا الله محمد رسول الله

شد مزین به بانك حی فلاح مسجد این غریب لیل وصبا

کتیبه یی متعلق به سده دهم هجری که به روی سنگی به زبان پارسی دری میباشد آنهم بر آرامگاه مرد مقدسی به نام بهرام سقا ودر دو فرد آخر آن آمده :

حساب سال فوت آن یگانه
زحق کردیم چون فتحی تمنا
ندا آمد که تاریخ وفاتش
بود درویش ما بهرام سقا

٤- دکن : دکن وهند جنوبی در عصر بهمنیان علا الدین شاه بهمن پسرش محمد شاه بهمنی ومحمود گاوان وزیر این سلسله (۱) ومخصوصاً در دوره سلطان قلی قطب الملك موسس سلسله قطب شاهیه و نیز در عهد اخلاف او ابراهیم قلی ومحمد قلی در زمینه بسط ونشر زبان وادب پارسی دری رونق به سزایی داشته است .

خانواده قطب شاهیه در حدود یکنیم قرن برد کن حکمراویی داشته در احیای زبان وادب پارسی دری توجه زیاد نموده اند ، آنها خط وزبان پارسی دری را در امور دیوانی وحکومتی جاگزین خط وزبان تلیگو

(۱) شهریار تقوي، تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند(مجله هنر و مردم؛ سال ۱۲ شماره ۱۳۲)

کردند (۱) از نویسنده گان وادیبان دری گوی عهد ابراهیم قلی یکی هم ملا شرف وقوعی موءلف مجمع الاخبار میباشد ودگر موءلف لغتنامه معروف بر هان قاطع از محمد حسین خلف است که وی این اثر را در دکن در همین عصر نگاشته است ؛ از آثار دیگر دراین دوره میتوان (مجمع الامثال) و(تاریخ قطب شاهی) را نام برد که به زبان پارسی نگاشته شده است تعداد شاعران دری گوی دردوره قطب شاهیه به ده هاتن میرسد(۲).

۵- ملتان : در عصر ناصرالدین قباجه حکمروای ملتان سرزمین وسیع سند در شبه قارهء هند در نیمه اول سدهء هفتم هجری (٦٢٤هـ) مرکز نشروگسترش زبان وادب پارسی دری قرار گرفت ، همین وقت است که منهاج السراج جوزجانی مؤلف طبقات ناصری برای مدتی به این دربار روی می آورد وبه ریاست مدرسهء برزگ فیروزی برگزیده میشود ونیز در همین عصر است که عوفی بنابر حمایت وتشویق عین الملك فخرالدین وزیر دربار ناصرالدین قباجه نخستین تذکره شاعران دری گوی به نام لباب الالباب را تألیف میکند واثرمهم دیگر خود جوامع الحکایت ولوامع الروایات را آغاز گرمیشود محمد عوفی در باب دوازدهم تذکره اش در ذکر لطایف اشعار صدو روافاضلی که به حضرت ناصرالدین قباجه مخصوص بوده اند سخن را نده از چندین تن از فضلا وشعرای دری گوی تذکر داده است.(۳)

(۱) داکتر رضیه، نفوذ زبان و ادبیات دري در قلمرو قطب شاهیه، مجله وحید، شماره(۱۲)، ۱۳۵۲، ۱۸۰.

(۲) همانجا، مجله وحید همان شماره، ص ۱۸۷.

(۳) محمد عوفي، لباب الباب با ایضاحات جدید و حواشي و تعلیقات کامل، به کوشش سعید نفسي، ۱۳۳۲ باب ۱۲.

۶- کشمیر : در سرزمین کشمیر نخستین شعر پارسی دری در زمان اسکندر لودی سروده شده است ، لودیان در ترویج زبان پارسی دری در میان هندوان سعی فراوان به خرج دادند ؛ سکندر لودی هندوان و برهمنانی را که به زبان پارسی دری آشنایی داشتند به خدمات ومناصب درباری مقرر میکرد ،در (۸۲۷هـ) هنگامی که سلطان زین العابدین لودی به حکومت کشمیر رسید زبان پارسی دری را رسمی وزبان دربار ساخت ، بدین گونه کشمیر یکی از مراکز بسط وتوسعهء زبان وادب پارسی دری گردید.

درهمین عصر است که به سبك حماسه سرایی در خراسان سخنوری توانا به نام کلهینه بهت کشمیری باپیروی از شاهنانه به سرودن مثنوی تاریخی در زبان سانسکریت زیر عنوان (راج ترنگی) پرداخت ، ترکیب راج ترنگی درست به معنای شاهنانه است .

به اثر تشویق سلطان زین العابدین بود که مهارا با تا به زبان پارسی دری در آورده شد ،البته بسط وگسترش زبان وادب دری در مراکز متذکره الیٰ ایجاد دولت مغولی هند ادامه وتشدید یافت ، چنانچه جلد سوم تاریخ معروف بدایونی (منتخب التواریخ) که مخصوص سخنوران ، عارفان وفاضلان دری گوی در روز گار اکبر است از (۲۸) عارف، (٦٩)دانشمند ، ۱۵حکیم و ۱٦۷ شاعرنام برده است ، ونیز ابوالفضل در آیین اکبری ۵۱ تن را ذکر کرده است .

در نتیجه میتوان گفت که سلاطین اسلامی هند از سدهء پنجم تاسده سیزدهم هجری برای بیشتر از هفتصد سال حامی وپشیتبان فرهنگ وادب خراسانی وزبان پارسی دری بوده اند(۱) ونیز با تاثیر آنان مها

---

(۱) علی اصغر حکمت، سرزمین هند، تهران: دانشگاه، ص ٦٢.

راجه های هند همه در انتشار وتقویت شعر وادب پارسی دری ، فن وهنر خراسانی توجه کافی داشته اند یعنی دراین دوره هفت قرنه پیکر فرهنگ خراسان آمیخته با فرهنگ هندی در جامهء زبان وادب پارسی دری به منتهای رشد وکمال رسیده است .

از هند که بگذاریم درنواحی مختلف او قیاموس هند از سنگاپور تا استرالیا کمابیش آثاری از زبان پارسی دری را ازنگاه انتقال واژه ها وپارچه هایی از این زبان میتوان دید ؛ چنانچه در زبا ن اندو نیزی که اصل آن زبان مالیزی است اثرهایی از نفوذ واژه های دری مشاهده میشود ، به عقیده پروفیسور بوزان مستشرق ایتالوی واژه های ترکی وعربی که درآن زبان راه یافته از راه زبان پارسی دری صورت گرفته است(۱). گرچه به یقین نمیتوان معین کرد که از چه تاریخی لغات پارسی دری به زبان اندونیزی وارد شده است اما این نکته روشن است که از طریق هند وبعداز هند بوده است وشاید پس از قرن ششم هجری صورت گرفته باشد ؛ در زبان اندو نیزی از واژه های دری به حیث نمونه میتوان اینها را ذکر کرد : الوا ، بادام ، بلبل ، خرما ، جو، گندم ، لیمو ، دنبه ، بندر ، ناخدا ، سرهنگ ، سوداگر، قلمکار ، کمخا ، سقلاب ، شلوار ، سربند ، بازو ، تنور ، پنجره ، قلمدان ، چمچه ، چوگان ،تشمك (چشمك) ، تمن (چمن) ، جوهن (جهان) ....

در خورياد آواری است که روی سنگ مزار حسام الدین نامی که در سال ۸۲۳هجری در گذشته ست واخیراً در سوماترای شمالی کشف گردیده غزلی از سعدی نقر شده که مطلع آن این است :

---

(۱) ادیب طوسی، در باره زبان فارسی،مجله ارمغان، سال ۵٦، شماره(۱۰)، ص ۵۷۱.

بسیار سالها به سرخاک ما رود
کاین آب چشمه آید وباد صبا رود

همچنان در وصیت نامه یکی ازشاهان ملاکای قدیم به نام منصور شاه که در سال ۱٤۷۷میلادی (قرن نهم هجری) وفات یافته است این مصراع از شعر سعدی ذکرشده : «رعیت چو بیخند وسلطان درخت»

واین خود بیانگر قدرت راه یابی زبان وادب پارسی دری در زبان وادب اندونیزی ونواحی آن میباشد.

۳-۳-٤-۲- گستره زبان وادب پارسی دری در حوزه های شمال غرب باختر وخراسان:

زبان وادب پارسی دری باویژه گی انسان گرایانه اش و فرهنگ عالی خراسانی باقدرت ونیرومندی همه جانبه خود سرکش ترین ،بی باك ترین وسنگدل ترین مهاجمان ترك و تاتار را به مردمانی معتدل وروشنگرا ، علم دوست وادب پرور مبدل ساخته است.

زبان وادب پارسی دری بنابر اثر بخشی عمیق خویش بر این گروه از مردم در ماورای ساحه خراسان وباعبور آنان از مسیر این ناحیهء ادب خیز هرکدام شان به شخصیتهای بزرگ ودانشور وافراد ادب گستر تبدیل شده اند؛

ماتاثیر وگستره زبان وادب پارسی دری را از رودخانهء سند در شرق تا اندو نیزی ، سوماترا وملاکای قدیم مشاهده کردیم ؛ اینك بر گسترهء این زبان وادب آن از خان بالیغ (پیکنگ) تا بوسنیا (یوگوسلاویا) در غرب نگاهی گذرا می افکنیم :

۱-سلسلهء ایلک خانیه وزبان پارسی دری :

یکی از سلاله های ترك مسلمان در ماورا ءالنهر سلسله ایلك خانیه یا آل خاقان(۳۸۰-۶۰۹هجری) بود که دولت سامانی را سقوط داد؛ مؤسس آن به نام هارون بالقب بغراخان براریکهء قدرت نسشت ، از شاهان با نام این سلسله رکن الدین قلج طمغاج خان ابراهیم است ؛ شهابی سمرقندی قصیده یی چند در مدح او دارد وبها ءالدین علی ظهیری کاتب سمرقندی که دبیر او بود سند باد نامهء ابو الفوارس قناروزی را که از زبان پهلوی به پارسی دری ترجمه شده بود اصلاح وتهذیب نموده بعد ارزقی هروی به نظم آن مبادرت ورزید.

در دربار این خان وبه نام وی که خود مرد علم دوست وادب پرور بود بسا کتب علمی وادبی به زبان پارسی دری تالیف شد که از جمله تاریخ ملوك ترکستان از مجد الدین محمد عدنان است ، چهار مقاله تعداد زیاد شاعران را به در بار این سلسله نسبت میدهد ؛ از کسان دیگر میتوان سوزنی سمرقندی ، رضی الدین نیشاپوری وشمس طبسی را نام برد.

۲- سلسله قراختاییان وزبان پارسی دری :

قراختاییان نیز از تاتار های مسلمان بودند که دولت آنان بین (۵۱۸-۶۰۷هجری) توسط پلوتا شه ملقب به گور خان در سرزمین کاشغر از نواحی چین تشکیل یافت ، آنان نیز در رشد وبالنده گی زبان پارسی دری در عهد خود توجه خاصی داشتند ، یکی از مؤرخان آن عصر ابو الفتوح عبد الغافر (غفار) بن حسین الالمعی بود که در قرن پنجم هجری در کاشغر میزیسته وتاریخ آن شهر را نگاشته است.

از علم دوستی وشعر پروری شاهان تاتار جسته جسته درکتب تاریخ یاد شده از جمله سکندر بیگ ترکمان در بارهء غازی گرای بن دولت

گرای خان تاتار که پدر بر پدر در دشت قبچاق پادشاه الوس تاتار بود می نویسد که وی مرد دانشمند وادب دوست بود به ترکی وپارسی دری می نوشت ، اشعار ترکی ودری بسیار داشت وغزایی تخلص میکرد (۱).

از زنان حکمروای این سلسله در کرمان که زنی شاعروعلم پرور بوده پادشاه خاتون دخترقطب الدین محمد قراختایی را میتوان نام برد ، مؤرخان از خوشنویسی ، فضل وهنروری او یاد میکنند ، در وصف او گفته شده است :

اگـــر صـــد بـــار دیـــگـــر داســـتـــان را
زســـرگـــیـــرنـــد دوران جـــهـــان را
هـــمـــانـــا پـــیـــکـــری فـــرخـــنـــده فـــالـــی
خجسته طالعی زیبا خصالی
بـــه زیـــب وفـــراو بـــرتـــخـــت شـــاهـــی
نـــخـــواهـــد دیـــد چـــشـــم پـــادشـــاهـــی

۳- سلسله اشتر خانیه وزبان پارسی دری:

اشترخانیان خود را از اولاد چنگیز میدانسته اند ، بسیاری از شاهان این سلسله ادیب ودانش پرور بوده اند آنان در سده های یازدهم دواوزدهم هجری گاه در نواحی بخارا وگاه در بلخ مرکزیت داشته اند از جمله حکمرایان این سلسله ندر محمد (۱۰۴۰-۱۰۵۶هجری) وفرزندش سبحان قلی خان (متوفی ۱۱۱۴هجری) معروفتر بوده در عهد آنان فرهنگ وادب دری روح تازه یافت.

کتابه بحرالا سرار توسط محمودبن میرولی کتابدار ندرمحمد خان وفرهنگ کنز الکنز به وسیله در ستوم بن پیر علی اند خودی به نام ندر

(۱) تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۷۷۹.

محمد خان همچنان کتاب عجایب الطبقات در جغرافیه ونجوم از جانب سید محمد طاهر بن ابی القاسم بلخی به نام همین پادشاه تألیف گردیده است ؛ در عهد سبحان قلی خان بن ندر محمد خان هم توجه زیادی به حال شاعران وادیبان شده است ، مؤلف تذکره مقیم خانی میگوید که در طبقهء سلاطین اشتر خانیه به فهم وادراك ، شعروانشأ ، شجاعت ومردانه گی مثل سبحان قلی خان دیگری نبوده است ، دیوان اشعارش را بالغ برده هزار بیت نوشته اند ، این چند بیت از طبع او نقل شده است :

نی به بلبل هننشین شونی به گل همخانه باش
هرکجا شمع جمالی شعله زد پروانه باش
راست گویی در زمان مانمی آید به کار
چون گل رعنا دو رنگ وصد زبان چون شانه باش

کتاب مذکر الاصحاب (۱) که در واقع تذکره شعرای عهد سبحان قلی خان است و بنابر امر وی نوشته شده است ، بعضی از شاعران دربار ندر محمد خان واخلاف او که در نسخه خطی بحرالا سرار ذکر آنان رفته عبارت اند از :

میرخوجك جوزجانی ، مولانا خرگاهی ، مولانا مرهم ، مولانا صالح رشحی ، شیخ نزعی ، مولانا نظمی فلولی بدخشانی ، عوض بیك طالقانی ، مولانا سعدالدین ضیغم ، مولانا رضاطعنی ، ملامفید بلخی ، ملا یکتای بلخی، میرامین کامل ، ناظم داستان امیر حمزه ودیگران .

(۱) بار تولد، ترکستان نامهء تهران: بنیاد فرهنگ، ص ٦٧.

٤- سلسله ترکان عثمانی وزبان پارسی دری :

عصر سلاجقهء روم وترکان عثمانی دوره درخشان زبان وادب پارسی دری در نواحی شرقی باختر وخراسان در اناطولی میباشد ، پیروزی الپ ارسلان سلجوقی (٤٦٤هجری) مطابق ١٠٧١میلادی بر قلمرو انا طولی وآسیای صغیر وشکست رومانوس دیوجانس امپراتور روم شرقی اساس حکمروایی ترکان وترکمانان دران سرزمین میباشد وبدین گونه با تجزیه شدن امپراتوری عظیم وقدیم بیزانس دروازهء آسیای صغیر برروی اسلام وفرهنگ غنی وکهنسال خراسانی وزبان وادب پر بار پارسی دری کشوده شد .

پیروزی تیمور در آغاز قرن نهم (٨٠٤هـ)نفوذ حکمروایی مسلمانان وسعت و استحکام بیشتر یافت وعاقبت با غلبه وسیادت ترکان عثمانی به ویژه فتح قسطنطنیه (استانبول) در نیمه دوم قرن نهم (٨٥٧ هجری) به دست محمد دوم معروف به فاتح این خطهء وسیع به تصرف ترکان در آمد.

باتسلط نظامی وسیاسی آل سجوق در طول دوقرن واندی که زبان وادب پارسی دری وفرهنگ متعالی خراسانی در سرزمین آسیای صغیر وانا طولی راه یافت مجموعاً برای مدت سه قرن زبان پارسی دری در حکم زبان علمی ودر باری آن نواحی بوده است ؛ البته تاثیر فرهنگ خراسانی در آسیای صغیر ریشه های کهن تری در (٢٥٠٠) سال قبل داشته است چنانچه این سرزمین زیبا وزرخیز در دوره شش صد ساله حکمروایی پارثوه (پارتها) مدت زیادی جزء امپراتوری آنان بوده است .

اینجاً نفوذ وتسلط زبان وادب پارسی دری را در نواحی آسیای صغیر از سه زاویه منیگریم:

الف - در ارتباط به سلجوقیان روم وترکان عثمانی : محیط دستگاه سلجوقیان روم یك محیط کاملاً خراسانی بود به گونه یی که از (١٦)تن شاهان آن سلسله هشت تن نام ایریانی کیانی داشتند : ۳ کیخرو، ۳ کیقبادو ۲ کیکاوس همچنان فریدون، فرامرز ، سیاوش واز این قبیل.

غیاث الدین کیخسرو اول شعر دری میگفت ، راحة الصدور راوندی به نام اوست ، علاالدین کیقباد اول ، خود شاعر بوده واین رباعی از اوست :

تــاهــشــیــارم بــر خــردم تــاوان اســت
چــون مــســت شــوم عــقــل زمــن پــنــهــان اســت
مــی خــور کــه مــیــان مــســتــی وهــشــیــاری
وقــتــی اســت کــه اصــل زنــده گــانــی آن اســت

کتاب مرصاد العباد نجم الدین رازی به نام اومیباشد .رکن الدین سلیمان دوم (۵۹۷-۶۰۰هجری) نیز شاعر بود وی قدر شاعران را نیك میشناخت ، ظهیر فاریابی قصیده یی در مدح او دارد به این مطلع

زلــف ســرمــســتــش چــو در مــجــلــس پــریــشــانــي کــنــد
جــان اگــر جــان در نــیــنــدازد گــرانجــانــی کــنــد

ابن بی بی گوید که جایزهء این قصیده دوهزار دینار سلطانی ، ده سراسپ ، پنج سراستر ، ده شتر بیسراك ، پنج غلام ، پنج کنیزك خوبروی رومی ، پنجاه قد جامه زربفت واطلس وقطبی وعبایی وسقرلاط بود که برایش فرستاده شد ونیز نامه یی مبنی بر تحسین ودعوت او به درگاه ضم آن(۱).

(۱) محمد امین ریاحی، نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، تهران: امیر کبیر ۱۳۵۰، ص ۱۰.

زبان وادب پارسی دری در دوره سلجوقیان روم وترکان عثمانی در سراسر آسیای صغیر رواج تمام داشته وحتی دران دوره زبان تدریس زبان پارسی دری بوده است ، همچنان این زبان در برابر زبان عربی زبان عام وهمه گانی به حساب آمده است ؛ چنانکه در ارتباط به نگارش آثار به زبان پارسی دری ، این زبان نسبت به تازی زبان خاص وعام گفته شده است ؛ به گونه نمونه در مقدمه رساله یی به نام (مدح فقروذم دنیا) آمده است : «اشارت فرمود تا این مخدره را از حجلهء کحلی لغت تازی برون آرم ودر لباس کافورپارسی بردیده افهام خاص وعام جلوه دهم.»

ابراهیم حسین قارصی مترجم رساله هدایة الغبی فی اخلاق النبی گفته است :

«عبدالله بن محمد ..... اخلاق وی را به تازی جمع کرده بود که فایده متصور بود به جماعتی .... دوستی ... درخواست که آن معبر باشد به عبارت زبان پارسی تافایدهء آن عام باشد.»

ب- در ارتباط به تشدید شدن رواج زبان پارسی دری در آسیای صغیر یکی از علل آن مهاجرت عده یی از دانشمندان وادیبان دری گوی وخراسانی بوده است ؛ مثلاً : خانواده مولوی ، نجم الدین رازی ،اوحدالدین کرمانی ، ابن بی بی ، فخرالدین عراقی ، سعید فرغانی وسیف فرغانی ودیگران که به آفرینش آثار زبان پارسی دري دران دربار پرداختند.

کتاب مشهور راحة الصدور راوندی در ۵۹۹هجری در آسیای صغیرتالیف شده است ؛

کتاب مرصاد العباد نجم الدین رازی به سال ۶۲۰هجری به نام علاالدین کیقباد هدیه شده است ؛ تاریخ مشهور (الاوامر العلائیه)از ابن بی بی به سال ٦٨٤هجری تألیف گردیده است ؛ ازان میان مهمتر از همه

آثال مولوی ویاران اوست که در نشر وبسط زبان پارسی دری در قلمرو دولت عثمانی نقش عمده داشته است از قبیل مثنوی مولوی ، دیوان کبیر ، قیه ماقیه ، مکتوبات ومجالس سبعه؛ همچنان رساله فریدون سپهسالار ، معارف.

گذشته از اینها رساله ها ومنظومه های بسیار دیگری از مولویه در دست است ، اهمیتی که اجتماعات مولویه از نظر نشر زبان پارسی دری داشته خود موضوعی در خور توجه است :زنده گی وعبادت مولویه سراسر شعر بود ، شعرپارسی در غم وشادی، در سوگ وعروسی ، سفرو مهمانی ، از مولوی میخواندند که آن را گلبانگ می نامیدند.

ج-یکی دیگراز علل بسط ونشر زبان پارسی دری در آسیای صغیر عبارت بود از آنکه این زبان حیثیت زبان رسمی وزبان مکالمه ، زبان مکاتبه وتألیفات شعرو ادب را دران دوره داشته است .

درهمین دوره شاهان عثمانی خود شعر میسرودند ، نامه های شاهان عثمانی اکثر به زبان پارسی دری بود وبدین گونه این زبان اندك اندك از صورت زبان رسمی به صورت زبان مردم درامد.

البته بنابر عام شدن زبان پارسی دری تعداد زیاد کلمه های این زبان وارد زبان ترکی گردید : مثلاً: استره (تیغ سلمانی) ، بند (سد) ، شاهانه (عالی) ، درحال (فوراً) ، نادیده (عدیم النظیر) وغیره.

ترویج لغات وواژه های پارسی دری را در دولت عثمانی در زبان ترکی در ساحات مختلف میتوانیم مشاهده کنیم ؛ مثلاً در بخش موسیقی : گفته (تصنیف) ، گفته کار (تصنیف ساز) ، بسته (آهنگ) ، بسته کار (آهنگ ساز) ؛ همچنان نام طبقات واصناف استانبول همه پارسی دری بوده است ؛ از قبیل : خواننده گان ، سازنده گان ، نی زنان،

شش تاریان ، نکته شناسان ، شعبده بازان ، تیر اندازان ، پهلوانان ، صدف کاران ، مهتران ، قلم کاران ، سرمه کشان ، آهن کشان ، زردوزان ، سکه زنان، مهر کنان ، پیله وران وازاین قبیل .

تأثیر زبان پارسی دری بر زبان عثمانی آنقدر زیاد بود که هزاران ترکیب نو زبان دری دران دولت پیدایش یافت : چون کارآشنا (کارشناس)، لسان آشنا (زبان دان) ، کارآزما (کارآزموده) ، آرزو کش (مشتاق) ، آشوبگاه (محل بروز اغتشاش).(۱) نفوذ زبان پارسی دری منحصر به قلمرو عثمانی باقی نماند بلکه این زبان بعداً در سایرمتصرفات آن دولت از جمله در ممالك جنوب شرق اروپا رواج پیداکرد ؛ چنانکه در یوگوسلاوی ، البانی ، بلغارستان ودر قبرش هنوز این نفوذ چشمگیر است در رومانی ویونان نیز کمابیش آثاری ازان دیده میشود.

۳-٤: ایران امروز وپاسداري از زبان پارسي دري

گرچه پیدایش وبالنده گی زبان پارسی دری در نواحی باختر وآمودریا شکل گرفت ، این زبان در عهد صفاریان سیستان به امر یعقوب لیث صفاری (قرن سوم هـ) به حیث زبان درباری ورسمی پذیرفته شد ، بعداً بالنوبه سامانیان ، غزنویان ، غوریان ، تیموریان هرات زندیان ، قاجاریان ، مغولیه هند وترکان عثمانی به صورت کل برای بیشتر از هزار سال در اساس زبان رسمی ودرباری هرچه جدی تروگسترده تربه انکشاف وتقویت آن سهم بس بزرگی گرفتند ودر فرجام این زبان باداشتن پایه قوی وعنامندی حیثیت زبان علمی وهنری را در منطقه کسب کرده تاامروز این ویژه گی را در خود حفظ نموده است .

---

(۱) رباحی، نفوذ زبان و ادب فارسی دری در قلمرو عثمانی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۰، ص ٦.

زبان و ادبیات پارسی دری پس از دولت یك قرنه وبا عظمت تیموری بنابردشوار یهای گونا گون در این دستگاه ، از انکشافات پارینه موقتاً باز ماند ؛ در همین هنگام است که درشمال ، شرق وغرب خراسان دولتهای جوان عرض وجود میکند واین خود بحران عدم مرکزیت را بار آورده باعث عدم توجه به زبان وادبیات و فرهنگ جامعه میگردد ؛ چنانکه : دولت شیبانی در شمال ، دولت بابری در شرق ودولت صفوی در غرب ظهور میکند ، این تشتت وفتور تاریخ اول سده یازدهم ادامه می یابد.

از همین تاریخ است که بنابر استمرار ملوك الطوایفی در افغانستان ، به قول غبار (۱) این کشور از لحاظ سیاسی تاقرن هژدهم میلادی واز رهگذر فرهنگی واقتصادی تا قرن بیستم شدیداً به انحطاط مواجه بوده است وبه روی همین علت نتوانست نهضتهای گذشته در علم وادب را دنبال نماید ، این دوره را استاد ژوبل هم دوره انحطاط سیاسی وادبی افغانستان یاد میکند.(۲) در ایران امروز در همین آوان (۹۰۵هجری) شاه اسمعیل صفوی در تبریز دولت جدیدی را بنیاد نهاد ، این خانواده پس از دوصد وچهل سال سلطنت بنابر عدم کفایت اخلاف شاه اسماعیل توسط نادر شاه افشار از میان رفت ؛ نادرشاه افشار که در ۱۲٤۸قدرت را به دست گرفت در مدت سه سال از بغداد تا دهلی راجزو کشور خود ساخت ، عاقبت افشاریان مقهور کریم خان زند گردیدند .

رقیب زندیان نیز قاجاریان بودند که در نتیجه پس از چندین سال

---

(۱) میر غلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ، ج۱ ، کابل : مطبعه دولتی ، ۱۳٤٦، ص۲۸۱.

(۲) محمد حیدر ژوبل ، تاریخ ادبیات افغانستان بعداز اسلام ، بخش دوم کابل ، ۱۳۳٦ ، ص۱۲۳.

مخاصمت قاجاریان آنها را براند ختند.

سلاله قاجار تقریباً صدوپنجاسال بر سر اقتدار بودند ، حکومت آنان دربدو امر بایك نهضت بزرگ ادبی در ایران آغاز یافت به گونه یی که زبان پارسی دری وشیوه نظم ونثر رابه سوی تحولی مترقی وتکامل واقعی پیش برد ، این نهضت در سایه هنر دوستی وادب پروری وحسن توجه فتحعلی شاه قاجار ، سلطان محمد شاه وناصرالدین شاه قاجار به ثمر رسید.

گرچه طرح این نهضت ادبی از چندی بیشتر ازان یعنی زمان کریم خان زند ودر انجمن ادبی اصفهان ریخته شد اما آنگاه که فتحعلی شاه که خود مردی دانشمند وشاعر بود وبعد که آقامحمد خان قاجار بر اریکه سلطنت نشست به تکمیل این نهضت همت گماشتند ، دربار آقا محمد قاجار مرکز ترویج زبان وادب پارسی دری قرار گرفت ، به خصوص در زمان ناصرالدین شاه قاجار به احیای دانش ونشر زبان وفرهنگ توجه ویژه یی مبذول شد .

درهمین وقت است که کتابهای زیادی در رشته های مختلف علمی ،تاریخی وادبی تألیف وطبع شد ، در همین زمان بود که شاعران ونویسنده گان فاضل وپرمایه به ظهور رسیدند؛ از قبیل : فتحعلی خان صبا ، سحاب ، میرزاخانلر، فراهانی مجمر ، قایم مقام ، قاآنی ، نشاط ، وصال شیرازی ، رضا تبریزی همای شیرازی ، رضاقلی هدایت ، سروش ، فورعی بسطامی ، محمود خان ملك الشعراء جلوه وبسیاری دیگر(۱).

ظهور مشروطیت که فرمان آن در ۱۳۲٤هجری صادر شد نتیجه یك سلسله مقدمات سیاسی، علمی وادبی بود ،در این دوره زبان وادبیات

---

(۱) ابراهیم صفایی ، نهضت ادبی ایران در عصر قاجار ، چاپ دوم ، تهران : نشر ابن سینا ، ص٥.

ایران بیشتر از ادوار گذشته در موضوعات وطرز های مختلف تازه گی ها وابتکاراتی پیدا کرد(١) بدین معنی که :

١- باتأمین روابط سیاسی وفرهنگی میان جوامع غرب وایران نه تنها عده یی از کتب غربی به پارسی دری برگردانیده شد ، مقداری از لغات آن سامان وارد این زبان گردید وتصانیفِ تازه ادبی در شعر ونثر، داستان ورومان ترویج یافت .

٢- افکار استقلال خواهانه وعقاید اجتماعی وسیاسی داخل ادبیات گردید ، مسأله آزادی افکار ومطبوعات به نظم ونثر جلوه خاص بخشید وآن را گویاترو شیواتر ساخت .

٣- آثار ادبی نظر به گذشته به ذهن ورنده گی توده نزدیك شده بر حسب احتیاجات جامعه در مضامین تازه گیهای پرمعنی رونماگردید.

٤- بااحداث مدارس جدید وروز نامه ها ومجلات به گسترش وتحکیم معارف خدمت بزرگی صورت گرفت ، ادبیات نسبت به عامه مأنوس ودر دسترس واقع شده علم وادب زیادت گرفت .

٥- تمایل در مردم وطبقهء دانشمند وپژوهشگر نسبت به تألیفات علمی وادبی متقدمان بیشتر شده توجه به تهیه کتابهای درسی وترجمه از آثار مغرب زمین گسترش یافت .

٦- اسلوب پروهشی وروش انتقادی ادیبان ودانشوران جهان غرب در نهضت ادبی ایران تأثیر ویژه یی به جا گذاشت .

٧- این دوره از لحاظ طرح موضوع ، هدف وتعبیرات ادبی دوره تحول وانقلاب است وادبیات به طور کلی یك سیر تکامل را می پیماید .

٨- از اینکه شیوع علوم وفنون عصر ایجاب اصطلاحات ودانشواژه

---

(١) رضا زاده شفق ، تاریخ ادبیات ایران: تهران : امیر کبیر ، ١٣٣٣، ص ٣٧٩.

های نوین را مینمود ، در برآورده شدن این مأمول نهضتی در میان نویسنده گان برای پیرایش زبان پارسی دری از کلمات غیر لازم وزیادی خارجی وآرایش آن بالغات فصیح وصحیح خود این زبان پدید آمد که منجر به تاسیس فرهنگستان ایران گردید.

در فرجام باید گفت که امروز ایران از بزرگترین مرکز انکشاف وتکامل زبان پارسی دری به شمار می آید واین کشور اکنون باموجودیت نویسنده گان ، دانشمندان وپروهشگران بزرگ ، بانشرات قوی وبا تهیه وپخش آثار علمی وادبی در بخشهای گوناگون از پر قدرت ترین مراکز پاسدار زبان وادب پارسی دری به حساب می آید ؛ البته عمده ترین علت در زمینه وقوع انقلاب مشروطیت در ۱۳۲٤ و دستیابی این کشور به منابع نفتی خود بوده است که امکانات مادی ومعنوی را برای چنین پیروزیهای چشمگیر در عصر حاضر نصیب این کشور ساخته است .

مراجع

:I

١- ابن حوقل ، صورت الارض ، ترجمعه جعفر شعار .
٢- ابن خرداد به ، المسالك ولممالك ، چاپ لیدن ، ۱۳۰٦.
٣- ابن قتیبه ، عیون الاخبار ، چاپ قاهره ، ج١.
٤- ابوالفرج اصفحانی ، آغانی .
٥- احسان شاطر ، مقدمه لغت نامه دهخدا .
٦- ارانسکی ، زبانهای ایرانی ، ترجمه علي اشرف صادقی، تهران: نشر سخن ، ۱۳۷۸.
٧- اصطخری ابواسحاق ، مسالك و ممالك ، به کوشش ایرج افشار ، تهران ،١٣٤٧.
٨- باباجان غفوروف ، تاجیکان ، کتاب یکم ، قسمت اول ، برگردان صدیقی و روشن رحمان، کابل : پوهنتون، ١٣٦٣.
٩- بارتولد ، ترکستان نامه ، تهران : بنیاد فرهنگ .
١٠- بهار، سبك شناسی ، ج ١ ، چاپ سوم ، ثهران : نشرسپهر ، ١٣٤٦.
١١- پیگولوسکایا ، شهرهای ایران در روزگار پارتیان ، تهران ، وزارت فرهنگ ، ۱۳۷۲.
١٢- پی یرلوگوك ، متن های فارسی باستان ، عیلامی ، بابلی ، آرامی ، ترجمه ژاله آموزگار ، نشر کالیمار ، ۱۹۹۷.
١٣- تاوادیا ، زبان و ادبیات پهلوی ، تهران : دانشگاه ، ١٣٤٨.
١٤- جاحظ ، البیان و التبین ، ج ١، چاپ مصر .
١٥- جلال همایی ، تاریخ ادبیات ،

۱٦- جواد مشکور ، فرهنگ هزوارش های پهلوی ، تهران: بنیاد فرهنگ ، مقدمه.

۱۷- جواد مشکور و رجب نیا ، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان ، تهران : دنیای کتاب ، ۱۳٦۷.

۱۸- حبیبی ، متون دری ، کابل : پوهنتون، ۱۳٤٦

۱۹- حبیبی ، هفت کتیبه قدیم ، کابل: انجمن تاریخ ۱۳٤۸.

۲۰- حکمت ، سرزمین هند ، تهران: دانشگاه.

۲۱- خانلری ، تاریخ زبان فارسی ، ج ۱ ، تهران: بنیاد فرهنگ ، ۱۳٤۸،۱۳۵۵.

۲۲- دولتشاه ، تذکرة الشعرا ، سال تا ٔلیف ۸۹۲هجری .

۲۳- رحیم ، تاریخ فرهنگی و اجتماعی بنگال ، ج۱ ، کراچی ۱۹٦٦.

۲٤- رستارگویوا ، دستورزبان فارسی میانه ، ترجمه شادان ، تهران: بنیاد فرهنگ، ۱۳۲۷.

۲۵- رقیه بهزادی قوم های آسیای مرکزی فلات ایران، تهران: وزارت خارجه ۱۳۷۳.

۲٦- ریاحی محمد امین ، نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی ، تهران : امیرکبیر ، ۱۳۵۰.

۲۷- ژاله آموزگار و تفضلی ، زبان پهلوی ، ادبیات و دستور آن، تهران: انتشارات معین ، ۱۳۷۵.

۲۸- سیستانی اعظم، سیستان قبل از اسلام ، ج ۱ ، کابل : اکادمی علوم ، ۱۳٦۲.

۲۹- شفق ، تاریخ ادبیات ایران، تهران: امیر کبیر. ۱۳۳۲.

۳۰- شمس الدین ، سنگ نبشته های بنگال ، ج ٤ ،

۳۱- صادقی علی اشرف ، تکوین زبان فارسی ، تهران: دانشگاه آزاد ، ۱۳۷۵.

۳۲- صفا ذبیح الله ، تاریخ ادبیات ایران ، تهران: ۱۳۵۷.
۳۳- طبری ، تاریخ طبری ، چاپ لیدن ، ج ۱، ج ۳.
۳٤- علی سامی ، پارسه (تخت جمشید) ، تهران: اداره کل فرهنگ و هنر ، ۱۳٤۵.
۳۵- عوفی ، لباب الالباب ، چاپ لیدن ، ج ۲ .
۳٦- غلام سرور،تاریخ زبان فارسی ، کراچی : یونیورستی ، ۱۹٦۲ .
۳۷- کرستن سن، مزد یسنا در ایران قدیم ، ترجمعه صفا.
۳۸- کرستوفر ، نحو درزبان ایرانی میانه غربی ، ترجمعه رقیه بهزادی تهران: نشر بردار، ۱۳۷۳.
۳۹- کهزاد، تاریخ ادبیات افغانستان، قسمت اول ، کابل : مطبعه عمومی ، ۱۳۳۰.
٤۰- محسن ابوالقاسمی ، رهنمای زبانهای باستانی ایران، ج ۱ ، تهران: نشر سمت ، ۱۳۷۵.
٤۱- محسن ابوالقاسمی ، ریشه فعل های فارسی دری ، تهران ۱۳۷۳.
٤۲- محسن ابوالقاسمی، زبان فارسی و سرگذشت آن ، تهران: نشری هیرمند، ۱۳٤۸.
٤۳- معین ، مقدمه برهان قاطع ، چاپ دوم ،
٤٤- معین ، مزد یسنا ، ج ۱، تهران: دانشگاه ، ۱۳۵۵.
٤۵- موریس جورج ودیگران ، ادبیات ایران از آغاز تا امروز ، ترجمعه یعقوب اژند ، تهران: نشر گستره ، ۱۳۸۰.
٤٦- میخائیل دیا کونوف ، تاریخ ایران باستان ، ترجمعه روحی ارباب ، تهران: انتشارات علمی فرهنگی ، ۱۳۸۰.
٤۷- مقدسی ، احسن التقاسیم ، چاپ لیدن.
٤۸- مهری باقری ، تاریخ زبان فارسی ، تهران: نشرقطره ، ۱۳۷۸.

٤۹- ناصر خسرو ، سفرنامه ، به کوشش نادر وزین پور ، تهران : امیر کبیر ، چاپ نهم، ۱۳۷۲.

۵۰- نرشخی ، تاریخ بخارا ، مقدمهء مترجم فارسی ، ۱۹۰٤

۵۱- یاقوت حموی ، معجم البلدان ، ج ٤ ، ۱۳۳۳.

:II

1- Beneunist , The Persian religien accarding to the cheif Greek , text , paris , 1929.

2- Mills, the zend, avesta , Part III . pxx vili.

3-Moullar, Early religeos poetry of Persian., 1911, P. 80.

4-Saliman, Mittel persisch Gipi Bd. 1, A bt.

5-Tate , Frontiers of Baluchistan, London 1959

:III

۱-مجله آیندهء شماره (۷-۹) ۱۳۵۸.

۲- مجله ادب ، شماره(٤) ۱۳۵٤.

۳- مجله ارمغان ، شماره(۱۱-۱۲) ۱۳۵٤.

٤- مجله ارمغان، شماره(۸) سال ۵٦.

۵- مجله ارمغان، شماره (۱۰) سال ۵٦.

٦- مجله خراسان، شماره (۳) ۱۳٦۲.

۷- مجله نامه فرهنگستان ، شماره (۱۷) ۱۳۸۰.

۸-مجله وحید، شماره (٤) ۱۳٤۹.

۹- مجله وحید، شماره (۱۸) ۱۳۵۲.

۱۰- مجله وحید، شماره(۱۲) ۱۳۵۲.

۱۱- مجله وحید ، شماره (۱) دوره ۱۱.

آثار چاپ شده از مؤلف:

۱- فرهنگ تلفظ لغات بابيان معاني ، کابل : بيهقي، ۱۳۶۲.

۲- دستور نگارش براي همه ، کابل : مطبعه حزبي ، ۱۳۶٤.

۳- دستور زبان دري ، (بخش نخست فونولوژي مورفولوژي) ، کابل : پوهنتون ، ۱۳۶۵.

٤- دستور زبان دري ، (بخش دوم نحو) ، کابل : پوهنتون ، ۱۳۶۵.

۵- برخي از ويژه گيهاي زباني شاهنامه فردوسي ، کابل : اکادمي علوم ، ۱۳۶۹.

٦- مقدمه يي بر لهجه شناسي ، کابل : پوهنتون ، ۱۳۶۸.

۷- مختصر تاريخ زبانشناسي ، کابل : پوهنتون ، ۱۳۶۷.

۸- دستور تاريخي زبان فارسي دري، پشاور : مرکز نشراتي ميوند ، ۱۳۷٦.

۹- دستور معاصر زبان پارسي دري ، پشاوز : مرکز ن:شراتي ميوند ، ۱۳۷۸.

۱۰- افغانستان تاريخي (جاي واژه شناسي) ، پشاور : انتشارات کتاب ، ۱۳۸۰.

۱۱- واژه شناسي در زبان پارسي دري ، کابل مرکز نشراتي ميوند ، ۱۳۸۱

آثار آماده چاپ از مؤلف:

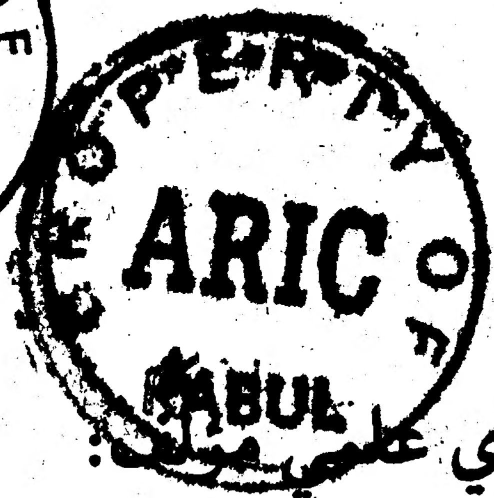
۱-ویژه گیهاي دستوري کتاب حدودالعالم من المشرق الي المغرب.

۲- ویژه گیهاي زباني ديوان شمس مولانا.



۳- ديوان اشعار يمين.

۴- فرهنگ واژه سازي.



۵- بخشهايي نوين در زبانشناسي.

ساير فعاليتهاي علمي مؤلف:

- رهنمايي ، ارزيابي ، تنقيح واراثه تقريظ بر پروژه هاي علمي تحقيقي استادان ومحققان پوهنتونها واکادمي علوم افغانستان جهت احراز ترفيعات علمي و نشر مجموعاً (۵۱) عنوان.

- مقالات علمي تحقيقي نشر شده در مجله هاي ادب ، دانش ، علوم اجتماعي ، خراسان ، نامه فرهنگستان ، عرفان ، تعاون .... ودر سيمينار ها مجموعاً (۶۰) مقاله.

A Brief History Of Parsi Dari Language

(Faets)

Professor Dr.
Mohammad Hussain Yamin

آثار چاپ شده از مؤلف

۱ـ فرهنگ تلفظ لغت با بیان معانی، کابل: بیهقی ۱۳۶۲ـ
۲ـ دستورنگارش برای همه، کابل: مطبعه حزبی، ۱۳۶٤ـ
۳ـ دستور زبان دری ـ (بخش نخست فونولوژی مورفولوژی)، کابل: پوهنتون، ۱۳٦۵
٤ـ دستور زبان دری، (بخش دوم نحو)، کابل: پوهنتون، ۱۳٦۵
۵ـ برخی از ویژگیهای زبانی شاهنامه فردوسی، کابل: اکادمی علوم، ۱۳٦۹
٦ـ مقدمه یی بر لهجه شناسی، کابل: پوهنتون، ۱۳٦۸
۷ـ مختصر تاریخ زبانشناسی، کابل: پوهنتون، ۱۳٦۷
۸ـ دستور تاریخی زبان فارسی دری، پشاور: مرکز نشراتی میوند، ۱۳۷٦
۹ـ دستور معاصر زبان پارسی دری، پشاور: مرکز نشراتی میوند، ۱۳۷۸
۱۰ـ افغانستان تاریخی (جای واژه شناسی)، پشاور: انتشارات کتاب، ۱۳۸۰
۱۱ـ واژه شناسی در زبان پارسی دری، کابل مرکز نشراتی میوند، ۱۳۸۱

آثار آماده چاپ از مؤلف

۱ـ ویژه گیهای دستوری کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب ـ
۲ـ ویژه گیهای زبانی دیوان شمس مولانا ـ
۳ـ دیوان اشعار یمین ـ
٤ـ فرهنگ واژه سازی ـ
۵ـ بخشهایی نوین در زبانشناسی ـ

سایر فعالیتهای علمی مؤلف

رهنمایی، ارزیابی، تنقیح و ارائه تقریظ بر پروژه های علمی تحقیقی استادان و محققان پوهنتونها و اکادمی علوم افغانستان جهت احراز ترفیعات علمی ونشر مجموعاً (۵۱) عنوان ـ

مقالات علمی تحقیقی نشر شده در مجله های ادب، دانش، علوم اجتماعی، خراسان، نامه فرهنگستان، عرفان، تعاون ـ ـ ـ و در سیمینارها مجموعاً (٦۰) مقاله ـ